

علماء صالحان و اندیشمندان

گردآوری و ترجمه:

عبدالله موحد

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

منبع: عصر اسلام

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.shabnam.cc

www.kalemeh.tv

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.zekr.tv

www.mowahedin.com

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.nourtv.net

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

۹(۲۶۴-۲۱۰ هـ) سرور حفاظ
۹نسب و تربیت وی:
۹قدرت حفظ:
۱۰ثنای علما بر وی:
۱۰گوشه‌هایی از زندگی وی:
۱۱وفات وی:
۱۳(۳۰۶ - ۳۸۵ هـ) امام دارقطنی
۱۳شخصیت و اخلاق وی:
۱۳شیوخ و شاگردان وی:
۱۴هوش سرشار وی:
۱۴آرای علما درباره‌ی وی:
۱۴مولفات وی:
۱۵وفات امام دارقطنی:
۱۷(وفات: ۶۷۱ هـ) امام قرطبی، مفسر بزرگ
۱۷رشد و تربیت:
۱۸شخصیت و اخلاق امام قرطبی
۱۸۱- زهد و ورع امام قرطبی:

- ۲- شجاعت وی در بیان حق: ۱۹
- ۳- سادگی و تواضع امام قرطبی: ۲۰
- ۴- جدیت و اراده قوی: ۲۰
- ۵- امانت‌داری علمی امام قرطبی: ۲۱
- ۶- تلاش علمی وی: ۲۱
- برخی از شیوخ امام قرطبی: ۲۲
- شاگردان قرطبی: ۲۳
- تالیفات امام قرطبی: ۲۳
- روش امام قرطبی در نگارش تفسیر خود: ۲۴
- آرای علما درباره تالیفات قرطبی: ۲۷
- وفات امام قرطبی: ۲۸
- امام لیث بن سعد (۱۷۵-۹۴ هـ)** ۲۹
- نام، نسب و سال ولادت: ۲۹
- زندگی و اقامت وی: ۲۹
- وضعیت عمومی جهان اسلام در دوران لیث بن سعد: ۳۰
- شخصیت لیث بن سعد ۳۰
- فقه و علم وی: ۳۰
- کرم و سخاوت وی: ۳۱
- جایگاه لیث بن سعد در مصر: ۳۱
- شیوخ وی: ۳۱
- دانش آموزان وی: ۳۲
- برخی از مولفات وی: ۳۲

۳۲ درباره‌ی وی گفته‌اند:
۳۳ وفات وی:
۳۵ امام نسائی (۳۰۳-۲۱۵ هـ)
۳۵ تولد و سفر وی برای طلب علم:
۳۵ مکانت علمی وی:
۳۶ مناقب و فضائل وی:
۳۷ ثنای علما بر وی:
۳۷ عبادت و شجاعت امام نسائی:
۳۸ درگذشت وی:
۳۹ حافظ ابن کثیر (۷۰۰ - ۷۷۴ هـ)
۳۹ تولد و طلب علم:
۴۰ جایگاه علمی حافظ ابن کثیر:
۴۱ شیوخ ابن کثیر:
۴۲ شاگردان وی:
۴۳ تالیفات ابن کثیر:
۴۴ در مجال علوم قرآن:
۴۴ در مجال سنت و علوم سنت:
۴۵ در مجال فقه و أصول:
۴۶ در مجال تاریخ و مناقب:
۴۶ ثنای علما بر وی:
۴۸ وفات حافظ ابن کثیر:

- شاه ولی الله دهلوی، احیاگر سنت در سرزمین هند (۱۱۷۶-۱۱۱۴ هـ)..... ۴۹
- تولد و تربیت: ۵۰
- تدریس در نوجوانی: ۵۰
- تلاش‌های اصلاحی شاه ولی الله: ۵۱
- برخی از مولفات شاه ولی الله: ۵۲
- درگذشت وی: ۵۳
- علامه مفسر اصولی، محمد امین شنقیطی (۱۳۹۳-۱۳۲۵ هـ)..... ۵۵
- ۱- نام و نسب: ۵۵
- ۲- میلاد و تربیت: ۵۵
- ۳- طلب علم: ۵۶
- ۴- همت وی در طلب علم: ۵۷
- ۵- وسعت اطلاعات و علم شیخ: ۵۸
- ۶- عقیده وی: ۵۹
- ۷- مسئولیت‌ها و کارهایی که ایشان در سرزمین خود بر عهده داشتند: ۶۱
- ۸- سفر به حج و ماندگاری در مدینه نبوی و تاثیر آن بر ایشان از ناحیه علمی: ۶۲
- ۹- وظایف و مسئولیت‌هایی که علامه شنقیطی پس از استقرار در سرزمین حرمین بر عهده گرفت: ۶۳
- ۱۰- زهد و ورع وی: ۶۵
- ۱۱- تالیفات وی: ۶۷
- ۱۲- دوری ایشان از فتوا در اواخر حیات: ۷۰

- ۱۳- بازگشت وی به حق در صورت آشکار شدن آن برای ایشان: ۷۱
- ۱۴- وفات علامه محمد امین شنقیطی: ۷۱
- مالکوم ایکس، مردی که ایستاده جان داد..... ۷۳**
- آغاز: ۷۳
- کودکی سخت: ۷۴
- کاکا سیاه: ۷۴
- باز هم سرگردانی و زندان: ۷۵
- آشنایی با اسلام: ۷۶
- اسلام از نوع «امت اسلام»: ۷۶
- امت اسلام و نژاد پرستی سیاهان! ۷۷
- آزادی: ۷۸
- حج و اسلام سنی: ۷۸
- دیدار با ملک فیصل: ۷۹
- بازگشت از حج: ۷۹
- شهادت: ۸۰
- محمد بن جریر طبری (۳۱۰-۲۲۴ هـ)..... ۸۳**
- تولد و تربیت وی: ۸۳
- سفرهای طبری در راه کسب علم: ۸۳
- درباره‌ی او گفته‌اند: ۸۵
- شخصیت امام طبری: ۸۶
- آثار امام طبری: ۸۷

- ۸۷ وفات امام طبری:
- ۸۹ مورخ اسلام، امام شمس الدین ذهبی (۶۷۳-۷۴۸ هـ)
- ۸۹ نام، نسب، لقب و تولد:
- ۹۱ اوضاع سرزمین شام در دوران امام ذهبی
- ۹۱ وضعیت علمی:
- ۹۲ وضعیت دینی:
- ۹۳ کودکی و تربیت امام ذهبی:
- ۹۴ طلب علم
- ۹۴ آغاز طلب علم و شیوخ وی:
- ۹۶ سفر برای طلب علم:
- ۹۷ ۱- سفرهای وی در داخل شام:
- ۹۷ ۲- سفر به سرزمین مصر:
- ۹۹ ۳- سفر به حجاز:
- ۹۹ روابط شخصی امام ذهبی و تاثیر آن بر شکل‌گیری فکری وی:
- ۱۰۱ شخصیت علمی امام ذهبی
- ۱۰۱ ذهبی در مجال علم قرائات:
- ۱۰۲ ذهبی محدث:
- ۱۰۳ شاگردان امام ذهبی:
- ۱۰۴ اخلاق، مَنَش و عقیده امام ذهبی:
- ۱۰۵ مناصب علمی امام ذهبی:
- ۱۰۷ تالیفات و میراث علمی امام ذهبی:
- ۱۰۸ ۱- تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام:

- ۱۱۰ ۲- سیر أعلام النبلاء.....
- ۱۱۱ ثنای علما بر وی:
- ۱۱۱ فرزندان امام ذهبی:
- ۱۱۲ وفات امام ذهبی:
- ۱۱۳ منابع

ابوزرعه رازی، سرور حفاظ (۲۱۰-۲۶۴ هـ)

کتاب‌های سیرت و معرفی‌نامه‌ها به علت قدرت بالای حفظ او که به واسطه‌ی آن در میان اهل حدیث متمایز گشته بود از وی به عنوان «سرور حفاظ» نام برده‌اند. وی امام محمد «ابو زرعه رازی» است. خود وی درباره‌ی خود می‌گوید: «دویست هزار حدیث را چنان در حفظ دارم که دیگران قل هو الله احد را از بر دارند».

نسب و تربیت وی:

او سید الحفاظ امام «عبدالله بن عبدالکریم بن یزید بن فروخ» محدث ری می‌باشد که به سال ۲۱۰ هجری قمری دیده به جهان گشوده است. از کودکی طلب علم را آغاز کرد و در سن سیزده سالگی ری را ترک گفت و در کوفه اقامت گزید. سپس باز به ری بازگشت و دوباره به سفر رفت و چهارده سال از وطن دوری گزید. در سن ۳۲ سالگی حدیث گفت. وی برای آموختن از علما به حجاز و شام و مصر و عراق و جزیره العرب و خراسان سفر کرد. از شیوخ وی می‌توان به «احمد بن یونس یربوعی» و «حسن بن بشر» اشاره کرد.

قدرت حفظ:

از ابن عدی روایت است که گفت: شنیدم ابویعلی موصلی می‌گفت: درباره‌ی حفظ هیچکس نشنیدم مگر آنکه وقتی او را می‌دیدم می‌دانستم که تعریف او از خود او بزرگ‌تر است، مگر ابوزرعه‌ی رازی که خودش از نامش بزرگ‌تر بود که حفظ ابواب و شیوخ و تفسیر را یک جا جمع کرده بود و ما به انتخاب او در واسط شش هزار حدیث نوشتیم.

ثنای علما بر وی:

ابوبکر بن خطیب می‌گوید: وی امامی ربانی و حافظی متقن بود که بسیار حدیث می‌گفت. وی با احمد بن حنبل هم‌نشین بود و با وی مذاکره‌ی حدیث نموده و از وی حدیث روایت کرده است.

ابن ابی شیبه می‌گوید: [در حدیث] حافظ تر از ابوزرعه ندیده‌ام.

محمد بن اسحاق صاغانی می‌گوید: ابوزرعه به احمد بن حنبل شبیه است.

علی بن حسین بن جنید می‌گوید: کسی ندیدم که بیشتر از ابوزرعه به حدیث مسند و منقطع مالک بن انس آگاه باشد و همچنین در سایر علوم.

ابن ابی حاتم می‌گوید: شنیدم یونس بن عبدالاعلی می‌گفت: کسی متواضع‌تر از ابی زرعه ندیدم در حالی که او و ابوحاتم امامان خراسان بودند. نسائی می‌گوید: ابوزرعه رازی ثقه است.

اسحاق بن ابراهیم بن عبدالحمید قرشی می‌گوید: شنیدم عبدالله بن احمد می‌گفت: شبی با پدرم حفظم را مرور می‌کردم پس گفت: ای فرزندم حفظ حدیث پیش از این از آن ما بود اما اکنون به خراسان تغییر مکان داده است و نزد این چهار جوان است: ابوزرعه، آن که اهل ری هست و محمد بن اسماعیل که اهل بخارا است و عبدالله بن عبدالرحمن که اهل سمرقند است و حسن بن شجاع که از بلخ است...

گوشه‌هایی از زندگی وی:

ابوعلی جزره می‌گوید: ابوزرعه به من گفت: بیا به نزد سلیمان الشاذکونی برویم و حفظ حدیثمان را با وی مذاکره کنیم. ابوعلی می‌گوید نزد وی رفتیم و ابوزرعه آنقدر با وی مذاکره کرد تا آنکه شاذکونی در حفظش ناتوان ماند. پس هنگامی که خسته و ناتوان شد بر ابوزرعه حدیثی از احادیث اهل ری خواند که ابوزرعه آن را ندانست. سلیمان گفت: سبحان الله حدیثی که از سرزمین خودت روایت شده است را نمی‌شناسی؟ ابوزرعه نیز در این حال ساکت بود و چیزی نمی‌گفت و سلیمان نیز او را به به شرم

می آورد و به حاضران چنین وانمود می کرد که وی را ناتوان کرده است. پس هنگام که از نرد سلیمان خارج شدیم دیدم که ابوزرعه بسیار غمگین است و می گوید: نمی دانم از کجا این حدیث را آورد؟ به وی گفتم: همین الان این حدیث را ساخت (یعنی به دروغ) تا تو را ناتوان کند و دچار شرم شوی. گفت: واقعا؟ گفتم: آری! پس دوباره خوشحال شد.

ابن عدی می گوید: شنیدم محمد بن ابراهیم مقری گفت: شنیدم فضلك الصائغ می گفت: به مدینه وارد شدم و رفتم تا به در خانه ی ابومصعب رسیدم. پس پیرمردی که ریشش را حنا زده بود خارج شد و من در آن حال خواب آلوده بودم پس من را تکان داد و گفت: از کجا آمده ای؟ چرا خوابت گرفته؟ گفتم من از ری هستم. گفت: ابوزرعه را ترک کرده ای و نزد من آمده ای؟ امام مالک و کسان دیگری غیر از او دیده ام اما چشمان کسی به مانند ابوزرعه ندیده اند.

وفات وی:

گروهی از حفاظ و امامان حدیث در حال وفات وی حضور داشتند. برخی از آنها از جمله حافظ ابو جعفر محمد بن علی تستری (شوشتری) بود که داستان وفات وی را اینگونه تعریف می کند:

در هنگام وفات ابوزرعه ی رازی در ماشهران به نزد وی حاضر شدیم و ابوحاتم و محمد بن مسلم و منذر شاذان و گروهی از علما نزد وی بودند. پس حدیث تلقین بر شخص در حال مرگ را به یاد آوردیم که رسول الله ﷺ می فرماید: «به مردگان خود لا اله الا الله را تلقین کنید».

اما آن جمع از اینکه لا اله الا الله را به ابوزرعه تلقین کنند خجالت کشیدند و هیبت او آنان را از این کار بازداشت. پس [نقشه ای کشیدند و] گفتند: بیاید حدیث را [با سند آن] ذکر نماییم.

محمد بن مسلم بن واره گفت: «ضحاک بن مخلد ما را از عبدالحمید بن جعفر از صالح حدیث گفت» و جمله را نا تمام گذاشت.
 ابوحاتم گفت: «بندار ما را حدیث گفت که ابوعاصم ما را حدیث گفت از عبدالحمید بن جعفر از صالح» و دیگر ادامه نداد.
 در این حال ابوزرعه در حالی که در حال وفات بود حدیث را به طور کامل چنین روایت کرد:

«بندار ما را حدیث گفت که ابوعاصم ما را چنین حدیث گفت که عبدالحمید بن جعفر ما را حدیث گفت از صالح بن ابی عریب از کثیر بن مره حضرمی از معاذ بن جبل رضی الله عنه که گفت: رسول الله ﷺ فرمودند:
 «هر که آخرین سخنش لا اله الا الله باشد وارد بهشت می شود» و جان به جان آفرین تسلیم کرد...»

ابوالحسین بن منادی و ابو سعید بن یونس رحمه الله می گویند: ابوزرعه ی رازی در آخرین روز از سال ۲۶۴ هجری قمری دیده از جهان فرو بست.

منبع: سایت طریق الایمان با کمی تغییر و تصرف

ترجمه: عبدالله موحد

عصر اسلام

www.IslamAge.Com

امام دارقطنی (۳۰۶ - ۳۸۵ هـ)

وی امام «ابوالحسن علی بن عمر بن أحمد بن مهدی، ابوالحسن بغدادی دارقطنی» است. دارقطنی منسوب به «دارقطن» است که محله‌ای است در بغداد.

شخصیت و اخلاق وی:

وی یگانه‌ی زمانه و امام دوران خویش در اسماء رجال و علل حدیث و جرح و تعدیل بود و دارای تصنیفات و تالیفاتی ارزشمند بود و دارای روایتی وسیع و اطلاع کامل در درایت بود.

علم اثر و شناخت علل حدیث و رجال و شناخت احوال راویان به همراه راستی و امانت داری و فقه و عدالت و قبول شهادت و اعتقاد صحیح و سلامت مذهب همه در وی وجود داشت.

دارقطنی رحمته علما را دوست داشت و به همراهی آنان علاقه داشت. از این علما می‌توان به «حسن بن احمد بن صالح، ابومحمد سبعی حلبی» اشاره کرد که حافظی متقن بود. دارقطنی از وی روایت شنیده و از وی روایت کرده است. وی نزد «سیف الدولة» دارای احترام و مکانت بود.

شیوخ و شاگردان وی:

وی از «ابوالقاسم البغوی» و افراد بسیاری در بغداد و کوفه و بصره و واسط روایت شنیده است. همچنین «محمد بن حسن شیبانی» و «صعصعة بن سلام» و «معاویة الضریر» و بسیاری دیگر از وی علم آموخته‌اند.

هوش سرشار وی:

آنچه بر تیزهوشی وی دلالت می‌کند داستانی است که یک بار برای وی اتفاق افتاد. وی باری در مجلس «اسماعیل الصفار» که برای مردم حدیث املا می‌کرد نشسته بود و دارقطنی حدیث وی را می‌نوشت. برخی از محدثان حاضر در جلسه به وی گفتند سماع (شنیدن) وی صحیح نیست زیرا او به نوشتن مشغول است. دارقطنی در پاسخ آنان گفت: فهم من در مورد املاهای شیخ از فهم تو بهتر است... آن مرد به او گفت: آیا می‌دانی شیخ چند حدیث املا کرده است؟ وی گفت: او هجده حدیث گفته است و حدیث اول آن از فلان از فلان است. سپس همه‌ی آن احادیث را با سند و لفظ بیان کرد و هیچ اشتباهی در آن مرتکب نشد تا جایی که مردم به تعجب آمدند.

آرای علما درباره‌ی وی:

ابن جوزی درباره‌ی وی می‌گوید: در وی شناخت حدیث و علم قرائات و نحو و فقه و شعر به همراه امامت و عدالت و عقیده‌ی صحیح یکجا جمع گردیده بود. عبدالغنی بن سعید الضریر می‌گوید: هیچ‌کس در دوران خود به مانند علی بن مدینی و موسی بن هارون و دارقطنی در حدیث سخن نگفته است... ابن خلکان درباره‌ی وی می‌گوید: وی به سرزمین مصر سفر کرد و مورد گرامی داشت وزیر، ابوالفضل جعفر بن خنزابه، قرار گرفت و او به همراه حافظ عبدالغنی وی را در کامل کردن مسندش یاری دادند...

مولفات وی:

- ۱- کتاب السنن.
- ۲- العلل الواردة في الأحاديث النبوية.
- ۳- المجتبی من السنن المأثورة.
- ۴- المختلف والمؤتلف في أسماء الرجال.

- ۵- کتاب الافراد الذي لا يفهمه فضلا عن أن ينظمه إلا من هو من الحفاظ الأفراد والأئمة النقاد والجهابذة الجياد وله غير ذلك من المصنفات التي هي كالعقود في الأجياد.
- ۶- سوالات الحاكم.

وفات امام دارقطنی:

پس از عمری تلاش در راه علم و نشر آن وی در روز سه شنبه هفتم ذی القعدة سال ۳۸۵ هجری قمری در سن ۷۷ سالگی دار فانی را وداع گفت.

ترجمه و بازنویسی: عبدالله موحد

عصر اسلام

IslamAge.com

امام قرطبی، مفسر بزرگ (وفات: ۶۷۱ هـ)

وی ابو عبدالله، محمد بن احمد بن ابوبکر بن فرح انصاری خزر جی اندلسی قرطبی، یکی از امامان بزرگ تفسیر است.^۱ او در آغاز قرن هفتم هجری (میان سال‌های ۶۰۰ تا ۶۱۰ هجری)^۲ در قرطبه^۳ دیده به جهان گشود و مدتی در آن سرزمین زندگی کرد^۴ سپس به مصر مهاجرت کرد و در منیه بنی خصیب واقع در شمال اسیوط مستقر شد و تا وفات در آنجا ماند.^۵

رشد و تربیت:

قرطبی از کودکی با عشق و علاقه به تحصیل علوم دینی و عربی پرداخت. در قرطبه لغت عرب و شعر را در کنار قرآن کریم آموخت و در فقه و نحو و قرائات و دیگر علوم نزد گروهی از علمای مشهور آن دوران تلمذ نمود. او در آن هنگام در سایه توجه و اهتمام پدر خود زندگی می‌کرد تا آنکه پدر وی به سال ۶۲۷ هجری دار فانی را وداع گفت.^۶

امام قرطبی در جوانی در کنار تحصیل علم برای امرار معاش برای ساختن سفال و

۱- داوودی: طبقات المفسرین، ۲/۶۵، ۶۶. سیوطی: طبقات المفسرین ص: ۷۹. صفدی: الوافی بالوفیات، ۲/۱۲۲، ۱۲۳.

۲- مشهور حسن محمود سلمان: الإمام القرطبي شيخ أئمة التفسير، ص: ۲۰.

۳- داوودی: طبقات المفسرین، ۲/۶۵، ۶۶. سیوطی: طبقات المفسرین، ص: ۷۹. صفدی: الوافی بالوفیات، ۲/۱۲۲، ۱۲۳.

۴- مشهور حسن محمود سلمان: الإمام القرطبي شيخ أئمة التفسير، ص: ۲۰.

۵- همان، ص: ۴۵.

۶- همان، ص: ۱۵.

کاشی آجر حمل می‌کرد. صنعت سفال و کاشی از صنایع سنتی آن دوران در قرطبه به شمار می‌رفت. زندگی او بسیار ساده و متواضعانه بود و خانواده او -با وجود نسب والایی که داشتند- از وضعیت مالی خوبی برخوردار نبودند، اما امام قرطبی‌شان و مقام خانواده خود را با آثار با ارزش و تلاش علمی خود بالا برد.

قرطبی محنت اندلس را به چشم دید و تا سقوط پایتخت مسلمانان در اندلس در این شهر ماند و پس از آن به سال ۶۳۳ هجری برای طلب علم رو به سوی مشرق اسلامی آورد و به مصر مهاجرت نمود. مصر در آن دوران محل تجمع بسیاری از دانشمندان مسلمانان با تفاوت مسلک‌هایشان بود. وی از علمای مصر علم آموخت و در آنجا ماندگار شد.^۱

شخصیت و اخلاق امام قرطبی

۱- زهد و ورع امام قرطبی:

امام قرطبی رحمته در درجه والایی از زهد و ورع قرار داشت و مورخان به سبب صفات نیکوی وی، او را ستوده‌اند. ابن فرحون می‌گوید: «او از بندگان صالح خداوند و علمای آگاه و اهل ورع و زاهد در دنیا و مشغول به امور آخرت بود».^۲

هنگام مطالعه در کتاب‌های امام قرطبی، در همه صفحات نفیس عالمی صالح را احساس خواهیم کرد که همیشه از انتشار فساد و حرام و دوری از واجبات و انجام محرمات غمگین است.^۳

از جمله مظاهر ورع و زهد وی نوشتن دو کتاب «قمع الحرص بالزهد والقناعة»^۱ و «التذكرة في أحوال الموتى وأمور الآخرة» توسط وی است. وی ثروتی را که باعث

۱- همان، ص: ۱۹-۱۷.

۲- ابن فرحون: الديراف المذهب في معرفة علماء أعيان المذهب، ص: ۳۱۷.

۳- مشهور حسن محمود سلمان: الإمام القرطبي شيخ أئمة التفسير، ص: ۴۷.

خودباختگی و خودخواهی شخص گردیده و او را از توجه به مستمندان و توکل بر خداوند بازدارد، بد می‌داشت.^۲

۲- شجاعت وی در بیان حق:

شجاعت امام قرطبی و بی‌باکی او در بیان آنچه حق می‌دانست عجیب نیست زیرا وی اسباب چنین شجاعتی را دارا بود: علم وسیع و ورع و کوچک دانستن دنیا و مظاهر آن، برای همین او از کسانی بود که در راه خداوند از سرزنش کسی باک نداشت و این را می‌توان در مواضع بسیاری از تفسیر وی دید که حکام دوران خود را به کجروی از راه خداوند متهم نموده است زیرا از نظر وی «آنان ستم می‌ورزند و رشوه می‌گیرند و اهل کتاب نزد آنان به سروری رسیده‌اند، بنابراین آنان نه شایسته اطاعتند و نه شایسته بزرگداشت»^۳.

امام قرطبی در کتاب خود «التذکرة» می‌گوید: «این دورانی است که در آن باطل بر حق چیره گشته و بردگان بر آزادگان قدرت یافته‌اند، احکام خداوند را فروختند و حکام نیز به آن راضی شدند، حکومت، غنیمت شد و حق برعکس، که نمی‌توان به آن دست یافت، دین خداوند را تبدیل کردند و حکم خدای را تغییر دادند، بسیار شنونده دروغند و خورنده مال باطلند ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرُونَ﴾ [المائدة: ۴۴]»^۴.

۱- نام کامل این کتاب «قمع الحرص بالزهد والقناعة ورد ذل السؤال بالكسب والصناعة» است به معنای: «از بین بردن آز و طمع به وسیله زهد و قناعت و برگرداندن ذلت سوالگری با کسب و صنعت». (عبدالله م.)

۲- همان: ص: ۴۸.

۳- مشهور حسن محمود سلمان: الإمام القرطبي شيخ أئمة التفسير، ص: ۵۰.

۴- قرطبی: التذکرة في أحوال الموتى وأموال الآخرة، ص: ۷۴۰.

۳- سادگی و تواضع امام قرطبی:

آنگونه که امام قرطبی شناخته شده بود، وی به ظاهر خود می‌رسید اما به دور از تکلف و زیاده‌روی و تنها یک لباس می‌پوشید، که نشان‌دهنده سادگی وی بود و آنقدر به کسب ثروت نپرداخته بود که زندگی‌اش رنگ تجمل به خود گیرد^۱.

۴- جدیت و اراده قوی:

کسی که در زندگی امام قرطبی پژوهش و دقت نماید از تلاش و پشتکار و جدیتی که او خود را بدان ملزم ساخته بود به تعجب خواهد افتاد زیرا وی رحمته زندگی خود را وقف علم و مطالعه و تالیف کرده بود بی‌آنکه خستگی یا سستی از وی دیده شود یا آنکه برای استراحت مدتی دست از فعالیت بکشد^۲. برای همین کسانی که زندگی‌نامه وی را نوشته‌اند چنین گفته‌اند: «اوقات وی با عبادت یا تالیف آباد بود»^۳.

شکی نیست که جدیت امام قرطبی به سبب احساسی بود که وی نسبت به ارزش و عظمت آنچه تدریس و تالیف می‌نمود، داشت. زیرا وی همیشه و در همه حال با نصوص شرعی سر و کار داشت که به صدق و راستی در گفتار و کردار، و سخن گفتن زیبا با مردم و دوری از بدزبانی و تنفر از تکبر و ریا و دورویی، فرامی‌خواند و مردم را از خودباختگی در برابر دنیا بر حذر می‌دارد. اگر خواستگاه‌های درونی امام قرطبی را مورد بررسی قرار دهیم از اخلاق وی شگفت‌زده نخواهیم شد، وی غم مسلمانان دوران خود را در دل داشت و به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار پایبند بود و از آنچه بر سرزمین وی گذشته بود در اندوه بود. امام قرطبی همچنین نسبت به گسترش علم شرعی بسیار حریص بود و از اخلاق بسیاری از مشایخ خود به خصوص محدثان تاثیر گرفته بود، کسانی که به تدریس

۱- قصی زلط: القرطبي ومنهجه في التفسير، ص: ۳۶.

۲- مشهور حسن محمود سلمان: الإمام القرطبي شيخ أئمة التفسير، ص: ۵۷.

۳- ابن فرحون: الديباج المذهب، ص: ۳۱۷. مقری: نفع الطیب، ۲/۴۰۹. داوودی: طبقات المفسرين، ۲/۶۵.

حدیث و روایت آن همت گزارده و به شدت به آداب اسلامی پایبند بودند، تا در شنوندگان و دانش‌آموزان خود اثر گزارده و میان سخنان و رفتار آنها تناقضی وجود نداشته باشند و اینگونه الگوی خوبی برای دانش‌آموزان خود شوند^۱.

۵- امانت‌داری علمی امام قرطبی:

امام قرطبی رحمته الله به اصول علمی پایبند بود و از روش علمای فاضلی که علم را به پدیدآورنده اصلی آن نسبت می‌دهند پیروی می‌نمود. این همان امانت علمی است که دانشمندان جهان هم‌اکنون برای تثبیت و اصولی‌سازی آن تلاش می‌کنند. امام قرطبی در آغاز تفسیر خود چنین می‌گوید: «شرط من در این کتاب، نسبت دادن سخنان به گویندگان آن و احادیث به کتب آن است، زیرا همانطور که گفته می‌شود: برکت علم به این است که به گوینده آن نسبت داده شود»^۲.

۶- تلاش علمی وی:

چنانکه گفتیم بسیاری از مورخان، امام قرطبی را انسانی کوشا معرفی کرده‌اند که وقت خود را با عبادت یا تصنیف می‌گذراند که این روش علما و عارفان است و منشأ این ویژگی در شخصیت علمی امام قرطبی، جدیت و نیروی عزم و اراده وی بود. وی بسیار مطالعه می‌نمود و در تحصیل علم جدیت و تلاش به خرج می‌داد و در فهم مسائل بغرنج تلاش بسیار می‌کرد. کتاب را بسیار دوست داشت و برای جمع‌آوری آن بسیار حریص بود تا جایی که مجموعه‌ای بسیار متنوع از کتب نزد وی موجود بود. حتی اگر پژوهنده‌ای بخواهد تنها مراجع وی در تفسیر را جمع‌آوری کند با مجموعه‌ای بزرگ مواجه خواهد شد و عجیب این است که این مجموعه هم آثار علمای مشرق و هم مغرب

۱- مشهور حسن محمود سلمان، الإمام القرطبي، شیخ أئمة التفسیر، ص: ۵۸.

۲- قرطبی، جامع لأحكام القرآن الکریم، ۱/۳. مشهور حین محمود سلمان، مرجع سابق ص: ۱۵۸، ۱۵۹.

را در بر خواهد گرفت. برای مثال نوشته‌ای از کتاب وی «التذكرة» را می‌خوانیم که می‌نویسد: «در حالی که در اندلس بودم بیشتر کتاب‌های مقرئ فاضل، «ابوعمر و عثمان بن سعید بن عثمان» متوفای سال ۴۴۴ هـ را خواندم»^۱.

این، نشان‌دهنده علاقه شدید وی نسبت به مطالعه کتاب از همان دوران کودکی است، زیرا وی تصریح نموده هنگامی که در اندلس بوده است (یعنی در دوران نوجوانی) بیشتر کتاب‌های این عالم را خوانده است، چنانکه نسبت به مطالعه کتاب‌های حافظ مغرب «ابن عبدالبر» و فقیه علامه مالکی «ابن العربی» نیز علاقه بسیار داشت تا جایی که بسیار از کتاب‌های آنان نقل می‌کرد، به ویژه «التمهید» اثر ابن عبدالبر و «أحكام القرآن» ابن العربی، که این نشان‌دهنده میزان تأثیری است که از آن‌ها گرفته است به طوری که در بسیاری از ویژگی‌های علمی با آنان مشترک است.^۲

برخی از شیوخ امام قرطبی:

- ۱- امام محدث، ابومحمد عبدالوهاب بن رواج معروف به «ابن رواج» که نام وی، ظافر بن علی بن فتوح ازدی اسکندرانی مالکی، متوفای سال ۶۴۸ هجری است.^۳
- ۲- علامه بهاءالدین، ابوالحسن علی بن عبه الله بن سلامه مصری شافعی، معروف بن «ابن الجُمَیزی» متوفای سال ۶۴۹ هجری. وی از بزرگان حدیث و فقه و قرائات بود.^۴
- ۳- ابوالعباس ضیاءالدین احمد بن عمر بن ابراهیم مالکی قرطبی صاحب کتاب «المُفهِم فی شرح صحیح مسلم» متوفای سال ۶۵۶ هجری.^۱

۱- قرطبی: التذكرة في أحوال الموتى وأمور الآخرة، ص: ۷۱۷.

۲- مشهور حسن محمود سلمان: الإمام القرطبي شيخ أئمة التفسير، ص: ۱۵۹، ۱۶۰.

۳- مراکشی: الذیل والتکملة لکتابي الموصول والصلة، ۵/۵۸۵. داوودی: طبقات المفسرين، ۲/۶۶. سیوطی: طبقات المفسرين، ص: ۷۹.

۴- داوودی: طبقات المفسرين، ۲/۶۶. سیوطی: طبقات المفسرين، ص: ۷۹.

۴- ابوعلی صدرالدین بکری، متوفای سال ۶۵۶ هجری که نام وی حسن بن محمد بن عمرو تیمی نیشابوری دمشقی است.^۲

شاگردان قرطبی:

از مشهورترین کسانی که نزد قرطبی دانش آموختند می‌توان فرزندان وی شهاب الدین احمد،^۳ و ابوجعفر احمد بن ابراهیم بن زبیر بن محمد بن ابراهیم بن زبیر بن عاضم ثقفی عاصمی غرناطی،^۴ و اسماعیل بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالصمد خراسانی،^۵ و ابوبکر بن محمد فرزند امام شهید کمال الدین ابوالعباس احمد بن امین الدین ابوالحسن بن محمد بن حسن قسطلانی مصری،^۶ و ضیاءالدین احمد بن ابوالسعود بن ابوالمعالی بغدادی معروف به سطرینجی را نام برد.^۷

تالیفات امام قرطبی:

مورخان به جز تفسیر بزرگ امام قرطبی «الجامع لأحكام القرآن»^۸ تالیفات دیگر را نیز برای امام قرطبی ذکر کرده‌اند از جمله:

«التذكرة في أحوال الموتى وأمور الآخرة» که به چاپ رسیده است.^۹

۱- مقرئ: نفع الطیب، ۲/۴۰۹.

۲- قرطبی: الجامع لأحكام القرآن الکریم، ۱۵/۱۴۱.

۳- سیوطی: طبقات المفسرین، ص: ۷۹.

۴- مراکش: الذیل والتکملة لکتابي الموصول والصلة، ۵/۵۸۵.

۵- ابن حجر: الدرر الكامنة، ۱/۳۷۹.

۶- ابن رشید فهری: ملء العیبة بما جمع بطول الغیبة في الوجهة الوجهة إلى الحرمین مكة وطیبة، ۳/۴۲۵.

۷- قرطبی: التذكرة في أحوال الموتى وأمور الآخرة، ص: ۲۳۴.

۸- مشهور حسن محمود سلمان: الإمام القرطبي شيخ أئمة التفسير، ص: ۹۸.

۹- همان، ص: ۱۲۸.

«التذكار في أفضل الأذكار» که به چاپ رسیده است.^۱

«الأسنى في شرح أسماء الله الحُسنى وصفاته العلیا»^۲.

«الإعلام بما في دين النصارى من المفاسد والأوهام وإظهار محاسن دين الإسلام»^۳.

«قَمع الحرص بالزهد والقناعة وردّ ذل السؤال بالكسب والصناعة»^۴.

قرطبی در تفسیر خود به برخی از تالیفات دیگر خود نیز اشاره کرده است، از جمله: «المقتبس في شرح موطأ مالك بن أنس»^۵ و «اللؤلؤیة في شرح العشرینات النبویة»^۶ و دیگر تالیفات.

روش امام قرطبی در نگارش تفسیر خود:

ایشان تفسیر خود را با مقدمه‌ای در بیان فضائل قرآن و آداب حاملان آن و آنچه شایسته است صاحب قرآن خود را بدان ملزم نماید، آغاز کرده است. سپس به بیان هدف و انگیزه خود از تالیف این تفسیر پرداخته و گفته است: «آن را به هدف یادآوری خودم و برای آن آنکه ذخیره‌ای برای قبرم و عملی صالح برای بعد از مرگم باشد، نوشته‌ام»^۷.
قرطبی در تفسیر خود به امانت‌داری علمی پایبند بودی است چنانکه خود می‌گوید: «شرط من در این کتاب، نسبت دادن سخنان به گویندگان آن و احادیث به مصنفان آن

۱- همان، ص: ۱۳۵.

۲- قرطبی: التذكرة في أحوال الموتى وأمور الآخرة، ص: ۳۲۹-۵۲۲. قرطبی: الجامع لأحكام القرآن الکریم، ۱/۱۴۱.

۳- رحمه الله کیرانوی: إظهار الحق، ۲/۳۹۵-۳۹۷. بغدادی: هدیة العارفين، ۲/۵۶-۳۲۶.

۴- قرطبی: الجامع لأحكام القرآن الکریم، ۱۳/۱۶.

۵- همان: ۱/۱۷۳.

۶- همان: ۱۰/۲۶۸.

۷- همان: ۱/۳.

(یعنی کتاب‌های حدیثی) است. زیرا همانطور که می‌گویند، از برکت علم آن است که سخن، به گوینده آن نسبت داده شود^۱.

وی در تفسیر قرآن تنها به آنچه از رسول خدا ﷺ و سلف صالح روایت شده است بسنده نمی‌کرد بلکه از ادوات علمی که در اختیار داشت برای فهم قرآن بهره می‌برد. هدف وی از تفسیر قرآن کریم، بیان روش قرآن و اسرار آن و منزلت این کتاب در برابر کلام عرب بود. برای همین در تفسیر خود به علم لغات و اعراب و قرائات اهمیت داده‌است. وی نخست یک آیات یا چند آیه را آورده و سپس در چند باب به تفسیر آن می‌پردازد، برای مثال در تفسیر سوره فاتحه می‌گوید: در آن چهار باب است، باب اول: در فضیلت و نام‌های آن که در آن هفت مساله است، سپس به ذکر آن می‌پرداخت. باب دوم: در نزول و احکام آن که در آن ده مساله است... باب سوم: درباره گفتن آمین که در آن هشت مساله است. باب چهارم: در بیان معانی سوره فاتحه و قرائات و اعراب، و فضیلت حمدگزاران، که در آن سی و شش مساله است... و به این ترتیب. گاه نیز برای تفسیر یک سوره تنها مسائل موجود در آن را بیان می‌نماید بی‌آنکه آن را به چند باب تقسیم کند. قرطبی در این مباحث و مسائل از تفسیر مفردات لغوی و آوردن شواهد شعری به بحث اشتقاق کلمات و ریشه‌یابی آن‌ها و تصریف و اعلال تا تصحیح و اعراب آن و سپس آنچه ائمه سلف درباره آن گفته‌اند می‌پردازد و گاه نیز معانی مورد انتخاب خود را بیان می‌کند.

وی با ارجاع دادن احادیث به کتاب‌های حدیثی از جمله اصحاب کتب شش‌گانه و دیگران، کاری بس نیک انجام داده است، گاه نیز در مورد متن و سند حدیث و قبول و یا رد آن سخن می‌گوید^۲.

۱- همان، همان صفحه.

۲- مشهور حسن محمود سلمان: الإمام القرطبي شيخ أئمة التفسير، ص: ۱۰۴-۱۰۹.

قرطبی همچنین در تفسیر خود به بیان اسباب نزول و قرائات مختلف و لغات و وجوه عرب می‌پردازد و سپس به تخریج احادیث و بیان الفاظ غریب و آوردن سخنان فقهاء و جمع‌آوری سخنان سلف و پیروان آنان از خلف می‌پردازد. وی بسیار از اشعار عرب و نقل سخنان مفسران پیشین به عنوان شاهد استفاده می‌کند و بر سخن پیشینیان مانند ابن جریر طبری، ابن عطیه، ابن العربی، کیهراسی و ابوبکر جصاص نظر می‌دهد.

قرطبی از بیان بسیاری از داستان‌های مفسران و اخبار مورخان و اسرائیلیات خودداری می‌کند و گاه به بیان جانبی از آنها می‌پردازد؛ چنانکه به رد سخنان فلاسفه و معتزله و صوفیان غالی و دیگر فرقه‌ها پرداخته، مذاهب ائمه را یاد کرده و آن را مورد مناقشه قرار می‌دهد و از دلیل پیروی می‌کند و نسبت به مذهب خود (یعنی مذهب مالکی) تعصب نمی‌ورزد، تا آنجا که انصاف علمی، وی را بر آن داشت تا به دفاع از دیگر مذاهب و اقوالی بپردازد که ابن العربی مالکی در تفسیر خود آنها را رد کرده بود. قرطبی در پژوهش خود آزاد و در نقد خود پاکدست، و در مناقشه و بحث با مخالفان بسیار جانب ادب و اخلاق را نگاه می‌داشت با اینکه به اندازه کافی به همه نواحی تفسیر و علوم شریعت آگاهی داشت.

درباره او گفته‌اند:

ابن فرحون درباره او می‌گوید: «او از بندگان صالح خداوند و از علمای عارف و اهل ورع و زاهد در دنیا بود و به آنچه به سود او بود از امور آخرت مشغول بود...»^۱.

ذهبی می‌گوید: «او امامی اهل فنون و متبحر در علم است»^۲.

ابن عماد حنبلی درباره قرطبی چنین می‌گوید: «وی امامی عَلم، و از غواصین در معانی حدیث بود»^۱.

۱- ابن فرحون: الدیاج المذهب فی معرفة أعیان علماء المذهب، ۱/۱۶۴.

۲- ذهبی: تاریخ الإسلام، ۵۰/۷۵.

زرکلی می‌گوید: «از بزرگان مفسران، انسانی صالح و اهل عبادت بود».^۲

آرای علما درباره تالیفات قرطبی:

ذهبی درباره تالیفات قرطبی می‌گوید: «وی دارای تصنیفاتی مفید است که نشان دهنده کثرت اطلاع وی و فضل والای اوست... تفسیر ارزشمند وی در جهان آوازه افکنده است و در معنای خود کامل است. وی دارای کتابی است به نام «الأسنى في أسماء الحسنی» و «التذكرة» و دیگر کتاب‌هایی که نشان دهنده امامت و هوش و نبوغ و اطلاع بسیار اوست».^۳

ابن فرحون درباره تفسیر وی «جامع أحكام القرآن والمیین لما تضمن من السنة وآي القرآن» می‌گوید: «این تفسیر از بارزش‌ترین تفاسیر و سودمندترین آنان است که در آن داستان‌ها و وقایع تاریخی را نیاورده و به جای آن احکام قرآن و استنباط ادله آن را آورده است و به ذکر قرائات و إعراب و ناسخ و منسوخ پرداخته است».^۴ همچنین ابن فرحون می‌گوید: «کتاب (تذکار في أفضل الأذکار) را بر اساس روش تبیان نووی نوشته است اما کتاب او کامل‌تر از کتاب نووی و دارای بهره علمی بیشتری است».^۵ همچنین ابن فرحون درباره کتاب «قمع الحرص بالزهد والقناعة ورد ذل السؤال بالکتب والشفاعة» می‌گوید: «تالیفی را در این باب ندیده‌ام که بهتر از این کتاب باشد».^۶

۱- ابن عماد حنبلی: شذرات الذهب، تحقیق عبد القادر الأرناؤوط و محمود الأرناؤوط، دار ابن کثیر، دمشق- بیروت، چاپ اول، ۱۹۸۶م، ۷/ ۵۸۵.

۲- زرکلی: الأعلام، ۵/۳۲۲.

۳- ذهبی: تاریخ الإسلام، ۵۰/۷۵.

۴- ابن فرحون: اللیباج المذهب في معرفة أعیان علماء المذهب، ص: ۳۱۷.

۵- همان.

۶- همان.

ابن عماد حنبلی می گوید: «وی زیبا تالیف می کند و خوب نقل می کند»^۱.

وفات امام قرطبی:

سرانجام امام قرطبی شب دوشنبه نهم شوال سال ۶۷۱ هجری قمری در «مُنیة الخصب» واقع در صعید مصر دیده از جهان فرو بست. قبر وی در منیا واقع در شرق رود نیل قرار دارد^۲.

ترجمه و بازنویسی: عبدالله موحد

عصر اسلام

IslamAge.com

۱- ابن عماد حنبلی: شذرات الذهب، ۷/۵۸۵.

۲- سیوطی: طبقات المفسرین، ص: ۷۹. مشهور حسن محمود سلمان: الإمام القرطبي شيخ أئمة التفسير، ص: ۴۵.

امام لیث بن سعد (۹۴-۱۷۵ هـ)

نام، نسب و سال ولادت:

وی ابو حارث، لیث بن سعد بن عبدالرحمن، امام اهل مصر در فقه و حدیث است. وی مولای قیس بن رفاعه است.

امام لیث بن سعد به سال ۹۴ هجری برابر با ۷۱۳ میلادی در دوران خلافت ولید بن عبدالملک در «قَلْقَشَنده» واقع در سه فرسنگی قاهره به دنیا آمد. قَلْقَشَنده یکی از روستاهای استان «قلیوبیه» در مصر است.

اما اصل و نسب وی به اصفهان در سرزمین فارس برمی گردد. عیسی بن زغبه از لیث بن سعد نقل می کند که وی گفت: اصل ما از اصفهان است پس در مورد آنها (یعنی اهل اصفهان) یکدیگر را به نیکی وصیت کنید.

ذهبی نیز در سیر اعلام النبلاء وی را مصری و اصفهانی می داند و سپس می گوید: «اهل بیت او می گویند: ما از پارسیانیم و از اهل اصفهان می باشیم. و منافاتی بین دو قول وجود ندارد». (یعنی میان اینکه او را مصری و یا فارس بدانیم تعارضی نیست زیرا وی در مصر دیده به جهان گشوده و در آن زندگی کرده است و از سوی دیگر اصالتاً اصفهانی است).

زندگی و اقامت وی:

همانطور که گذشت وی در مصر دیده به جهان گشود اما در طلب علم به سرزمین های گوناگونی سفر کرد و سپس در مصر مستقر گردید.

وضعیت عمومی جهان اسلام در دوران لیث بن سعد:

به طور کلی می‌توان دوران لیث بن سعد را دورانی آرام دانست که در آن اهل سنت و جماعت قدرت داشتند و اهل بدعت چندان قدرت و شوکت نیافته بودند. به طوری که از لیث بن سعد روایت شده که گفت: به سن ۸۰ سالگی رسیدم و هرگز با صاحب بدعتی جدل نکردم.

امام ذهبی در توضیح این سخن لیث بن سعد می‌گوید: هواها و بدعت‌ها در دوران لیث و مالک و اوزاعی، ضعیف و بی‌اثر بودند و سنت ظاهر و عزیز بود. اما در دوران احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و ابو عبید بدعت‌ها سر بر آورده و اهل حدیث دچار آزمایش و سختی شدند و اهل بدعت با همکاری حکومت سر بلند کردند و اینجا بود که علما به جدال با آن‌ها بر اساس قرآن و سنت نیاز پیدا کردند...

شخصیت لیث بن سعد

فقه و علم وی:

بسیاری از علماء و فقهاء به علم و فقه و نبوغ امام لیث بن سعد رحمته گواهی داده‌اند. امام شافعی رحمته با وجود آنکه خود نزد مالک دانش آموخته بود می‌گوید: لیث بن سعد فقیه تر از مالک است جز اینکه یارانش [برای حفظ علم و فقه وی] اقدام نکردند. امام شافعی در جای دیگر می‌گوید: لیث بیشتر از مالک پیرو اثر و حدیث است. فضل بن زیاد می‌گوید: احمد بن حنبل می‌گفت: لیث علم بسیاری دارد و حدیثش صحیح است. ابوداود می‌گوید: احمد بن حنبل می‌گفت: در میان مصریان حدیث کسی صحیح‌تر از لیث بن سعد وجود ندارد و «عمرو بن حارث» به وی نزدیک است. علی بن مدینی می‌گوید: لیث «ثبت» است.

کرم و سخاوت وی:

از بارزترین صفات امام لیث بن سعد در کنار علم و فقه و ورع ایشان صفت سخاوت و کرم بود تا جایی که ایشان به این صفت مشهور و زبانزد همه بود. محمد بن رمح می‌گوید: درآمد لیث بن سعد هشتاد هزار درهم در سال بود اما هیچ‌گاه زکات بر آن واجب نگشت زیرا وی هیچ‌گاه آن را [تا سر سال] باقی نمی‌گذاشت [تا زکات بر آن واجب شود] بلکه به خاطر کرم و سخاوت خود همه‌ی آن را انفاق می‌کرد. می‌گویند زنی به نزد لیث آمد و به او گفت: ای ابا حارث فرزندی معلول دارم که دلش عسل می‌خواهد. پس لیث دستور داد به او یک «مرط» عسل دهند و مرط ۱۲۰ «رطل»^۱ است.

جایگاه لیث بن سعد در مصر:

لیث رضی الله عنه فقیه مصر و محدث و محتشم و رئیس آن به حساب می‌آمد. منصور خلیفه‌ی عباسی خواست که او را به ولایت مصر بگمارد اما او نپذیرفت. اما با این وجود والی مصر و قاصی آن تحت امر وی بودند و در همه‌ی امور به رای و مشورت وی عمل می‌کردند.

شیوخ وی:

وی از تابعین بسیاری همچون عطاء و نافع و ابوالزبیر و زهری حدیث روایت کرده است. گفته شده او پنجاه و چند تابعی را درک کرده است.

۱- رطل یک واحد اندازه‌گیری شرعی است که بر چند نوع می‌باشد:

۱- رطل عراقی که نزد جمهور علما ۳۸۲ گرم است. ۲- رطل شامی که نزد جمهور علما ۱۷۸۵ گرم می‌باشد.

۳- رطل مصری که ۴۴۹ گرم است. (علي جمعة، المکابیل والموازين الشرعية: برگرفته از ویکی‌پدیای عربی).

دانش آموزان وی:

خلق بسیاری از وی روایت کرده‌اند از جمله‌ی شیخ وی ابن عجلان و ابن لهیعه و هشیم و ابن وهب و ابن مبارک، و عطف بن خالد، و شبابه و أشهب، و سعید بن شرحبیل، و سعید بن عفیر، و قعنبنی، و حجین بن المثنی، و سعید بن ابی مریم، و آدم بن ابی ایاس، و احمد بن یونس، و فرزندش شعیب بن لیث، و یحیی بن بکیر، و عبد الله بن عبد الحکم، و منصور بن سلمه، و یونس بن محمد، و ابو نضر هاشم بن قاسم، و یحیی بن یحیی لیثی، و یحیی بن یحیی تمیمی، و ابوالجهم العلاء ابن موسی، و قتیبه بن سعید، و محمد بن رمح، و یزید بن موهب الرملی، و کامل بن طلحه، و عیسی بن حماد زغبه، و عبد الله بن صالح کاتب، و عمرو بن خالد، و عبد الله بن یوسف تنیسی.

برخی از مولفات وی:

از مولفات وی می‌توان از «کتاب التاریخ» و «کتاب المسائل فی الفقه» نام برد.

درباره‌ی وی گفته‌اند:

ابن وهب می‌گوید: اگر مالک و لیث بن سعد نبودند مردم گمراه می‌شدند. عثمان بن صالح می‌گوید: مردم مصر عثمان را کوچک می‌شمردند. تا آنکه لیث بن سعد در میان آن‌ها رشد کرد و درباره‌ی فضائل عثمان به آن‌ها گفت پس از کم شمردن عثمان دست کشیدند. و اهل حمص (در شام) علی را کم می‌شمردند تا آنکه اسماعیل بن عساش در میان آن‌ها بزرگ شد و فاضل علی را به آن‌ها گفت پس از کارشان دست کشیدند.

ابوحاتم می‌گوید: او نزد من از «مفضل بن فضالة» بهتر است.

سعید الادم می‌گوید: «علاء بن کثیر» می‌گفت: لیث بن سعد سرور و امام و عالم ماست.

صفدی درباره‌ی وی می‌گوید: وی بزرگ مصر و رئیس و محتشم آن بود... بطوری که نایب و قاضی تحت امر و مشورت وی بودند و شافعی از اینکه نتوانسته بود با وی دیدار کند تاسف می‌خورد...

وفات وی:

وی به روز جمعه ۱۵ شعبان سال ۱۷۵ هجری برابر با ۱۶ دسامبر سال ۷۹۱ میلادی دار فانی را وداع گفت.

خالد بن عبدالسلام الصدفی می‌گوید: به همراه پدرم در تشییع جنازه‌ی لیث بن سعد شرکت کردم و هیچ تشییع جنازه‌ای را بزرگتر از آن ندیدم. دیدم که بر چهره‌ی همه‌ی مردم غم و اندوه آشکار است و هر کدام دیگری را تسلیت می‌گوید و می‌گیرند. پس به پدرم گفتم: پدرم مثل اینکه همه‌ی مردم صاحب عزایند! پس گفت: پسرم دیگر مانند این تشییع جنازه نخواهی دید.

گردآوی و ترجمه: عبدالله موحد

عصر اسلام

IslamAge.com

امام نسائی (۲۱۵-۳۰۳ هـ)

وی امام حافظ، شیخ الاسلام ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب بن علی بن سنان بن بحر خراسانی نسائی صاحب کتاب معروف «سنن نسائی» است.

تولد و سفر وی برای طلب علم:

وی در نسا (واقع در خراسان) به سال ۲۱۵ هجری دیده به جهان گشود و برای طلب علم در کودکی به سفر رفت. وی در نوجوانی و هنگامی که فقط ۱۵ سال سن داشت به سال ۲۳۰ هجری به نزد «قتیبۀ بن سعید بغلانی» رفت و بیش از یک سال نزد وی در «بغلان» ماند و از وی بسیار روایت کرد. وی سپس سفر خود را به سوی نیشابور ادامه داد و در آن از «محمد بن ابراهیم حنظلی» معروف به «ابن راهویه» و «حسین بن منصور» و «محمد بن رافع» و دیگران حدیث شنید. او سپس به مرو و پس از آن به عراق و سپس به حجاز و جزیره العرب مسافرت کرد و در پایان در مصر مسکن گزید و در آنجا شهرتی جهانی یافت.

مکانت علمی وی:

وی دریایی در علم و فهم و اتقان و نقد رجال و تالیف بود. در راه طلب علم در خراسان و حجاز و مصر و عراق و جزیره العرب و شام و مناطق دور جهان اسلام به سفر پرداخت و سپس در مصر سکنی گزید. حافظان حدیث به وی روی آوردند تا جایی که در این فن همانندی نیافت.

«ابو بشر دولابی» و «ابوجعفر طحاوی» و «ابو علی نیشابوری» و مردم بسیاری از وی حدیث روایت نموده‌اند.

«حافظ ابن طاهر» می‌گوید: از «سعد بن علی زنجانی» درباره‌ی شخصی سوال کردم

پس وی او را ثقه (مورد اطمینان در روایت حدیث) دانست. من گفتم نسائی وی را ضعیف دانسته است. او گفت: فرزندم، ابو عبدالرحمن (یعنی نسائی) در مورد رجال حدیث شرایطی قائل است که از شرط بخاری و مسلم نیز سخت تر است. من گفتم: راست گفتی زیرا او گروهی از رجال بخاری و مسلم را ضعیف دانسته است.

«حاکم نیشابوری» می گوید: سخن نسائی در فقه حدیث بسیار است و هر که در سنن وی نظر ببیند از حسن کلام وی در حیرت می ماند. «مجد الدین ابن اثیر» در آغاز کتاب خود «جامع الأصول» می گوید: وی شافعی بود و بر مذهب شافعی عمل می کرد و انسانی اهل ورع بود. گفته شده که وی به نزد «حارث بن مسکین» آمد و لباسی پوشیده بود که حارث از وی ترسید و گمان برد وی جاسوس سلطان است و برای همین از حضور وی در جلسه‌ی درسش جلوگیری کرد. نسائی پشت در می نشست و از وی حدیث را می شنید و برای همین است که در روایت‌هایی که از حارث کرده است نمی گوید «حارث به ما چنین روایت کرد» بلکه می گوید: «حارث چنین گفت در حالی که من می شنیدم».

باز حاکم می گوید: شنیدم دارقطنی می گفت: «ابو عبدالرحمن [نسائی] بر همه‌ی کسانی که در این علم (یعنی علم حدیث) در عصر وی یاد می شوند مقدم است».

مناقب و فضائل وی:

«محمد بن المظفر الحافظ» می گوید: شنیدم که مشایخ ما در مصر تلاش و کوشش شبانه روزی نسائی را در عبادت وصف می کردند و اینکه او به همراه امیر مصر به سوی فدا خارج شد و سنت‌های ماثور را در آنجا به پا داشته و از هم‌نشینی سلطان و از غذای زیاد پرهیز می نمود و وی به همین حالت بود تا آنکه در دمشق به دست خوارج به شهادت رسید.

ثنای علما بر وی:

«حافظ ابوعلی نیشابوی» می‌گوید: ابو عبدالرحمن نسائی بدون منازع امام حدیث است. «ابوالحسن دارقطنی» می‌گوید: وی بر همه‌ی کسانی که در زمانه‌ی وی در این علم یاد می‌شوند مقدم است.

دارقطنی همچنین می‌گوید: «ابو بکر بن حداد شافعی» بسیار حدیث می‌گفت و جز از نسائی روایت نمی‌کرد و می‌گفت: به اینکه وی حجت میان من و خداوند باشد راضی‌ام. «ابو عبدالله بن منده» می‌گوید: کسانی که صحیح را روایت کردند و ثابت را از معلول و اشتباه را از صحیح تشخیص دادند چهار تن هستند: بخاری و مسلم و ابوداؤد و نسائی.

«ابن عدی» می‌گوید: از «منصور فقیه» و «احمد بن محمد بن سلمه (ابوجعفر طحاوی)» شنیدم که می‌گفتند: ابو عبدالرحمن نسائی امامی از ائمه‌ی مسلمانان است.

عبادت و شجاعت امام نسائی:

وی انسانی شجاع و عبادتکار و دارای عزت نفس بود. محمد بن مظفر می‌گوید: از برخی از مشایخمان در مصر درباره‌ی تلاش امام نسائی در عبادت شبانه‌روزی‌اش سخن می‌گفتند و اینکه وی به همراه امیر مصر به جهاد خارج گردید و شجاعت وی را در جهاد ذکر نموده‌اند اما از نشستن در مجلس سلطان پرهیز می‌کرد. وی یک روز در میان روزه می‌گرفت و نشر سنت، وی را از شرکت در جهاد و تلاش در اصلاح امور مسلمانان باز نمی‌داشت.

ایشان دارای کتابی است به نام «خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب»^۱ که آن را برای دفاع از عقیده‌ی اهل سنت درباره‌ی علی بن ابی طالب در برابر خوارج و دشمنان آن

۱- این کتاب توسط دکتر احمد سیاد (میرین) رحمه الله، به عنوان رساله‌ی فوق لیسانس، تحقیق و منتشر گردیده است.

امام بزرگوار به تحریر درآورد. تالیف این کتاب و خواندن آن در دمشق که مرکز خوارج و دشمنان علی به حساب می‌آمد نشان دهنده‌ی شجاعت و شهامت امام نسائی است. وی در این باره می‌گوید: «به دمشق وارد شدم در حالی که به انحراف رفتگان در حق علی بن ابی طالب در آن بسیار بودند پس کتاب (خصائص) را نگاشتم به این امید که خداوند آن‌ها را به راه راست هدایت نماید. و بر اساس روایتی همین کتاب باعث شهادت وی گردید».

درگذشت وی:

پس از عمری جهاد و عبادت و تلاش در راه مبارزه با منحرفان، این امام بزرگوار در روز دوشنبه سیزدهم ماه صفر سال ۳۰۳ هجری قمری در شهر رمله‌ی فلسطین دار فانی را وداع گفت. بر اساس روایت دیگری وی پس از آنکه در دمشق مورد ضرب و شتم قرار گرفت از آنجا بیرون رانده شده و به مکه برده شد و بر اثر آن جان به جان آفرین تسلیم کرد.

ترجمه و نگارش: عبدالله موحد

عصر اسلام

حافظ ابن کثیر (۷۰۰ - ۷۷۴ هـ)

وی امام حافظ مفسر، عمادالدین ابوالفداء «اسماعیل بن عمر بن کثیر بن ضوء بن درع» قریشی شافعی از بنی حمله است که دارای نسب شریفی است. خود ابن کثیر می‌گوید: «شیخ ما مزّی بر بخشی از نسب من اطلاع یافت و آن را پسندید و بدین سبب در مورد آن به نوشتن پرداخت»^۱.

تولد و طلب علم:

حافظ ابن کثیر به سال ۷۰۰ هجری یا کمی پس از آن^۲ در قریه مجدل از توابع بصری^۱ واقع در جنوب شرقی دمشق دیده به جهان گشود. مادر او اهل همین قریه بود. پدر وی خطیب شهرشان بود و از محضر نوای و فزاری علم آموخته بود. ابن کثیر پدر خود را در سال ۷۰۳ هجری در حالی که سه سال بیشتر نداشت از دست داد و خانواده‌اش پس از وفات پدر در سال ۷۰۷ هجری به دمشق نقل مکان کردند. او می‌گوید: «در آن هنگام کودک بودم و سه سال یا نزدیک به آن داشتم و پدر را جز به مانند خواب به یاد ندارم»^۳.

برادر حافظ ابن کثیر، «کمال الدین عبدالوهاب» مسئولیت او را بر عهده گرفت و در این راه تلاش فراوانی نمود. حافظ ابن کثیر در این باره می‌گوید: «او برای ما برادر و

۱- البداية والنهاية: ۱۴/۴۱، وی همچنین در ترجمه پدرش نسبشان را آورده است.

۲- در مورد تاریخ تولد حافظ ابن کثیر اختلاف است که آیا در سال ۷۰۰ هجری به دنیا آمده است یا سال ۷۰۱، که سال ۷۰۰ راجح است والله اعلم. نکا: مقدمه دکتر عبدالله بن عبدالمحسن التركي بر البداية والنهاية با تحقیق خود وی.

۳- البداية والنهاية: ۱۴/۳۲.

دوستی دلسوز بود، او تا سال ۵۰ (یعنی ۷۵۰ هجری) در قید حیات بود و از او علم آموختم...»^۱.

اینگونه حافظ ابن کثیر در آغاز، علم را از برادر خود آموخت و پس از مهاجرت به دمشق به طور جدی در طلب علم بر آمد، حفظ قرآن را در سال ۷۱۱ هجری نزد شیخ «شمس الدین ابی عبدالله محمد بن شرف الدین بن حسین بعلبکی» (متوفای ۷۳۰ ه) به پایان رساند، قرائت را آموخت و در تفسیر چیره گشت و متن «التنبیه» در فقه شافعی را در سال ۷۱۸ هجری حفظ کرد، همچنین مختصر ابن حاجب را از بر کرد و نزد شیخ برهان الدین فزاری و کمال الدین ابن قاضی شبهه فقه آموخت.

وی سپس با زینب، دختر حافظ ابوالحجاج مزی ازدواج نمود و در ملازمت او علوم حدیث را فرا گرفت. سپس در مصاحبت شیخ الاسلام تقی الدین ابن تیمیه در آمد و از او تاثیر گرفت و در مساله طلاق به رای او رفت که به همین سبب رنج فراوان دید. وی اصول را نزد شمس الدین محمود بن عبدالرحمن اصفهانی فرا گرفت و از علی بن نصر بن شیرازی و ابوالقاسم بن عساکر و دیگران نیز علم آموخت. همچنین به حفظ متون علمی و شناخت اسانید و علل و رجال و تاریخ همت گماشت تا جایی که در جوانی به استادی این فنون رسید و وارد عرصه فتوا و مناظره شد و در فقه و تفسیر و نحو به درجه‌ای بالا دست یافت.

جایگاه علمی حافظ ابن کثیر:

با نگاه به مدارس مهمی که حافظ ابن کثیر تدریس در آنها را به عهده گرفت می‌توان پی به جایگاه علمی والای وی برد. علامه ابن کثیر در بسیاری از مدارس معتبر آن دوران از جمله دار الحدیث اشرفیه و مدرسه صالحیه و مدرسه نجیبیه و مدرسه تنکزیه و مدرسه نوریه کبری به تدریس پرداخت.

از جمله مساجد مهمی که وی دروس خود را در آن‌ها برگزار می‌کرد می‌توان مسجد جامع اموی و مسجد ابن هشام و مسجد جامع تنکز و مسجد جامع فوقانی را نام برد که در این مسجد خطابت را نیز بر عهده داشت. اضافه بر این‌ها مولفات وی نیز نشان دهنده مقام علمی وی است که در پایان به ذکر برخی از آن‌ها خواهیم پرداخت.

شیوخ ابن کثیر:

همانطور که ذکر کردیم حافظ ابن کثیر در خانه‌ای دوستدار علم و تقوا به دنیا آمد و رشد یافت. مادر وی «مریم بنت فرج بن علی» حافظ قرآن بود که تاثیر فراوانی بر وی گذاشت و برادرش عبدالوهاب نیز اهل علم و فضل بود که مراحل نخست علمی خویش را نزد وی گذراند. وی سپس نزد شیوخ بسیاری به کسب علم پرداخت که در اینجا برخی از آن‌ها را یاد خواهیم کرد:

- ۱- شیخ الاسلام ابوالعباس، تقی الدین، احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه (متوفای ۷۲۸ هـ).
- ۲- جمال الدین، ابوالحجاج یوسف بن عبدالله مزّی (متوفای ۷۴۲ هـ)
- ۳- کمال الدین، محمد بن علی بن عبدالواحد زملکانی (متوفای ۷۲۷ هـ)
- ۴- شرف الدین، عبدالمومن بن خلف دمیاطی (متوفای ۷۵۰ هـ)
- ۵- علم الدین، قاسم بن محمد برزالی (متوفای ۷۳۹ هـ)
- ۶- کمال الدین، عبدالوهاب بن محمد بن عبدالوهاب بن ذویب، معروف به قاضی شهبه (۷۲۶ هـ)
- ۷- شهاب الدین، احمد بن اُبی طالب بن نعمه حجار، معروف به ابن شحنه (متوفای ۷۳۰ هـ)
- ۸- شمس الدین، محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (متوفای ۷۴۸ هـ)
- ۹- زین الدین، عبدالکافی بن علی سبکی (متوفای ۷۳۵ هـ)
- ۱۰- برهان الدین، ابراهیم بن عبدالرحمن فزاری (متوفای ۷۲۹ هـ)

۱۱- شمس الدین، محمد بن عمر بن محمد بن عبدالوهاب بن محمد بن ذویب بن قاضی شهبه (متوفای ۷۸۲ هـ) و دیگران.

شاگردان وی:

حافظ ابن کثیر در دوران خود نه تنها در دمشق و شام و حجاز و مصر، بلکه در دیگر مناطق نیز شهرت یافته بود. وی در ذکر حوادث سال ۷۶۳ هجری می‌گوید: «جوانی پارسی از سرزمین تبریز و خراسان آمده بود و ادعا می‌کرد که بخاری و مسلم و جامع المسانید و کشاف زمخشری و دیگر منابع را از فنون مختلف حفظ است» ابن کثیر سپس به ذکر امتحان وی توسط مردم و اعجاب آنان نسبت به حفظ او پرداخته و سپس می‌گوید: «او از اینکه برای او اجازه سماع بر اساس اجازه را نوشتم بسیار شاد شد و گفت: من از سرزمینم خارج نشدم جز به این هدف که نزد تو بیایم و تو به من اجازه [روایت] بدهی و ذکر تو در سرزمین ما مشهور است»^۱.

این داستان نشان دهنده شهرت نوشته‌های وی در دوران حیات اوست.

برخی از شاگردان مشهور وی از این قرارند:

۱- شهاب الدین، احمد بن حجی بن موسی الحسبانی الدمشقی (۷۵۱ - ۸۱۶ هجری)

۲- صدرالدین، علی بن علی بن محمد اذرعی، معروف به ابن ابی العز حنفی (۷۳۱-۷۹۲ هجری).

۳- ابوجعفر، محمد بن محمد بن عَنَقَه بسکری مدنی (متوفای ۸۰۴ هجری)

۴- سعدالدین، سعد بن یوسف بن اسماعیل نوای دمشقی (۷۲۹-۸۰۳ هجری)

۵- فرزند او بدرالدین محمد بن اسماعیل بن کثیر دمشقی، (۷۵۹-۸۰۳ هجری)

- ۶- ابوالمحاسن، محمد بن علی بن حسن بن حمزه حسینی (۷۱۵-۷۶۵ هجری)
- ۷- شرف الدین، مسعود بن عمر بن محمود انطاکی (متوفای ۸۱۵ هجری)
- ۸- شمس الدین محمد بن ابی محمد بن الجزری (متوفای ۸۱۴ هجری)
- ۹- زین الدین، عبدالرحیم بن حسین عراقی (۷۲۵-۸۹۶ هجری)
- ۱۰- علی بن احمد بن محمد بن سلامه بن عطوف بن یعلی^۱ (۷۴۶-۸۲۸ هجری)
- ۱۱- محمد بن سلمان بن محمد بغدادی، ساکن در قاهره (متوفای ۸۲۰ هجری)

تالیفات ابن کثیر:

حافظ ابن کثیر بسیار زود آغاز به نوشتن و تالیف نمود. ابن العماد می‌گوید: «در کودکی احکام التنبیه را نوشت»^۱. وی همچنان به تالیف ادامه داد تا آنکه در اواخر عمر خود در حالی که مسند ابوهریره را که جزئی از کتاب بزرگ «جامع المسانید والسنن» می‌نگاشت نابینا شد. شاگرد وی حافظ شمس الدین بن الجزری می‌گوید:

«خود را بسیار خسته کرد و برای نوشتن آن به شدت دچار زحمت شد، و کاری انجام داد که در جهان بی‌نظیر بود و همه آن را به جز بخشی از مسند ابوهریره^۲ را کامل کرد که پیش از پایان آن وفات نمود و پیش از وفات نابینا شد. او رحمته به من گفت: همچنان شب‌ها آن را می‌نوشتم در حالی که چراغ سو سو می‌زد تا آنکه بینایی‌ام با آن رفت، شاید خداوند کسی را برای کامل کردن آن برانگیزد گرچه این کاری آسان است»^۲.

نوشته‌های وی ارزشمند و از جمله مراجع مهم علوم اسلامی به شمار می‌روند. در تفسیر، کتاب وی «تفسیر القرآن العظیم» از بهترین و سودمندترین تفاسیر است و در حدیث کتاب بزرگ «جامع المسانید والسنن» وی را می‌توان نام برد و در تاریخ، کتاب «البدایة والنهایة» مرجعی بزرگ و مورد اطمینان است. وی مجموعه‌ای بزرگ از تالیفات

۱- شذرات الذهب: ۶/۲۳۱.

۲- المصعدالأحمد: ۳۹-۴۰.

به جای گذاشته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

در مجال علوم قرآن:



۱- تفسیر القرآن العظیم که به نام مولف به «تفسیر ابن کثیر» شهرت یافته است. این تفسیر از مشهورترین و بهترین کتاب‌هایی است که در تفسیر به ماثور نگاشته شده است و از این نظر پس از تفسیر طبری قرار می‌گیرد.

۲- کتاب فضائل قرآن که در نسخه‌های

مکی و بریتانیایی، ضمیمه تفسیر ابن کثیر است. این کتاب به صورت جدا با تحقیق استاد محمد البنا در موسسه علوم قرآن بیروت چاپ شده است.

در مجال سنت و علوم سنت:

۳- احادیث الأصول.

۴- شرح صحیح بخاری.

۵- التکمیل فی الجرح والتعدیل و معرفة الثقات و المجاهیل. نسخه‌ای از آن در

دارالکتاب المصریه در دو جلد موجود است که ناقص است.

۶- اختصار علوم الحدیث: این کتاب به سال ۱۳۵۳ هـ با تحقیق شیخ محمد عبدالرزاق

حمزه در مکه به چاپ رسیده و سپس شیخ احمد شاکر رحمته آن را شرح داده و به سال ۱۳۵۵ هـ در قاهره به چاپ رسانده است.

۷- جامع المسانید و السنن الهادی لأقوم سنن: توسط دکتر عبدالمعطی امین قلعه‌چی

در دارالکتب العلمیه بیروت به چاپ رسیده است.

- ۸- مسند ابوبکر صدیق رضی الله عنه.
- ۹- مسند عمر بن خطاب رضی الله عنه: دکتر عبدالمعطی امین قلعهچی آن را توسط دارالوفاء مصر منتشر نموده است.
- ۱۰- الأحكام الصغرى فى الحديث.
- ۱۱- تخریج أحادیث أدلة التنبيه فى فقه الشافعية.
- ۱۲- تخریج أحادیث مختصر ابن الحاجب: با تحقیق کیسی در مکه منتشر شده است.
- ۱۳- مختصر كتاب «المدخل إلى كتاب السنن» بیهقی.
- ۱۴- جزء فى حدیث الصور.
- ۱۵- جزء فى الرد على حدیث السجل.
- ۱۶- جزء فى الأحادیث الواردة فى أيام العشرة من ذى الحجة.
- ۱۷- جزء فى الأحادیث الواردة فى قتل الكلاب.
- ۱۸- جزء فى الأحادیث الواردة فى كفارة المجلس.

در مجال فقه و أصول:

- ۱۹- الأحكام الكبرى.
- ۲۰- كتاب الصيام.
- ۲۱- أحكام التنبيه.
- ۲۲- جزء فى الصلاة الوسطى.
- ۲۳- جزء فى ميراث الأبوين مع الإخوة.
- ۲۴- جزء فى الذبيحة التى لم يذكر اسم الله عليها.
- ۲۵- جزء فى الرد على كتاب الجزية.

۲۶- جزء في فضل يوم عرفة.

۲۷- المقدمات في أصول الفقه.

در مجال تاریخ و مناقب:

۲۸- البداية والنهاية: چندین بار در مصر و بیروت به چاپ رسیده است که بهترین آن نسخه تحقیق شده توسط دکتر علی عبدالستار و دیگران است. چاپ جدیدی از این کتاب نیز توسط دکتر عبدالله بن عبدالمحسن الترمذی با همکاری مرکز پژوهش‌های دارالهدیج توسط همین مرکز به چاپ رسیده است.

۲۹- جزء مفرد في فتح القسطنطينية.

۳۰- السيرة النبوية: به نام «الفصول في سيرة الرسول» به چاپ رسیده است. برخی از محققان بخش سیرت نبوی البداية والنهاية را نیز به نام سیرت نبوی این کثیر منتشر کرده‌اند.

۳۱- طبقات الشافعية: اخیرا در مصر به چاپ رسیده است.

۳۲- الواضح النفیس في مناقب محمد بن إدريس.

۳۳- مناقب ابن تیمية.

۳۴- مقدمة في الأنساب.

ثنای علما بر وی:

ابن کثیر رحمته الله از علمای بزرگ دوران خود و بلکه همه دوران‌ها است که معاصران وی و پسینیان وی را ثنا گفته‌اند:

حافظ ذهبی در معرض ذکر وی می‌گوید: «همچنین از فقیه مفتی محدث، دارای فضائل، عمادالدین، اسماعیل بن کثیر بن عمر بن کثیر بصروی شافعی شنیده‌ام... او از ابن شحنة و ابن الزراد و گروهی از علما شنیده است و عنایت خاصی به علم رجال و متون و

فقه داشت...^۱.

وی باری دیگر در «المعجم المختص» درباره ابن کثیر چنین می‌گوید: «امام مفتی، محدث ماهر، فقیه متفنن، محدث مُتَقَن، مفسر نقال»^۲.

حافظ ابن حجر عسقلانی درباره او چنین می‌گوید: «حفظ او وسیع بود و خوش مشرب و شوخ بود. تصانیف او در حیاتش در سرزمین‌های مختلف منتشر گردید و مردم پس از وفاتش نیز از آن بهره بردند»^۳.

علامه ابن ناصر الدین در وصف او چنین می‌گوید: «شیخ امام علامه حافظ، عماد الدین، ثقة المحدثین، عمدة المورخین، عَلم المفسرین»^۴.

ابن تغری بردی می‌گوید: «همیشه به فعالیت مشغول بود، تلاش بسیار ورزید و به نوشتن پرداخت و در فقه و تفسیر و لغت عرب و دیگر فنون به مهارت دست یافت و تا وفات به فتوا و تدریس پرداخت»^۵.

علامه عینی درباره او می‌گوید: «او قدوه علما و حافظ و عمده اهل معانی و الفاظ بود. از علما شنید و جمع‌آوری نمود و تحریر کرد و ریاست علم تاریخ و حدیث و تفسیر به او منتهی گردید و دارای مصنفات متعدد و مفید است»^۶.

شاگرد او ابن حجی می‌گوید: «او حافظ‌ترین کس نسبت به متون احادیث و داناترین آنان نسبت به جرح و تعدیل و رجال حدیث و صحیح و ضعیف آن بود و هم قطاران و شیوخ او به این معترف بودند. بخش بسیاری از فقه و تاریخ را از بر داشت و کم

۱- طبقات الحفاظ ذهبی: ۴/۲۹ و عمدة التفسیر احمد شاکر: ۱/۲۵.

۲- معجم المختص ذهبی.

۳- الدرر الكامنة.

۴- الرد الوافر.

۵- النجوم الزاهرة: ۱۱/۱۲۳.

۶- النجوم الزاهرة: ۱۱/۱۲۳.

فراموش می‌کرد و فهم وی نسبت به فقه بالا بود»^۱.

وفات حافظ ابن کثیر:

حافظ ابن کثیر زندگی پرکاری را در عرصه تفسیر و حدیث و افتا و تدریس و تالیف و تصنیف پشت سر گذاشت. وی سه سال پیش از وفات نابینا گردید و در روز پنجشنبه ۲۶ ماه شعبان سال ۷۷۴ هجری در دمشق درگذشت. تشییع جنازه او بسیار باشکوه بود و بنا بر وصیت خود وی در جوار شیخ الاسلام ابن تیمیه در مقبره صوفیه به خاک سپرده شد.^۲

پژوهش و ترجمه: عبدالله موحد

عصر اسلام

IslamAge.com

۱- شذرات الذهب ابن عماد: ۶/۲۳۲.

۲- الرد الوافر: ۱۶۲.

شاه ولی الله دهلوی، احیاگر سنت در سرزمین هند (۱۱۱۴-۱۱۷۶ هـ)



مسلمانان از سال ۳۹۲ هجری برابر با ۱۰۰۱ میلادی که سرزمین هند به دست سلطان محمود غزنوی فتح شد بر این سرزمین حکومت می‌کردند، حکومت‌های مسلمان یکی از پس از دیگری قدرت را در هند به دست گرفتند تا آنکه نوبت به خاندان تیموری رسید

و این خاندان توانست تمدنی بسیار پرشکوه را در این سرزمین برپا کند.

سپس انگلیسی‌ها در قالب بازرگانان به هند آمدند و حاکمان مسلمان نیز آنان را گرامی داشتند و آنان را در بازرگانی‌شان یاری دادند. کم‌کم نفوذ انگلیسی‌ها گسترده شد و حاکمان مسلمان برخی از امور را به آن‌ها سپردند اما تا آن وقت با وجود قدرت حکومت مرکزی هنوز وجود آن‌ها تهدیدی به حساب نمی‌آمد اما با ضعف حکومت، انگلیسی‌ها نقاب از چهره‌ی زشت خود برداشتند و بر سرزمین هند و حاکمان آن تسلط یافتند؛ حاکمانی که حکومت هند در دوران آن‌ها به اوج ضعف رسید و جهل و فساد و خوشگذرانی درمیانشان فزونی یافت.

در سایه‌ی این شرایط نا آرام، و در حالی که حاکمان مسلمان هند به خود و لذت‌های زودگذر خویش مشغول بودند، ندهایی مخلصانه سعی در بیدار نمودن قلب‌های غافل و چشمان خواب‌آلود نمودند تا باری دیگر به پا خواسته و به وظیفه‌ی خویش عمل نمایند و باری دیگر افتخار پیشینیان را تکرار کنند؛ در این میان فریاد اصلاح‌طلبانه‌ی «شاه ولی الله محدث دهلوی» بالاتر از فریاد دیگر مصلحان از ورای صفحات تاریخ به گوش می‌رسد...

تولد و تربیت:

«احمد بن عبدالحلیم» به تاریخ ۱۴ شوال ۱۱۱۴ هجری برابر با دوم مارس سال ۱۷۰۳ میلادی در اواخر دوران سلطان «اورنگزیب» یکی از سلاطین خاندان تیموری در دهلی دیده به جهان گشود و در خانواده‌ای که به علم و صلاح مشهور بود رشد یافت. پدر وی از علمای بزرگ هند بود که در مراجعه‌ی «فتاوی الهندیة» که بر اساس مذهب حنفی و زیر نظر سلطان اورنگزیب تدوین شده بود شرکت داشت.

او زیر نظر پدر خود تربیت یافت و در سن هفت سالگی قرآن را حفظ نمود و زبان‌های فارسی و عربی را فرا گرفت و سپس قرآن و حدیث و فقه را بر اساس مذهب حنفی از بزرگ‌ترین علمای هند آموخت، وی همچنین به فراگیری طب و حکمت و فلسفه و منطق پرداخت و در جوانی به سوی زهد و تصوف گرایش پیدا کرد. روحیه‌ی پاکش وی را توانی بالا بخشید و او را به سوی عبادات و طاعات سوق داد و دوستی دنیا و زینت‌های آن را از قلب او بیرون کرد پس قلب‌های مردم به سوی او گرایش یافت تا جایی که به او لقب «شاه ولی الله» یعنی «دوست بزرگ خداوند» دادند.

تدریس در نوجوانی:

پس از وفات پدر وی در سال ۱۱۳۱ هجری (۱۷۱۹ میلادی) وی به تدریس مشغول شد. نبوغ وی و چیرگی او در علوم شرعی باعث شد او بتواند در سن نوجوانی به تدریس علوم شرعی بپردازد. وی پس از ۱۲ سال تدریس برای ادای فریضه‌ی حج به حجاز سفر کرد و پس از پایان مناسک در آنجا ماند و با شیوخ و فقها و محدثان آنجا دیدار کرد و از آن‌ها علم آموخت و اجازه‌ی روایت حدیث گرفت و در آغاز سال ۱۱۴۵ هجری (۱۷۲۲ میلادی) به هند بازگشت تا به تدریس و نشر علم ادامه دهد.

او خانه‌اش را مرکزی برای استقبال از طلاب علم و تدریس قرار داد و پس از آنکه آن خانه نتوانست جوابگوی جمع طلابی باشد که برای آموزش علم به نزد او می‌آمدند «سلطان محمد شاه» برای او مدرسه‌ی بزرگی بنا نمود و خود آن را افتتاح کرد. آن مدرسه به نام «دارالعلوم» مشهور شد که تعداد زیادی از علمای هند از آن فارغ التحصیل شدند.

تلاش‌های اصلاحی شاه ولی الله:

شاه ولی الله زمانی دیده به جهان گشود که وضعیت هند روز به روز بدتر می‌شد و حاکمان آن رو به ضعف می‌نهادند و بدعت‌ها و خرافات، عقل و خرد مردم را به بازی گرفته بود و انگلیسی‌ها پس از محکم کردن جای پای خود در هند، زمام امور را به دست گرفته بودند، وی تصمیم گرفت حق را به زبان آورده و حاکمان را نصیحت کند و مردم را به سوی راه اصلاح رهنمون سازد. او به تالیف و تدریس اکتفا نکرد تا مردم را حیران و سرگردان و بدون راهنما رها کند.

شاه ولی الله به سوی تصوف سنی دعوت نمود که اساس آن بر اعتقاد و عمل به کتاب و سنت استوار است و جمهور صحابه و تابعین بر آن روش بودند و اقدام به پاک کردن تصوف از شوائب و ناخالصی‌هایی نمود که از فلسفه‌های غیر اسلامی به آن وارد شده بود.

او همچنین به باز نمودن باب اجتهاد و عدم تقلید از فقهای چهارگانه فرا خواند و این سخن امام ابوحنیفه را به مردم یادآوری کرد که: «برای کسی که دلیل من را نمی‌داند شایسته نیست که به قول من فتوا دهد» و همچنین این سخن امام مالک که: «کسی نیست مگر آنکه سخنش مورد قبول و رد قرار می‌گیرد مگر رسول خدا ﷺ» و همینطور سخنان امام شافعی و امام احمد بن حنبل در این مورد.

تلاش‌های اصلاح طلبانه‌ی شاه ولی الله در شاگردانش به ویژه فرزندش «شاه عبدالعزیز» تاثیر گذاشت. او نیز به مانند پدرش در حدیث و فقه نابغه بود و پس از پدرش تلاش‌های او را ادامه داد و در برابر انگلیسی‌ها ایستاد و این سخن مشهور خود را بر زبان راند که: «وجود حاکم مسلمان بی آنکه نفوذی داشته باشد قابل تصور نیست مگر آنکه وجود خورشید بدون نور قابل تصور باشد!» او همچنین صاحب فتوای مشهوری است که هند را «دار الحرب» به حساب آورده و از مسلمانان خواست پس از آنکه امام مسلمانان قدرتی ندارد و احکامش به اجرا در نمی‌آید و انگلیسی‌ها همه کاره شده‌اند و

خود کارمندان را استخدام می‌کنند و خود حقوق آن‌ها را می‌دهند و بر قضاوت و اجرای احکام نظارت می‌کنند، به جهاد برخیزند.

تلاش‌ها و دعوت اصلاحی شیخ تاثیر عمیقی به جای گذاشت به طوری که علمای پس از وی جهاد علیه انگلیسی‌ها را فرماندهی کردند و برای رهایی مسلمانان از چنگ انگلیسی‌ها و همینطور سیک‌هایی که مورد حمایت آنان بودند، نبرهای فراوانی را به راه انداختند که از بارزترین این شخصیت‌ها می‌توان «احمد عرفان شهید» (سید احمد شهید) را نام برد که از عبدالعزیز دهلوی و برادر وی «عبدالقادر دهلوی» که هر دو فرزند و شاگرد شاه ولی الله بودند، علم آموخته بود.

برخی از مولفات شاه ولی الله:

خداوند زندگی او را مبارک گرداند و او ذریه‌ای مبارک از خود به جای گذاشت که پس از وی علم و او را به دیگران رسانده و جهاد علیه انگلیسی‌ها را رهبری کردند. صدها تن از او علم حدیث فرا گرفتند و سنت را پس از آنکه در هند تقریباً به فراموشی سپرده شده بود زنده گرداندند. «زبیدی» (متوفای ۱۲۰۵ هـ) نویسنده‌ی «تاج العروس» از مشهورترین شاگردان اوست.

او همچنین بیش از پنجاه کتاب به عربی و فارسی به جای گذاشته است که در اینجا به مشهورترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

«حجة الله البالغة في أسرار الحديث وحکم الشریع» که به سال ۱۲۸۹ هجری (۱۸۶۹ میلادی) در هند، و سپس در سال ۱۲۹۴ هجری (۱۸۷۷ میلادی) در مصر به چاپ رسید که این نشان دهنده‌ی ارتباط حرکت علمی در مصر با دیگر نقاط جهان اسلام است.

«الإنصاف في بیان سبب الاختلاف» که به مباحث اصول فقه و نشات مذاهب فقهی و تعدد مذاهب در فقه اسلامی می‌پردازد.

«عقد الجید في أحكام الاجتهاد والتقلید» که در آن به بسیاری از مسائل و احکام متعلق به اجتهاد پرداخته است.

«الفوز الكبير في أصول التفسير» (به زبان فارسی) که در آن به مواردی پرداخته است که یک مفسر باید در آن متمکن باشد تا بتواند به بررسی و تفسیر آیات قرآن کریم بپردازد.

«المسوّی من أحادیث الموطأ» (به زبان فارسی) که در آن به شرح احادیث موطا و بیان تعقیبات علما بر امام مالک پرداخته است. و همچنین «المصنّفی شرح الموطأ» که باز به زبان فارسی می‌باشد.

«شرح تراجم أبواب البخاري» در شرح نام‌هایی که امام بخاری بر ابواب صحیح خویش گذاشته است.

ترجمه‌ی معانی قرآن کریم به زبان فارسی با نام «فتح الرحمن فی ترجمة القرآن».

درگذشت وی:

پس از یک زندگی پر بار و سرشار از دستاوردهای بزرگ، شاه ولی الله محدث دهلوی در تاریخ ۲۶ محرم سال ۱۱۷۶ هجری برابر با ۱۷ آگوست ۱۷۶۲ میلادی دیده از جهان فرو بست. او از خود چهار فرزند عالم و دانشمند به نام‌های «شاه عبدالعزیز» و «شاه رفیع الدین» و «شاه عبدالقادر» و «شاه عبدالغنی» و همچنین خاطره‌ای نیک و معطر به جای گذاشت که رایحه‌ی آن هنوز مشام را نوازش می‌دهد به طوری که علمای جهان اسلام او و تلاش‌های وی را ثنا و ستایش گفته‌اند.

«عبدالحمی الکنانی» صاحب کتاب «فهرس الفهارس» می‌گوید: «خداوند به واسطه‌ی او و فرزندانش و فرزندان دخترش و شاگردان آنان، حدیث و سنت را پس از آنکه در هند رو به نابودی نهاده بود دوباره زنده گرداند و مدار علم و دانش در آن دیار بر کتاب‌ها و اسانید اوست».

نویسنده: احمد تمام (اسلام آن لاین)

ترجمه: عبدالله موحد (با کمی تغییر و تصرف)

عصر اسلام IslamAge.com

علامه مفسر اصولی، محمد امین شَنَقِیْطِی (۱۳۲۵-۱۳۹۳هـ)

۱- نام و نسب:

وی محمد امین بن محمد مختار، بن عبدالقادر بن محمد بن احمد، نوح بن محمد بن سیدی احمد بن مختار از فرزندان طالب اوبک است که وی نیز از فرزندان کریر بن موافی بن یعقوب بن جاکن ابر، جد قبیله معروف به جکنیان است که نسبشان به حمیر بر می‌گردد.

۲- میلاد و تربیت:

شیخ رحمته به سال ۱۳۲۵ هجری قمری (۱۷ فوریه ۱۹۰۵ میلادی) در آبادی‌ای به نام «تَنَبَه» از توابع «کیفا» در موریتانی دیده به جهان گشود. شیخ محمد امین یتیم بزرگ شد، پدر ایشان در حالی که وی هنوز کودک بود و جزء سی‌ام قرآن را می‌خواند دیده از جهان فرو بست و وی در خانه دایی‌هایش که عموزادگان وی نیز بودند رشد یافت زیرا مادر وی دختر عموی پدرش بود. خانه‌ای که شیخ شَنَقِیْطِی در آن رشد یافت از خانه‌های علم و فضل بود، جدای از فضای آن منطقه از «شَنَقِیْط» که مملو از علم و اهل علم و ادب و اهل ادب بود. پدرش میزان قابل توجهی از ثروت و دام برای وی به ارث گذاشت و جز او فرزندی نداشت.

شیخ رحمته درباره دوران کودکی خود می‌گوید: «من به بازی بیش از درس تمایل داشتم تا آنکه حروف هجا را حفظ کردم و آموزگار شروع به آموزش حروف با حرکات به من نمود (ب، فتحه با، ب، کسره بی، ب ضمه بو) و به این ترتیب... به آن‌ها گفتم: همه حروف همینطور هستند؟ گفتند: بله. گفتم: پس کافی است من می‌توانم همه حروف را به همین صورت ادا کنم. گفتند: بخوان. من هم سه یا چهار حرف را به همین صورت تا

آخر خواندم. دانستند که من قاعده حرکات را فهمیده‌ام و به همین اندازه کفایت کردند و مرا رها کردند. از آن پس خواندن برایم دوست‌داشتنی شد.»
ایشان پس از پایان ده سالگی حفظ قرآن کریم را نزد دایی خود عبدالله بن محمد مختار بن ابراهیم بن احمد نوح به پایان رساند.

۳- طلب علم:

پس از حفظ قرآن، رسم مصحف عثمانی را نزد پسر دایی خود سیدی محمد بن احمد بن محمد مختار آموخت، چنانکه تجوید را بر اساس قرائت نافع به روایت ورش از طریق ابویعقوب ازرق، و قرائت قالون را به روایت ابونشیط فرا گرفت و سند آن را تا رسول خدا ﷺ به دست آورد، در حالی که تنها شانزده سال داشت.
همچنین در این اثنا به قرائت برخی از متون مختصر در فقه مذهب امام مالک مانند «رجز ابن عاشر» پرداخت و همینطور نزد همسر دایی خود ادبیات عرب را به همراه کتب اساسی نحو مانند اجرومیه به همراه برخی تمارین فرا گرفت. همچنین نزد ایشان انساب عرب و سیره نبوی و «نظم الغزوات» احمد بدوی شنیطی که بالغ بر پانصد بیت است به همراه شرح آن توسط خواهرزاده مولف آن و نظم «عمود النسب» از همان نویسنده که هزاران بیت می‌باشد به همراه شرح آن توسط خواهرزاده مولف که «القدر المتعلق بالعدنانیین» نام دارد را آموخت.

وی همه این علوم را در خانه دایی‌های خود فراگرفت! و از دیگران نیز فقه مالکی را از مختصر خلیل و نحو را از الفیه ابن مالک و دیگر کتب، و صرف و اصول و بلاغه و کمی حدیث و تفسیر آموخت.

وی همینطور علم منطق و آداب بحث و مناظره را از طریق مطالعه حاصل نمود.
شیخ رحمته درباره آغاز طلب علم خود می‌گوید: «پس از آنکه قرآن را حفظ کردم و رسم عثمانی را آموختم و از همقطاران خود پیشی گرفتم مادر و دایی‌هایم اهمیت فراوانی به

تعلیم من روا داشتند و عزم بر این نمودند که مرا برای تحصیل دیگر علوم و فنون بفرستند. مادرم دو شتر برای من آماده کرد که بر یکی کتاب‌ها و قلم‌هایم بود و بر دیگری خرجی و توشه سفرم، و یک خدمتکار و چند گاو نیز به همراه من فرستاد و به سبب شادی و سروری که داشت و برای آنکه در طلب علم راغب شوم مرکب مرا به بهترین وجه آماده ساخت و بهترین لباس‌ها را برایم گذاشت. اینگونه بود که راه طلب علم و تحصیل دانش را در پی گرفتم».

۴- همت وی در طلب علم:

شیخ شنیطی رحمته در طلب علم از همت والایی برخوردار بود و هیچ مساله علمی را بدون درک کامل و فراگیر رها نمی‌کرد حتی اگر وقت و تلاش بسیاری را از وی می‌گرفت. با هم خاطره‌ای از شیخ را مرور می‌کنیم که نشانگر این ویژگی ایشان است. شیخ رحمته می‌گوید:

«برای قرائت درس نزد شیخم آمدم، او نیز طبق روش خود درس را شرح داد، اما شرح او چنانکه عادت داشتم مرا قانع نکرد و تشنگی علمی مرا برطرف نساخت. از نزد او برخواستم در حالی که هنوز احساس می‌کردم نیاز به از بین بردن ابهام دارم. ظهر بود، کتاب‌ها و مراجع را برداشتم و تا عصر به مطالعه پرداختم، اما نیازم برطرف نشد، برای همین تا مغرب ادامه دادم، اما باز هم کارم تمام نشد. خادمم کمی هیزم برایم روشن کرد تا همانند دیگر طلاب در زیر نور آن به مطالعه پردازم. به مطالعه‌ام ادامه دادم و هر گاه خسته می‌شدم چای سبز می‌نوشیدم و خادمم در کنارم بود و آتش را روشن نگه می‌داشت تا آنکه صبح شد و من در همان جای خودم بودم و جز برای نماز فرض یا غذا از جایم بر نمی‌خواستم تا آنکه خورشید بلند شد. آنگاه درس به پایان رسید و آن ابهام برایم به طور کامل از بین رفت و آن درس را به مانند دیگر دروس واضح و قابل فهم یافتم».

شیخ رحمته هنگامی که اشکالی در فهم درس برایش پیش می‌آمد چنین می‌کرد! به اضافه

شب‌بیداری‌هایی که برای پی‌گیری سخن شارحان کتابی که مشغول به مطالعه آن بود تحمل می‌کرد تا آنکه به تمام اقوالی که در مورد یک مساله یا یک باب از علم گفته شده بود احاطه یابد.

۵- وسعت اطلاعات و علم شیخ:

خداوند متعال هوش بسیار و حافظه‌ای نادر و همتی بلند به شیخ شتیقی عطا کرده بود و وی همه این موهبت‌ها را در تحصیل علم و جمع‌آوری علوم و فنون مختلف از جمله عقیده و تفسیر و حدیث و اصول و لغت صرف می‌نمود. سخن وی در علم، توجه هر شنونده‌ای را به خود جلب می‌نمود تا آن جا که شنونده گمان می‌برد او همه عمرش را فقط صرف همین یک علم نموده و جز آن در علم دیگری مهارت ندارد!

در این سخن هیچ مبالغه‌ای نیست، هر کس کتاب «الرحلة» وی را مطالعه کند یا چیزی از سخنرانی‌ها و دروس وی را چه در مدینه نبوی یا آنچه در سفرهای وی به همراه هیات دانشگاه اسلامی مدینه به کشورهای آفریقایی ضبط شده است، شنیده باشد، شاهد بر صحت این مدعا است.

وی رحمته بسیار راست گفته است آنجا که می‌گوید: «هیچ آیه‌ای در قرآن نیست مگر آنکه آن را به طور جداگانه مورد پژوهش قرار داده‌ام» و در جای دیگری می‌گوید: «در مورد هر آیه‌ای پیشینیان چیزی گفته باشند سخنشان نزد من هست!».

هنگامی که یکی از اشخاص به او گفت: «سلیمان الجمل -صاحب حاشیه جمل بر تفسیر جلالین- چنین چیزی نگفته است» گفت: «به خداوند سوگند که من در کتاب خداوند از سلیمان الجمل آگاه‌ترم زیرا من مصحف را از اول تا پایان آن فراگرفته‌ام و هیچ آیه‌ای نمانده است مگر آنکه سخنان علما را درباره آن دنبال کرده‌ام و دانسته‌ام درباره آن چه گفته‌اند».

وی هزاران هزار از اشعار عرب و مثال‌های شعری را از بر داشت چنانکه بیشتر

احادیث صحیحین و «الفیه ابن مالک» و «مراقی السعود» و «الفیه عراقی» و دیگر منظومه‌ها در سیره نبوی و غزوات و انساب و الفاظ متشابه قرآن و برخی از متون منظوم و مشهور فقه را از حفظ داشت.

۶- عقیده وی:

از جمله امور بارزی که توجه شنونده دروس شیخ را به خود جلب می‌کند شدت اهمیت و تقریر عقیده اهل سنت و جماعت در همه ابواب اعتقاد - به ویژه اسماء و صفات - توسط ایشان است. وی با عباراتی واضح بر اساس قواعدی راسخ و با آوردن ادله فراوان نقلی و عقلی به تقریر اعتقاد اهل سنت می‌پردازد تا آن جا که شنونده گمان می‌کند شیخ رحمته الله جز در این باب علم، باب دیگری را به خوبی نمی‌داند. با وجود آنکه شیخ بسیار به تقریر این مسائل می‌پرداخت و بسیار برای آن اقامه دلیل می‌نمود اما باز از تکرار آن در هر مناسبتی خسته نمی‌شد. مثلاً می‌بینیم که ایشان درباره اصول سه گانه‌ای که اعتقاد صحیح در مساله اسماء و صفات به آن بستگی دارد در هشت جایگاه از دروس ایشان که به ما رسیده است سخن گفته است. همینطور درباره موضوع قانون‌گذاری و حکم بغير ما أنزل الله (حکم راندن بر غیر آنچه خداوند نازل نموده است) و همینطور در هنگام بیان اختصاص علم غیب برای خداوند متعال. کما اینکه رد بر قدریه را در هفت جایگاه در کتاب‌های وی می‌یابیم. همچنین در هنگام گزارش مناظره میان اسفراینی و قاضی عبدالجبار در مورد تقدیر و در شش موضع در هنگام تقریر عقیده استواء و همینطور گفتگوی میان مرد بدوی و عمرو بن عبید درباره تقدیر و دیگر موارد مربوط به عقیده که بسیار در دروس مبارک ایشان تکرار می‌شود.

بیان و تقریر مسائل اعتقاد تنها به دروس علمی ایشان که در مسجد نبوی شریف برگزار می‌کردند محدود نیست بلکه آن را در کتاب‌های ایشان به ویژه «أضواء البیان» نیز

می‌یابیم^۱.

چیرگی و توانایی شیخ تنها محدود به اعتقاد اهل سنت و جماعت نبود بلکه ایشان در شناخت مذاهب متکلمان و وجوه بطلان آن نیز چیره بود و این به وضوح در آنچه در دروس و کتاب‌های خود تقریر نموده است، نمایان است. شیخ رحمته در هنگام تفسیر آیه ۵۴ سوره اعراف: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ...﴾ [الأعراف: ۵۴]. پس از تقریر اعتقاد صحیح در باب اسماء و صفات و بیان بطلان مذهب متکلمین در این مورد، می‌گوید:

«ما این را به شما می‌گوییم و مذهب سلف را در روشنای قرآن عظیم تقریر می‌کنیم، با وجود آنکه در علوم می‌مانند کلام و منطق و آنچه هر طائفه به واسطه آن برخی از صفات خداوند را نفی می‌کند پژوهشی بسیار داشته‌ایم و بر همه ادله یا ترکیب آن‌ها که به واسطه آن برخی از صفات نفی شده است اطلاع داریم و می‌دانیم چگونه این بطلان آمده و از چه وجهی وارد شده است و نام دلیلی که آن را رد می‌کند چیست، اما بیان چنین مواردی شایسته این مجلس علم نیست، زیرا اینگونه مباحث را جز خواص مردم نمی‌شناسند. بنابراین پس از نگاهی طولانی در علم کلام و آنچه طوائف متکلمان به آن استدلال می‌کنند و ادله‌ای که هر گروه در رد دیگری بیان می‌کنند و قیاس‌های منطقی که به واسطه آن برخی از صفات را نفی کرده‌اند و با شناختی که به وحی و همینطور علم کلام و پژوهش‌ها و مناظره‌ها داریم که چگونه این ادله را باطل می‌کند و اینکه اشتباه این طوائف از کجا آمده است، پس از همه این‌ها به این نتیجه رسیدیم که سلامت و همه خیر و نیکی در پیروی از نور این قرآن بزرگ و هدایت یافتن از این پیامبر بزرگوار است...».

در پایان این مبحث باید یادآور شد که شیخ رحمته چنین رسوخ علمی در این باب را در اواخر زندگی خود حاصل ننموده است بلکه می‌توان آن را در برخی از نوشته‌های قدیمی

۱- در این باره رساله‌ای علمی جمع‌آوری شده است که پیش‌تر به آن اشاره شد.

وی، پیش از استقرار در سرزمین حرام نیز یافت، برای مثال ایشان در کتاب خود «رحلة الحج إلی بیت الله الحرام» (سفر حج به خانه خدا) در پاسخ به سوالی که از وی درباره مذهب اهل سنت در صفات شده بود به همان روشی که در پایان زندگی خود مذهب سلف را تقریر می نمود، پاسخ می دهد.

۷- مسئولیت‌ها و کارهایی که ایشان در سرزمین خود بر عهده داشتند:

شیخ رحمته تدریس و فتوا را در سرزمین خود عهده‌دار بود و همینطور به قضاوت نیز شهره بود. روش وی در قضاوت چنین بود که دو طرف دعوا هر دو رغبت خود را در قضاوت شیخ و قبول هر رأیی که از سوی وی صادر می شد می نوشتند و سپس مدعی دعوی خود را می نوشت و پاسخ مدعی علیه نیز در پایین دعوی مدعی نوشته می شد، سپس شیخ حکم خود را به همراه دعوی مدعی و پاسخ مدعی علیه به یکی از مشایخ یا حکام می فرستاد تا مورد تایید و اجرا قرار گیرد.

وی در همه چیز به جز مسائل مربوط به قتل و حدود حکم صادر می کرد زیرا مسائل مربوط به قتل دارای قضای خاص خود بود و حاکم فرانسوی موریتانی در مورد جرایم قتل پس از محاکمه و مرافعه و پس از تایید قضیه و پایان فرجام خواهی، حکم به قصاص می نمود و سپس این حکم برای تایید بر دو عالم از علمای موریتانی عرضه می شد که به این دو عالم هیات متخصص در قتل گفته می شد و شیخ شنیطی رحمته یکی از این دو عضو این هیات بود.

شیخ رحمته از سرزمین خود خارج نشد مگر هنگامی که شهرت وی فراگیر شده بود و در میان عوام و خواص صاحب منزلت گردیده و یکی از شخصیت‌های برتر سرزمین خود بود.

۸- سفر به حج و ماندگاری در مدینه نبوی و تاثیر آن بر ایشان از ناحیه علمی:

علامه شنفیطی رحمته الله علیه در تاریخ هفتم جمادی الثانی سال ۱۳۶۷ هجری قمری به قصد حج خانه خدا از راه زمینی عازم سرزمین حرام گردید. نیت وی این بود که پس از حج به سرزمین خود باز گردد. این سفر، سفری پر بار از فوائد و مباحثات علمی با ارزشی بود که نشان دهنده رسوخ علمی شیخ است و هر که سفرنامه شیخ با نام «الرحلة إلی بیت الله الحرام» را بخواند به این حقیقت اقرار می کند.

پس از پایان مناسک حج ایشان به مدینه رفتند سپس قصد ماندگاری و استقرار در مدینه را نمودند. ایشان رحمته الله علیه در این باره می گفت: «هیچ کاری بزرگتر از تفسیر کتاب خدا در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست».

اقامت ایشان در شهر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تاثیر آشکاری در بالا رفتن اطلاع و گسترش دایره علمی وی داشت، زیرا در سرزمین خود ایشان (موریتانی) پژوهش و دراست وی تنها به فقه مالکی و لغت عرب و اصول و سیرت و تفسیر و منطق محدود بود و به سبب اکتفای مردم به مذهب امام مالک رحمته الله علیه پژوهش در علم حدیث از اهمیت چندانی به ماند دیگر علوم برخوردار نبود.

هنگامی که شیخ رحمته الله علیه تدریس در مسجد نبوی را آغاز کرد و با عموم مردم و خواص هم نشین شد، کسانی را از هر چهار مذهب یافت که در آن به بحث می پرداختند و در پی دلیل بودند. همچنین دریافت که تدریس و پژوهش در مسجد نبوی تنها به یک مذهب معین محدود نیست، بنابراین برای کسی که در چنین محیطی به تدریس می پردازد لازم است در مورد دیگر مذاهب نیز اطلاع داشته و به اقوال علما در مورد یک مساله واقف باشد، و همینطور نسبت به علوم کتاب و سنت آگاهی کافی داشته باشد. بنابراین علامه شنفیطی رحمته الله علیه در راه تحصیل این علوم تلاش نمود و چیرگی وی در علوم پایه او را در این مهم یاری داد.

تاثیر این عامل را می توان به طور آشکار در کتاب وی «أضواء البیان» در هنگام

بررسی مسائل فقهی مشاهده کرد.

۹- وظایف و مسئولیت‌هایی که علامه شنقیطی پس از استقرار در سرزمین حرمین بر عهده گرفت:

۱- تفسیر قرآن کریم در مسجد نبوی: وی -چنانکه خود در یکی از دروسش می‌گوید- همه تفسیر قرآن را در این درس به پایان رساند سپس برای بار دیگر آن را آغاز کرد. اما بار دوم تفسیر ایشان به آخر نرسید و پیش از پایان سوره توبه جان به جان آفرین تسلیم کرد.^۱ آنچه از نوارهای ضبط شده در این مجالس به جای مانده است بر روی کاغذ پیاده شده و تحت عنوان «العذب النمیر من مجالس الشنقیطی فی التفسیر» در پنج جلد به چاپ رسیده است.

۲- تدریس تفسیر در دارالعلوم در مدینه نبوی از سال ۱۳۶۹ تا انتقال به ریاض در سال ۱۳۷۱ هجری قمری.

۳- تدریس تفسیر و اصول از سال ۱۳۷۱ هجری قمری هنگامی که اداره معاهد و دانشکده‌ها در ریاض اقدام به تاسیس یک پژوهش‌کده علمی نمود. پس از آن، این اداره اقدام به تاسیس معاهد دیگر و دو دانشکده شریعت و یک دانشکده ادبیات عرب نمود. شیخ رحمته از جمله کسانی بود که برای تدریس در این دانشکده‌ها برگزیده شده و به ریاض منتقل شد.

- تدریس برخی از تالیفات شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته. شیخ شنقیطی علاوه بر دیگر دروس، درسی خاص از برخی کتاب‌های شیخ الاسلام ابن تیمیه برای مدرسان دانشکده‌ها برگزار می‌کرد که در مدت میان نماز مغرب و عشاء برگزار می‌شد.

- تدریس اصول در مسجد شیخ محمد ابراهیم رحمته برای طلاب بلندپایه.

۱- نگا: مقدمه «العذب النمیر» (۱/ ۱۸) در حالی که شاگرد ایشان شیخ احمد بن محمد امین می‌گوید ایشان سه بار آن را شرح داده است.

- تدریس اصول برای برخی از شاگردان خاص در منزل ایشان. همچنانکه برای یک از طلاب خود شرحی از «مراقی السعود» را املا نمود.

۴- تدریس در دانشگاه اسلامی مدینه منوره از سال ۱۳۸۱ هجری قمری، هنگام افتتاح این دانشگاه در مدینه. شیخ از آن هنگام برای تدریس در این دانشگاه به مدینه منتقل شد. وی همچنین عضو مجلس موسسان این دانشگاه بود و همچنان تا وفات به تدریس در دانشگاه اسلامی مدینه ادامه داد. ایشان همینطور در این دانشگاه به تدریس آداب بحث و مناظره می پرداخت.

۵- سفر برای دعوت به سوی خداوند متعال در سال ۱۳۸۵ هجری قمری. ایشان در راس هیاتی از سوی دانشگاه اسلامی مدینه به ده کشور آفریقایی سفر نمودند. این سفر از سودان آغاز و به موریتانی پایان یافت. سفر علمی ایشان سرشار از دروس و سخنرانی‌ها و دیدارهای علمی و پژوهش‌های سودمند بود. این سفر بیش از دو ماه ادامه داشت. سخنرانی‌های علمی شیخ در این سفر در چند نوار ضبط شده و سپس تحت عنوان «سفر به آفریقا» چاپ گردیده است.

۶- تدریس در دانشکده عالی قضاء از زمان افتتاح این دانشکده در سال ۱۳۸۶ هجری قمری در ریاض. نظام تدریس در این دانشکده در آن زمان به این صورت بود که از استادان زائر استفاده می‌کرد و شیخ شنقیطی رحمته برای تدریس تفسیر و اصول به ریاض سفر می‌کرد.

۷- در تاریخ ۸/۷/۱۳۹۱ هجری قمری، «هیات کبار علما» (هیات علمای ارشد) از هفده عضو تشکیل شد که علامه شنقیطی یکی از اعضای این هیات بود.

۸- علامه شنقیطی رحمته یکی از اعضای مجلس موسسان «رابطة العالم اسلامي» بود.

۱۰- زهد و ورَع وی:

عالم حقیقی کسی است که علمش او را به خشیت الهی و مراقبت خداوندی و دوری از کارهای سفیهانه از جمله حرص بر دنیا و مشغول شدن به آن به حساب خداوند و آخرت، باز دارد.

انسان هنگامی که از زهد و ورَع شیخ رحمته آگاهی می‌یابد به شگفت می‌افتد، تا جایی که گمان می‌کند ایشان یکی از سلف صالح است که الگوی علم و عمل و زهد و ورَعند. شیخ رحمته می‌گفت: «آنچه باعث خوشحالی ماست این است که اگر دنیا مردار هم بود خداوند به اندازه سد رمق آن را مباح ساخته است».

وی فرزند خود را از جمع مال و حرص بر آن به این حجت که آن را در راه صدقه دادن و بنای مدارس صرف خواهد کرد، برحذر می‌داشت زیرا از نظر او «دنیا مانند آب شور است، و خداوند عزوجل جمع مال را برای صدقه دادن بر بنده اش واجب نساخته است زیرا واقعیت آن است که غالباً بنده اگر مال را جمع کند آن را به مردم نخواهد داد»^۱.

شیخ می‌فرمود: «من تواناترین مردم به این هستم که ثروتمندترین آنان باشم، اما دنیا را ترک گفته‌ام چون می‌دانم اگر بنده‌ای آلوده آن شد از آن نجات نخواهد یافت مگر آنکه خداوند او را حفظ کند».

علامه شنیطی رحمته جز به اندازه نیاز یک ماهش پولی نزد خود باقی نمی‌گذاشت و باقی مانده آن را میان طلاب نیازمند و ناتوانان و بیوه‌زنان خویشاوند توزیع می‌کرد و می‌گفت: «به خدا سوگند اگر قوت روزم را داشتم هیچ حقوقی از دانشگاه دریافت نمی‌کردم، اما مجبورم، چون پیر و ضعیفم و نمی‌توانم کار کنم».

علامه شنیطی رحمته کتاب‌هایی را که تالیف می‌کرد نمی‌فروخت و در این باره می‌گفت: «علمی که برایش زحمت کشیده‌ام فروخته شود در حالی که هنوز زنده‌ام؟ چنین چیزی

۱- این خلاصه برخی از سخنان شیخ رحمته به روایت فرزند ایشان است.

امکان ندارد، بلکه من علمش را می‌دهم و دیگری پولش را بدهد و [کتاب‌هایم] در میان مردم به رایگان توزیع شود. من می‌دانم که این کتاب‌ها ممکن است به دست کسانی برسد که مستحقش نباشند، اما همینطور به دست کسانی نیز خواهد رسید که نمی‌توانند آن را بخرند!.

حتی شیخ رحمته به سبب دوری از دنیا ارزش اسکناس‌ها و تفاوت آن‌ها را نمی‌دانست و می‌گفت: «من از سرزمینم آدمم در حالی که گنجی به همراه خود دارم که نزد کم‌تر کسی موجود است، و آن (قناعت) است و اگر در پی مناصب بودم خیلی خوب راه رسیدن به آن را می‌دانم، اما من دنیا را بر آخرت ترجیح نمی‌دهم و علم را برای اهداف دنیایی خرج نمی‌کنم».

شیخ نسبت به رسیدگی به ظاهر خود بی‌اهمیت بود و گاه پیش می‌آمد که با دو کفش متفاوت، یکی به رنگ قرمز و دیگری به رنگ سبز از خانه بیرون می‌رفت!

شیخ محمد بن صالح عثمان رحمته می‌گوید: «ما در دانشکده علمی ریاض درس می‌خواندیم، در کلاس درس نشسته بودیم که ناگهان شیخی وارد کلاس شد. تا او را دیدم با خود گفتم: این عربی بادیه‌نشین است و فکر نمی‌کنم علمی در چپته داشته باشد! لباسش کهنه است و آثار هیبت بر وی نیست و به ظاهر خود نمی‌رسد! و از چشم ما افتاد. به یاد شیخ عبدالرحمن السعدی افتادم و با خود گفتم: یعنی شیخ عبدالرحمن السعدی را بگذارم و روبروی این بدوی بنشینم؟! اما همینکه شنقیطی درسش را شروع کرد گوهرهایی از فوائد علمی از دریای بی‌ساحلش بر ما باریدن گرفتند، اینجا بود که

۱- شیخ ما بکر بن زید در کتاب خود «فقه النوازل - رساله حق التألیف» (۲/ ۱۸۳) می‌گوید: «به او - یعنی شیخ شنقیطی - گفتم: اگر کتاب «أضواء البیان» به صورت تجاری چاپ می‌شد بیشتر منتشر می‌گردید. وی گفت: من با بیان کتاب خدا تجارت نمی‌کنم، فکر هم نمی‌کنم کسی جرات این را داشته باشد که آن را بفروشد تا علیه وی دعا کنم، مگر آنکه دعایم او را خواهد گرفت! شیخ این‌ها را در مسجد نبوی شریف در حالی که کنار او بودم به من گفت».

دانستیم در برابر یکی از علمای بزرگ نشسته‌ایم، و از علم و برخورد و رفتار و زهد و ورع وی بهره‌ها بردیم^۱.

یک بار که برای تدریس به دانشکده قضاء به ریاض آمده بود و لباسی کهنه بر تن داشت یکی از دانش‌آموزانش در این باره با او سخن گفت و شیخ در پاسخ او گفت: «ای فلانی، قضیه، قضیه لباس نیست، بلکه آن علمی است که در زیر این لباس است».

هنگامی که یکی از شاگردانش به نام احمد بن محمد امین که شیخ مراقی السعودی را برای وی شرح داده بود، خواست در سالی که وفات نمود او را به سبب ضعف و بیماری از سفر حج منصرف نماید به او گفت: «تلاش نکن مرا منصرف کنی. سفری که برای درمان به لندن رفته‌ام را باید با یک سفر حج کفاره نمایم!».

شیخ شنیطی رحمته در حالی وفات نمود که هیچ چیز از دنیا به جای نگذاشته بود. خداوند او را رحمت کند.

۱۱- تالیفات وی:

علامه شنیطی رحمته مجموعه‌ای از نوشته‌ها را برای ما به یادگار گذاشته است که از نظر زمانی به سه بخش تقسیم می‌شوند:

بخش اول: کتاب‌هایی که در سرزمین خود -موریتانی- تالیف کرده‌اند:

۱- منظومه‌ای در انساب عرب به نام «خالص الجمان فی ذکر أنساب بني عدنان» که آن را پیش از بلوغ نوشته بود، اما آن را دفن کرد و از بین برد. وی کار خود را چنین توجیه می‌کرد که آن را تنها به نیت جلو زدن از دیگر هم‌دوره‌ای‌های خود نوشته بود.

۲- رجزی در فروع مذهب امام مالک رحمته که متعلق به عقده‌های بیع و رهن بود و به هزاران بیت بالغ می‌شد.

۳- الفیه‌ای در منطق.

۱- مجله «الحکمة» شماره دوم، صفحه ۲۲.

۴- منظومه‌ای در فرائض (میراث).

بخش دوم: نوشته‌هایی که در راه حج و در مسیر آمدن به سرزمین حرمین تألیف کرده

بود:

۱- شرحی در منطق بر سُلَّم اخضری.

۲- «الرحلة إلى بيت الله الحرام» که ده سال پس از وفات وی به چاپ رسید.

بخش سوم: کتاب‌ها و نوشته‌هایی است که شیخ پس از استقرار در سرزمین حرمین

تألیف نمود:

۱- «منع جواز المَجَاز في المنزَل للتعبد والإعجاز» در عدم جواز وارد شدن مجاز

در قرآن کریم.

۲- «دفع إيهام الاضطراب عن آيات الكتاب» شیخ این کتاب را ظرف پانزده روز که

مدت تعطیلات امتحانات بود در سال ۱۳۷۳ هجری قمری تألیف نمود.

۳- «مذكرة أصول الفقه على روضة الناظر» وی این کتاب را بر دانشجویان دانشکده

شریعت که در سال ۱۳۷۴ هجری قمری افتتاح شد در سال‌های آغازین تدریس در این

دانشکده املا نمود. این کتاب تا سال ۱۳۹۱ هجری قمری به چاپ نرسید.

۴- «آداب البحث والمناظرة» که بخش نخست آن در تاریخ ۲۸ / ۳ / ۱۳۸۸ و بخش

دوم در تاریخ ۲۸ / ۳ / ۱۳۸۸ هجری قمری به پایان رسید.

۵- «أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن» که بزرگ‌ترین کتاب ایشان است و در آن

تا سوره قد سمع (جزء ۲۸) به تفسیر قرآن با قرآن پرداخته است. این کتاب چاپ شده و

متداول است.

۶- «بيان الناسخ والمنسوخ في آي الذكر الكريم» که در پایان أضواء البيان به همراه

آن به چاپ رسیده است. این کتاب رساله‌ای است کوچک در چهار و نیم صفحه که در

آن به شرح ابیات ده‌گانه‌ای که سیوطی در کتاب خود «الإتقان في علوم القرآن» درباره

آیات منسوخ آورده است، پرداخته است.

۷- شرحی بر «مراقی السعود» وی این کتاب را بر یکی از شاگردانش که شیخ احمد بن محمد امین شنقیطی است املا کرده است که در تاریخ ۲۲ / ۷ / ۱۳۷۵ هجری قمری به پایان رسیده است. وی همه مراقی را شرح داده بود اما یک بخش از منظومه مراقی که نزدیک به ۱۶۴ بیت است تدوین نشده است.

این کتاب با نام «نثر الورود علی مراقی السعود» چاپ شده است که این نام از سوی محقق این اثر است زیرا شیخ نامی بر آن نگذاشته بود.

شیخ شنقیطی رحمته الله همچنین دارای فتاوا و پاسخ‌هایی است که بر پرسش‌هایی که از وی می‌شد داده است از جمله:

۸- فتوایی در تعلیل به حکمت در پاسخ شیخ عبدالله بن منیع.

۹- نقطه نظری درباره حکم سعی در سقف محل سعی میان صفا و مروه.

۱۰- رساله‌ای در حکم نماز در هواپیما که رساله‌ای است کوچک در شش صفحه و آن را به سال ۱۳۸۵ هجری قمری نگاشته است.

۱۱- نامه‌ای در پاسخ سوال یکی از امرای سرزمین شنقیط که پرسیده بود: آیا جهان از برکت پیامبر صلی الله علیه و آله آفریده شده و روزی داده می‌شود یا به اسباب دیگر؟ این پاسخ در شش صفحه واقع شده است.

۱۲- نامه‌ای در پاسخ به سه سوال شیخ محمد امین بن شیخ محمد خضر، این سوال‌ها از این قرار است:

الف: جایگاه عقل در کجای بدن انسان است؟

ب: آیا لفظ «مشرکین» اهل کتاب را نیز شامل می‌شود؟

ج: آیا وارد شدن به مساجدی جز مسجدالحرام، برای شخص کافر جایز است؟ این پرسش در ۱۱ صفحه پاسخ داده شده است.

همچنین از شیخ شنقیطی رحمته الله سخنرانی‌های علمی بسیاری به جای مانده است که

برخی از آنها به چاپ رسیده است، از جمله:

۱۳- «منهج التشریح الإسلامی و حکمته» این سخنرانی در سال ۱۳۸۴ هجری قمری ایراد شده است.

۱۴- «المُثلُ العلیا».

۱۵- «المصالح المرسله» که به سال ۱۳۹۰ هجری قمری ایراد شده است.

۱۶- «الإسلام دینٌ کامل» که شرحی است بر این سخن خداوند متعال: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾ [المائدة: ۳]. این سخنرانی در سال ۱۳۷۸ هجری قمری در مسجد النبی و در حضور محمد پنجم، پادشاه مراکش، ایراد شده است.

۱۷- «منهج ودراسات لآیات الأسماء والصفات» این سخنرانی در دانشگاه اسلامی مدینه منوره به تاریخ ۱۳ / ۹ / ۱۳۸۲ هجری قمری ایراد شده است.

۱۸- سخنرانی درباره شبهه برده‌داری، که به جای وی توسط شاگرد ایشان، شیخ عطیه سالم در موسم فرهنگی در دانشگاه اسلامی مدینه ایراد شد. این سخنرانی همچنان دست‌نوشته است.

۱۲- دوری ایشان از فتوا در اواخر حیات:

در پایان زندگی، علامه شنیطی به شدت از فتوا دوری می‌کرد مگر آنکه کسی وی را به پاسخ مجبور می‌ساخت، و اگر مجبور به پاسخ می‌شد، می‌گفت: «من چیزی بار گردن خود نمی‌کنم، علما چنین و چنان می‌گویند».

هنگامی که سبب این کار را از وی پرسیدند، گفت: «انسان تا هنگامی که مبتلا نشده است، در عافیت است، و سوال نوعی ابتلا است، زیرا تو داری از طرف خداوند سخنی می‌گویی ولی نمی‌دانی که آیا واقعا حکم خداوند را به درستی خواهی گفت یا خبر؟ بنابراین در هر موردی که نصی قطعی از کتاب خدا یا سنت پیامبر خدا ﷺ موجود نیست باید احتیاط کرد».

پنهان نیست که این کار -یعنی دوری گزیدن از فتوا- همان حال سلف صالح است که در این باره سخنان بسیاری از آنان منقول است که اینجا مجال پرداختن به آن نیست.^۱

۱۳- بازگشت وی به حق در صورت آشکار شدن آن برای ایشان:

شیخ رحمته از کسانی نبود که از اعلان بازگشت به حق در صورت آشکار شدن آن، بدشان می‌آید، حتی اگر آن سخنی که از آن برگشته بود منتشر شده بود و برای سالیان طولانی به دفاع از آن پرداخته بود. این مورد را می‌توان به وضوح هنگام سخن ایشان درباره آیه پنجم سوره توبه درباره نبرد در ماه‌های حرام یافت، آنجا که می‌گوید: «نظر ما بر این -یعنی نسخ تحریم نبرد در ماه‌ها حرام- بود و زمان بسیاری از این قول دفاع می‌کردیم و درست بودن آن را تقریر می‌نمودیم. اما پس از آن بر ما چنین آشکار گردید که قول صحیح‌تر و نزدیک‌ترین آنان به صواب، این است که تحریم ماه‌های حرام همچنان باقی است و نسخ نشده است».

و هنگام تفسیر آیه ۳۴ همین سوره می‌گوید: «دیروز گفتیم که آنچه برای ما آشکار است و از آن دفاع می‌کنیم این است که تحریم ماه‌های حرام نسخ شده است، اما آنچه پس از آن بر ما آشکار شد و اکنون به طور قطع بر آن هستیم، این است که تحریم آن تاکنون باقی است...».

همچنین از جمله این‌ها برخی از مسائلمند که پیش‌تر در شرح «مراقی السعود» آن را تقریر می‌نمود، سپس در «أضواء البیان» از آن برگشته و به مخالفت با آن پرداخت.

۱۴- وفات علامه محمد امین شنیطی:

شیخ رحمته در هنگام چاشت روز پنجشنبه هفدهم ذی الحجه سال ۱۳۹۳ هجری قمری (۱۰ ژانویه ۱۹۷۴) در خانه خود در مکه مکرمه دیده از جهان فرو بست. شیخ عبدالعزیز

۱- نگا: الفقیه والمتفق: ۲/ ۱۷۵-۱۶۵، و جامع بیان العلم: ۲/ ۸۴۳-۸۲۶.

بن باز پس از برگزاری نماز ظهر همان روز بر وی نماز گزارد و در مقبره مَعْلَاهُ در ربیع
الحَجَّون به خاک سپرده شد.

خداوند وی را قرین رحمت واسع خود قرار دهد. آمین.

خالد بن عثمان الثبت - ترجمه: عبدالله موحد

عصر اسلام

IslamAge.com

مالکوم ایکس، مردی که ایستاده جان داد



مالکوم ایکس، مهم‌ترین و تاثیرگذارترین رهبر سیاه‌پوستان در تاریخ آمریکا به شمار می‌رود. با وجود آنکه رسانه‌های غربی سعی در به حاشیه بردن وی و پر رنگ نمودن نقش دیگر رهبر سیاه‌پوستان یعنی «مارتین لوتر کینگ» دارند اما تاکنون این «مالکوم ایکس» است که بیشترین محبوبیت را در میان آمریکایی‌های آفریقایی تبار داراست.

«الکس هیلی» نویسنده‌ی مشهور سیاه‌پوست

زندگی‌نامه‌ی مالکوم را به رشته‌ی تحریر در آورده و به سال ۱۹۶۴ میلادی آن را منتشر نمود. این زندگی‌نامه تا کنون در تیراژ وسیعی به چاپ رسیده است. همینطور فیلم «مالکوم» که به نمایش زندگی وی می‌پردازد از محبوب‌ترین فیلم‌های آمریکایی به حساب می‌آید، گرچه برخی این فیلم را حاوی اهانت‌هایی پنهان علیه شخصیت مالکوم ایکس می‌دانند.

آغاز:

مالکوم ایکس (پس از اسلام: حاج مالک شباز) به سال ۱۹۲۵ میلادی در خانواده‌ای فقیر دیده به جهان گشود. پدرش، «اورلی لیتل» کشیشی سیاه‌پوست از پیروان «مارکوس گاروی» بود که به خالص بودن نژاد سیاه و لزوم بازگشت سیاهان به افریقا اعتقاد داشتند. او فرزند هفتم خانواده‌اش بود. در آن دوران هنوز نژادپرستی آمریکای در اوج خود قرار داشت و یک «کاکاسیاه» موفق یا کفاش بود و یا دربان! پدر مالکوم بسیار علاقه داشت که او را با خود به کلیسا ببرد. وی در سن پنج سالگی تحصیل را آغاز کرد. مدرسه

هشت مایل از خانه‌ی آن‌ها فاصله داشت و از آنجایی که در آن شهر به جز آن‌ها سیاه پوستان دیگری وجود نداشتند سفیدها وی را به نام «کاکاسیاه» و یا سیاه صدا می‌زدند تا جایی که مالکوم فکر می‌کرد این لقب‌ها جزئی از نام اوست.

کودکی سخت:

پدر وی بارها توسط گروه‌های نژاد پرست سفید به مرگ تهدید شده بود. عاقبت خانه‌ی آن‌ها در میشیگان به آتش کشیده شده و کاملاً به خاکستر تبدیل شد. هنگامی که مالکوم تنها شش سال داشت پدر وی توسط گروهی از نژادپرستان سفید ربوده و سپس به قتل رسید. جسد پدر با بدنی مثله شده در حومه‌ی شهر پیدا شد. مرگ پدر تاثیری عمیق بر خانواده‌ی مالکوم بر جای گذاشت.



در پی مرگ پدر برخی از برادران مالکوم تحصیل را رها کردند و مادر خانواده که در سن ۳۴ سالگی بیوه شده بود برای تامین مخارج خانواده‌اش به خدمتکاری در خانه‌ی مردم مشغول شد اما سرانجام در پی فشار روحی شدید به آسایشگاه روانی منتقل گردید.

کاکاسیاه:

مالکوم در آغاز نوجوانی راه انحراف را در پیش گرفت و زندگی خود را از راه دزدی و بزهکاری ادامه داد که عاقبت باعث اخراج از مدرسه و زندانی شدن وی گردید.

مالکوم که نوجوانی برومند بود نگاه‌های دیگران را به خود برنمی‌تابید. گرچه در میان سفید پوستان آدم‌های خوبی هم بودند اما این برای از بین رفتن نفرتی که در درون او کاشته شده بود کافی نبود. از نظر او «تا وقتی که سفیدها همان نگاهی را که به خود دارند به آن‌ها نداشته باشند رفتار خوب آنان، هیچ فایده‌ای ندارد...».

وی در زندان دوره‌ی دبیرستان را ادامه داد و با جدیت در فعالیت‌های فرهنگی و ورزشی شرکت می‌کرد. او توانست تصویری از یک دانش‌آموز کوشا و موفق از خود به نمایش گذارد اما گویا برای یک «سیاه پوست» موفق بودن کافی نبود... در پایان دوره‌ی دبیرستان معلم آنان از دانش‌آموزان خواست درباره‌ی آرزویی که در سر دارند حرف بزنند. آرزوی مالکوم این بود که بتواند روزی وکیلی توانمند شود، اما معلم آنان از او خواست به وکالت فکر نکند چون او یک «کاکا سیاه» است و بهتر است به آرزویی دست یافتنی بیندیشد... سخنان معلم برای مالکوم جوان بسیار تلخ و دردناک بود. او همه‌ی دانش‌آموزان را تشویق کرد به جز مالکوم...

باز هم سرگردانی و زندان:

پس از پایان مرحله‌ی دبیرستان مالکوم جوان به بوستون رفت. شهر زیبای بوستون او را مجذوب خود کرد و او را به زندگی لهو و هوسرانی کشاند. او دانسته بود اگر سیاهان سال‌ها صرف مگر خود کنند فایده‌اش از اینکه موهای خود را صاف کنند کم‌تر است و برای همین موهای خود را با تحمل سختی فراوان صاف کرد تا کمی «سفیدتر» به نظر برسد!

وی سپس به نیویورک رفت و در آنجا به کارهای مختلفی مشغول شد. نیویورک برای مالکوم همچون بهشت بود. وی دوره‌ی پایان جنگ دوم جهانی و انحطاط اخلاقی پس از آن را به چشم دید. مالکوم جوان در این مرحله به خوشگذرانی روی آورد. مالکوم که واقعا به بی بند و باری کشانده شده بود سرانجام به جرم دزدی دستگیر شد و به ده سال زندان محکوم شد.

میله‌های زندان برای مالکوم جوان دردناک و طاقت فرسا بود و سرسختی وی باعث می‌شد بارها به سلول انفرادی بیفتد. سلول انفرادی باعث شد او دارای اراده‌ی قوی‌تری شده و بتواند دست از بسیاری از عادت‌های بد خود بردارد.

آشنایی با اسلام:



در سال ۱۹۴۷ میلادی وی در زندان با یکی از زندانیان به نام «بیمبی» آشنا شد. بیمبی درباره‌ی دین و عدالت با وی سخن می‌گفت و سخنان وی توانست کفر و شک را از قلب مالکوم خارج کند. او مالکوم را

به مطالعه و آموختن نصیحت کرد و مالکوم نیز به این نصیحت جامه‌ی عمل پوشاند... به سال ۱۹۴۸ میلادی مالکوم به زندان «کنکورد» منتقل شد. در این اثناء برادرش «ویلبرت» نامه‌ای به وی فرستاد و در آن نوشت که وی به «دین طبیعی سیاهان» هدایت شده و از او خواست که سیگار نکشد و از خوردن گوشت خوک دست بکشد. مالکوم نصیحت برادرش را پذیرفت. وی باخبر شد همه‌ی برادرانش در دیترویت و شیکاگو اسلام آورده‌اند و آرزو دارند او نیز اسلام بیاورد. وی احساس کرد میلی فطری به این دین دارد.

با انتقال به زندان «ینور فولک» که زندانی آسانگیرتر بود وضعیت مساعدتری برای مالکوم پیش آمد. این زندان در منطقه‌ای روستایی واقع بود و تعدادی از اساتید دانشگاه نیز گاه در آن به تدریس می‌پرداختند و دارای کتابخانه‌ی بزرگ و پربراری بود.

اسلام از نوع «امت اسلام»:

برادر وی «ویگالند» که تحت تاثیر افکار «الیجا محمد» رهبر حرکت «امت اسلام» به این حرکت پیوسته در این زندان به دیدار مالکوم آمد و وی را با این حرکت آشنا ساخت. این حرکت گرچه خود را اسلامی می‌دانست اما دارای انحرافات بسیاری بود از جمله اینکه دچار نوعی نژادپرستی ضد سفید بود به طوری که طرفداران آن معتقد بودند

اسلام دین سیاهان است و ابلیس سفید است و فرشتگان سیاهند و مسیحیت دین سفید پوستان است!

مالکوم تحت تاثیر این حرکت قرار گرفت و بر این اساس اسلام آورد. او سپس به شدت به مطالعه روی آورد و سعی کرد «حقیقت» را بیابد.

امت اسلام و نژاد پرستی سیاهان!



وی به نامه نگاری با ایجا محمد که خود را پیامبری برای سیاهان می‌دانست پرداخت و تحت تاثیر اندیشه‌های وی قرار گرفت. مالکوم که زندان برای او به اعتکافی علمی تبدیل شده بود مطالعه و پژوهش را همچنان ادامه داد. دید او به دنیایی جدید باز شد و علاقه‌ی شدیدش

باعث شد روزانه تا ۱۵ ساعت به مطالعه بپردازد. او تاریخ تمدن ویل دورانت و تاریخ جهان و نوشته‌های «مندل» در علم ژنتیک را مطالعه کرد و به ویژه تحت تاثیر نوشته‌های وی که اصل انسان را سیاه می‌دانست قرار گرفت. او درباره‌ی ستمی که سیاهان و سرخپوستان از دست سفیدپوستان متحمل شدند و همچنین برده‌داری سفیدان مطالعه کرد و در پایان به همان نتیجه‌ی ایجا محمد رسید که «سفیدها به مانند ابلیس با دیگران رفتار کرده‌اند».

او همچنین تحت تاثیر اندیشه‌های «اسپینوزا» قرار گرفت و مطالعه، مسیر زندگی او را به کلی تغییر داد. هدف او از خواندن این بود که از نظر فکری زنده شود چون او دانسته بود که سیاهان در آمریکا کر و لالند و جایگاهی ندارند. در پی مناظره‌هایی که او در زندان با دیگران انجام داد در مجادله و مناظره تجربه اندوخت و آغاز به دعوت زندانیان سیاه پوست به حرکت امت اسلام نمود.

آزادی:

به سال ۱۹۵۱ میلادی، مالکوم از زندان آغاز شد. او تصمیم گرفت به طور عمیق‌تری از تعالیم ایجا محمد آگاه شود. به نزد برادرش در دیترویت رفت و سوره‌ی فاتحه را نزد وی آموخت و برای نخستین بار به مسجد رفت و تحت تاثیر اخلاق مسلمانان قرار گرفت.

او سپس با ایجا محمد دیدار کرد و به حرکت او پیوست و آغاز به دعوت جوانان سیاه پوست در کاباره‌ها و کلوپ‌های شبانه و دیگر اماکن فساد و فحشا کرد. بسیاری از جوانان از او تاثیر گرفتند زیرا او سخنوری بسیار توانا و پرشور بود. شهرت مالکوم به سرعت بالا گرفت تا آنکه امام ثابت مسجد دیترویت شد و سخنرانی‌های او در این مسجد شهرت فراوانی یافت. تاثیر مالکوم بر حرکت امت اسلام به حدی بود که تعداد اعضای این حرکت از ۵۰۰ نفر در سال ۱۹۵۲ به ۳۰۰۰۰ تن در سال ۱۹۶۳ افزایش یافت. وی به سال ۱۹۵۸ ازدواج کرد. در پایان سال ۱۹۵۹ میلادی مالکوم ایکس به نام سخنگوی حرکت امت اسلام در رسانه‌ها حضور یافت. شهرت او به سرعت افزایش یافت و در بسیاری از برنامه و مناظره‌های تلویزیونی و رادیویی شرکت کرد و این باعث شد نیروهای امنیتی او را زیر نظر داشته باشند. در این مدت آموزش زبان عربی در میان اعضای امت اسلام رشد یافت زیرا از نظر آنان این زبان، زبان واقعی سیاهان به حساب می‌آمد.

حج و اسلام سنی:

مالکوم که دانسته بود اسلام این بال پرواز را به او داده است تصمیم گرفت برای ادای فریضه‌ی حج به سال ۱۹۶۴ میلادی به سرزمین مقدس برود. وی در این سفر از سرزمین‌های اسلامی دیگری نیز دیدار کرد. او مشاهده کرد در هواپیمایی که از قاهره به سوی عربستان پرواز می‌کرد مسلمانان زیادی از ملیت‌ها و نژادهای متفاوت حضور دارند و اسلام تنها دین سیاهپوستان نیست بلکه دین همه‌ی انسان‌هاست. او در این مدت نماز

را به شکل کامل آموخت و از خود تعجب کرد که چطور ممکن است یکی از رهبران و امامان حرکت امت اسلام هنوز نماز خواندن را به طور صحیح بلد نیست!
مالکوم در این سفر با شخصیت‌های بارزی از جمله «دکتر عبدالرحمن عزام» داماد و مشاور «ملک فیصل» پادشاه عربستان سعودی دیدار کرد و از بزرگواری و اخلاق وی بسیار شگفت زده شد.

دیدار با ملک فیصل:



در سفر حج وی توانست با «ملک فیصل بن عبدالعزیز» پادشاه مبارز عربستان سعودی دیدار کند. اخلاق و احترامی که پادشاه در برابر مالکوم روا داشت

تاثیر زیادی بر وی گذاشت. ملک فیصل وی را به پی گرفتن اسلام صحیح دعوت کرد و به وی گفت: «حرکت امت اسلام اشتباهات بسیاری دارد که با اسلام در تعارض است». او با علمای بسیاری در حجاز و سودان و مصر دیدار کرد که می‌توان از میان آن‌ها شیخ ازهر و «شیخ حسنین مخلوف» مفتی مصر را نام برد.

بازگشت از حج:

مالکوم ایکس که از آن به بعد به نام «حاج مالک شبّاز» شناخته می‌شد، با اندیشه و عقیده‌ای متفاوت قدم به خاک آمریکا گذاشت. وی از حرکت امت اسلام جدا شد و حرکتی دیگر به نام «حرکت اهل سنت و جماعت» پایه گذاری نمود.

او این بار به اسلام صحیح، یعنی اسلام ضد نژادپرستی و همزیستی میان سیاهان و سفیدپوستان دعوت کرد و همچنین دست به تاسیس موسسه‌ای به نام «اتحادیه‌ی آفریقایی، آمریکایی» زد.

روزنامه‌ها و رسانه‌های آمریکایی این بار چندان از افکار و اندیشه‌های مسالمت‌جویانه‌ی مالکوم استقبال نکردند. آنها پیش از این افکار ضد سفید وی را به طرز وسیعی منعکس می‌کردند اما این بار او را به تحریک سیاهان بر نافرمانی و عصیان متهم کردند، اما پاسخ «مالک شباز» واضح و صریح بود. وی اینگونه از خود دفاع کرد: «هنگامی که عوامل انفجار در جامعه موجود است مردم برای انفجار نیاز به کسی که آنان را تحریک کند ندارند و عبادت خدای یگانه مردم را به آن صلحی که همه درباره‌ی آن حرف می‌زنند و برای تحقق آن کاری نمی‌کنند، نزدیک خواهد کرد».

شهادت:



اختلاف میان مالکوم و گروه امت اسلام به شدت بالا گرفته بود. مالکوم توانسته بود بسیاری از سیاهپوستان را به سوی اسلام واقعی جذب کند از جمله یکی از فرزندان خود الیجا محمد. وی از سوی این گروه به ترور تهدید شد و حتی خانه‌اش به آتش کشیده شد که توانست با خانواده‌اش از آن جان سالم به در ببرد.

سرانجام او در یکی از سخنرانی‌هایش در تاریخ ۲۱ فوریه‌ی ۱۹۶۵ میلادی برابر با ۱۸ شوال ۱۳۸۴

هجری قمری در حالی که در نیویورک در حال سخنرانی بود با شلیک ۱۶ گلوله توسط سه تن که در صف اول قرار داشتند به شهادت رسید. قاتلان توسط پلیس نیویورک دستگیر شده و اعتراف کردند که از گروه الیجا محمد می‌باشند.

درست یک ماه پس از شهادت مالکوم ایکس، «لیندون جانسون» رئیس جمهور آمریکا قانونی را تایید کرد که بر اساس آن سیاه پوستان به حق رای دست یافتند.
جمع آوری، ترجمه و نگارش: عبدالله موحد

عصر اسلام

IslamAge.Com

محمد بن جریر طبری (۲۲۴-۳۱۰ هـ)

وی عالم مجتهد، محدث و فقیه و مقری و مورخ بزرگ، علامه‌ی دوران، «محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری آملی» است. او اهل آمل از شهرهای طبرستان در جنوب دریای قزوین (دریای خزر) می‌باشد.

تولد و تربیت وی:

وی به سال ۲۲۴ هجری یا ۲۲۵ هجری دیده به جهان گشود. خود وی درباره‌ی این شک می‌گوید: «اهل سرزمینش تولد افراد را بر اساس حوادثی که در آن سال رخ داده بود ثبت می‌کردند. پس تاریخ ولادت من را بر اساس حادثه‌ای که در سرزمین‌مان رخ داده بود نگاشتند. وقتی بزرگ شدم و درباره‌ی سالی که آن حادثه در آن رخ داده بود پرسیدم آنان درباره‌ی آن شک داشتند که آیا آن حادثه در پایان سال ۲۲۴ رخ داده بود یا آغاز سال ۲۲۵ هجری».

پدرش اهمیت فراوانی برای تحصیل وی قائل بود. طبری می‌گوید: «قرآن را در هفت سالگی حفظ کردم و در هشت سالگی برای مردم نماز را امامت کردم و در نه سالگی حدیث نوشتم».

وی نخست در آمل به نوشتن حدیث پرداخت و سپس به «ری» و شهرهای مجاور آن رفت و از شیوخ بسیاری علم فرا گرفت تا آنکه علم بسیاری کسب نمود.

سفرهای طبری در راه کسب علم:

وی در آغاز بیست سالگی آغاز به سفر به سرزمین‌های دور دست نمود. در آغاز به دارالسلام یعنی «بغداد» که پایتخت سرزمین‌های اسلامی در آن دوران بود وارد شد. او قصد داشت از حضور امام بزرگ اهل سنت «احمد بن حنبل» بهره ببرد اما پیش از وارد

شدن به بغداد، این امام بزرگوار چشم از دنیا فرو بسته بود. وی مدتی در بغداد ماند و از شیوخ آن شهر بهره برد. سپس به بصره رفت و از شیوخ بزرگی که تا آن روزگار در قید حیات بودند بهره برد و بعد از آن به کوفه سفر کرد. او سپس باری دیگر به بغداد بازگشت و در آن شهر به نوشتن پرداخت و فقه آموخت و به علوم قرآن مشغول گردید. او پس از مدتی اقامت در بغداد به سوی مصر به راه افتاد. در راه مصر از علمای سرزمین‌هایی که در راه وی قرار داشت بهره برد تا آنکه در سال ۲۵۳ هجری به «فسطاط» در مصر رسید.

هنوز در فسطاط باقی مانده‌ای از علمای بزرگی بودند که طبری توانست از آنان علم بزرگانی چون امام مالک و امام شافعی و امام ابن وهب و دیگران را به دست آورد. او سپس به شام رفت و باری دیگر به مصر بازگشت.

پس از این سفر طولانی به بغداد بازگشت و باز به نوشتن پرداخت و سپس به طبرستان بازگشت. این بازگشت اول او به طبرستان است. او بار دیگر به بغداد بازگشت و در محله‌ی «قنطرة البردان» در بغداد ساکن گردید.

محمد بن جریر طبری که دیگر نامی شناخته شده و مشهور در جهان اسلام بود در بغداد به تدریس و تالیف مشغول شد. نام وی بسیاری از طالبان علم را به بغداد می‌کشاند. سفرهای طبری و کسب علم وی از علمای بزرگ دوران باعث شد وی دارای وسعت علمی شود که در دوران او کم نظیر بود.

وی علم شافعی را از «ربیع بن سلیمان» در مصر و «حسن بن محمد زعفرانی» در بغداد فرا گرفت، و علم مالک را از «یونس بن عبدالاعلی» و محمد و عبدالرحمن و سعد، فرزندان عبدالحکم و پسر برادر وهب فرا گرفت. او فقه اهل عراق را از «ابو مقاتل» در ری فرا گرفت.

او همچنین سندهای عالی را در مصر و شام و عراق و کوفه و بصره و ری به دست آورد و بدین ترتیب در همه‌ی علوم از جمله علم قرآن و حدیث و فقه و نحو و شعر و

لغت متبحر و ماهر گردید.

درباره‌ی او گفته‌اند:

ابن جریر طبری از علمای ربانی بزرگی بود که علاوه بر وسعت علمی و تواضع و حفظ قوی و نبوغ همچنین دارای صفات بزرگی چون زهد و عفت و ورع بود. خطیب بغدادی درباره‌ی او می‌گوید: «وی از ائمه‌ی علما بود که برای معرفت و فضلی که داشت به سخن او حکم می‌شد و به رای او رجوع می‌شد و چنان از علوم مختلف در وی جمع شده بود که در هیچ یک از هم عصرانش جمع نشده بود و حافظ قرآن و آگاه نسبت به قرائات و دارای شناخت نسبت به معانی، و فقیه در احکام قرآن، و نسبت به سنت و طرق آن و صحیح و ضعیف و ناسخ و منسوخ آن آگاه بود...».

ابوحامد اسفراینی می‌گوید: «اگر شخصی برای به دست آوردن کتاب تفسیر محمد بن جریر به چین سفر کند کار زیادی نکرده است.»

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: «... اما تفاسیری که در دست مردم است صحیح‌ترین آن‌ها (تفسیر محمد بن جریر طبری) است. زیرا او سخنان سلف را با اسناد ثابت ذکر می‌کند و در آن بدعتی وجود ندارد و از متهمان مانند (مقاتل بن بکیر) و (کلبی) نقل نمی‌کند.»

حافظ جلال الدین سیوطی درباره‌ی تفسیر طبری می‌گوید: «... و کتاب او از جلیل‌ترین کتاب‌ها و بزرگترین آن‌هاست... زیرا او به شرح سخنان و ترجیح آن‌ها بر یکدیگر و اعراب و استنباط می‌پردازد و این کتاب به این سبب بر دیگر کتاب‌ها برتری دارد.»

ابواسحاق شیرازی در کتاب «طبقات الفقهاء» او را جزو مجتهدان ذکر کرده است.

ذهبی درباره‌ی او می‌گوید: «... وی از تک افراد دوران در علم و نبوغ و فراوانی تصنیف بود که کم به مانند او دیده می‌شود. وی ثقه و صادق و حافظ و از سران تفسیر و امامان فقه و اجماع و اختلاف فقها و علامه‌ای در تاریخ و آگاه به قرائات و لغت و دیگر علوم بود.»

شخصیت امام طبری:

فرغانی می‌گوید: «محمد بن جریر از جمله‌ی کسانی بود که با وجود آزار فراوانی که از جاهلان و حسودان و ملحدان می‌دید، در راه خدا از سرزنش کسی هراس نداشت... اما علم و زهد وی در دنیا و قناعتش به مال اندکی که از پدرش برای او به ارث رسیده بود را کسی از اهل علم و دین انکار نمی‌کند. هنگامی که خاقانی به به وزارت رسید مال بسیاری برای او فرستاد اما او نپذیرفت، و به او پیشنهاد منصب قضاوت را داد اما باز از قبول آن ابا ورزید. پس یارانش او را سرزنش کردند و به او گفتند: با قبول آن اجر به دست خواهی آورد و سنت‌هایی را که فراموش شده‌اند زنده خواهی کرد، و همچنین امیدوار بودند که او ولایت مظالم (قضاوت) را بر عهده بگیرد، اما طبری آنان را از خود راند و با تندی سخنشان را پاسخ داد و گفت: من گمان می‌کردم که اگر به قبول آن رغبت نشان دهم شما من را از آن باز می‌دارید».

عبدالعزیز بن محمد می‌گوید: «او از دنیا رویگردان بود و آن و اهل آن را ترک گفته بود... او در قرائت قرآن به مانند قاری‌ای بود که جز قرائت چیزی نمی‌داند و به مانند محدثی بود که جز حدیث چیزی نمی‌داند و به مانند فقیهی بود که تنها فقه می‌داند و به مانند نحوی‌ای بود که تنها نحو می‌داند و به مانند حسابدانی بود که جز حساب چیزی نمی‌داند. وی همچنین نسبت به عبادات عالم بود و جامع علوم بود...».

علما تواضع و اخلاق والای او را مدح گفته‌اند. ابوبکر بن مجاهد می‌گوید: «به ما خبر رسید که او با مزنی دیدار کرد. پس نپرس که چگونه او بر مزنی [در بحث و علم] پیروز گردید و شافعی‌ها نیز در آنجا حاضر بودند و می‌شنیدند، اما طبری هرگز هیچ چیز از آنچه بین آنها گذشت را تعریف نمی‌کرد».

ابوبکر بن کامل می‌گوید: «از ابوجعفر طبری درباره‌ی مساله‌ای که در آن با مزنی مناظره کرده بود پرسیدم اما او آن را نگفت زیرا او بالاتر از این بود که نفس خود را بالا

بدارد و پیروز شدن خود بر رقیبش را در مساله‌ای به یاد بیاورد؛ طبری مزنی را برتر از خود می‌دانست و بسیار ثنای او را می‌گفت و دینداری‌اش را ذکر می‌کرد».

آثار امام طبری:

وسعت علم ابن جریر طبری را می‌توان از وسعت نوشته‌های او دریافت زیرا وی در همه‌ی علوم‌ی که در آن‌ها مهارت داشت که بسیار بودند تصانیف بسیاری به جای گذاشته است که برخی از این نوشته‌ها در جایگاهی قرار دارند که تاکنون به مانند آن نوشته نشده است به مانند تفسیر و تاریخ وی. نام بردن از آثار امام طبری به طول می‌انجامد که تنها نوشته‌هایی که از آن‌ها اطلاع داریم نزدیک به ۵۰ کتاب است.

وفات امام طبری:

امام بزرگوار، ابن جریر طبری دو روز باقی مانده به پایان شوال سال ۳۱۰ هجری در حالی که هشتاد و پنج یا هشتاد و شش سال سن داشت دار فانی را وداع گفت و در «رحبه یعقوب» در بغداد به خاک سپرده شد.

ترجمه و نگارش: عبدالله موحد

عصر اسلام

IslamAge.com

مورخ اسلام، امام شمس الدین ذهبی (۶۷۳-۷۴۸ هـ)

امام شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، محدث دوران، و مورخ اسلام است. وی در دمشق و مصر و بعلبک و اسکندریه حدیث شنید و علم آموخت و جمعی بسیار از وی علم فرا گرفتند. با وجود آنکه امام ذهبی بر مذهب امام شافعی بود، در عقاید به مذهب امام احمد گرایش داشت و عقیده سلف را گرامی می‌داشت و در این زمینه صاحب آثار گراندردی از جمله «العلو للعلی الغفار» و «الأربعین فی الصفات» و «العرش» می‌باشد.

ایشان دارای تالیفات گرانمایی در زمینه حدیث و رجال است. تنها تالیفات وی در زمینه تاریخ بالغ بر دویست کتاب می‌باشد. امام ذهبی دو ویژگی را یکجا جمع کرده است که کمتر کسی در تاریخ اسلام دارا بوده است؛ وی علاوه بر احاطه فراگیر نسبت به تاریخ اسلام و حوادث و رجال آن، در زمینه قواعد جرح و تعدیل نیز از شناختی فراگیر برخوردار است. او از جمله علمایی است که از در حدیث نبوی و علوم آن وارد میدان تاریخ شده است و این را می‌توان از اهمیت بالایی که به تراجم و معرفی‌نامه رجال قائل است دانست. چیزی که اساس بسیاری از کتاب‌ها و محور اندیشه تاریخی اوست!



نام، نسب، لقب و تولد:

وی محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز بن شیخ عبدالله ترکمانی فارقی سپس دمشقی، بن ذهبی است. کنیه

۱- ویکی‌پدیای عربی، مدخل: الذهبی.

ایشان ابو عبدالله، ملقب به شمس الدین و شافعی مذهب بود. امام ذهبی در ماه ربیع الثانی سال ۶۷۳ هجری قمری در قریه کَفَر بَطْنَا که از آبادی‌های غوطه دمشق^۱ است دیده به جهان گشود. وی اصالتاً از خانواده‌ای ترک نژاد است که از وابستگان بنی تمیم بودند و در شهر میافارقین از مشهورترین شهرهای دیاربکر زندگی می‌کردند. پدر بزرگ ایشان فخرالدین، ابواحمد، عثمان، بی‌سواد بود و حرفه نجاری را برگزیده بود اما آنطور که خود ذهبی می‌گوید: «یقین خوبی نسبت به خداوند داشت» و ظاهراً وی بود که به دمشق مهاجرت کرد و در آن اقامت گزید. اما پدر ایشان شهاب الدین، احمد ذهبی، تقریباً به سال ۶۴۱ هـ دیده به جهان گشود و صنعت پدر را رها کرد و رو به حرفه طلاسازی آورد و در آن مهارت یافت و لقب «ذهبی» (طلاساز) گرفت. او همچنین در طلب علم بر آمد و به سال ۶۶۶ هجری قمری صحیح بخاری را از مقداد بن هبئه الله قیسی شنید و در اواخر عمر به حج رفت. وی دیندار بود و بخشی از شب را به نماز می‌ایستاد. پدر امام ذهبی از کسب و کار خود صاحب ثروت شد و با آن پنجاه برده آزاد کرد و با دختر مردی موصلی الاصل به نام علم الدین ابوبکر، سنجر بن عبدالله ازدواج کرد. امام ذهبی نیز همانند پدر، لقب «ذهبی» گرفت و گاه در برخی نوشته‌هایش خود را «ابن الذهبی» معرفی می‌کرد. ظاهراً او نیز در آغاز به صنعت پدر اشتغال داشت^۲.

۱- غوطه دمشق منطقه بسیار سرسبز و زیبای وسیعی است که دمشق را به مانند کمر بند سبزی در بر گرفته است. این منطقه یکی از زیباترین مناطق در جهان است و جهانگردان و تاریخ‌نگاران بسیاری از آن یاد کرده‌اند.

[رک: ویکی بديا الموسوعة الحرة: غوطه دمشق] (عبدالله م.)

۲- مقدمه تاریخ اسلام ذهبی، تحقیق و تعلیق: دکتر بشار عواد معروف، صفحه ۲۴-۲۳.

اوضاع سرزمین شام در دوران امام ذهبی

یک چهارم پایانی قرن هفتم تا نیمه قرن هشتم هجری، دورانی بود که امام ذهبی در آن زندگی کرد. در این دوران سرزمین شام - و همچنین مصر - تحت حاکمیت مملوکیان قرار داشت.^۱

وضعیت علمی:

دورانی که امام ذهبی در آن پا به عرصه وجود نهاد شاهد حرکت علمی بسیار عظیمی بود. پس از فاجعه‌ای که به دست مغولان در بغداد و به دست صلیبی‌ها در اندلس رخ داد، نگاه علما به سوی مصر و شام معطوف گردید. دمشق یکی از مراکز بزرگ فکری و علمی آن دوران بود، چنانکه مصر - آنطور که امام سیوطی می‌گوید - «محل سکناي علما و منزل‌گاه فاضلان» گردید.

دانشمندان حجم بزرگ مسئولیتی را که پس از نابودی بخش بزرگی از کتابخانه علمی مسلمانان در سقوط بغداد بر دوش آن‌ها بود احساس می‌کردند؛ اینگونه بود که برای تصنیف و تالیف در شاخه‌های مختلف علمی از یکدیگر سبقت گرفتند.

از سوی دیگر اهتمام سلاطین مملوکی به تاسیس موسسات علمی از جمله کتابخانه‌ها و مدارس و خانقاه‌ها و دگر موسسات علمی معطوف گردید، که در آن‌ها به تخصصات مختلف علمی مانند تفسیر و حدیث و قرائات و فقه و اصول و لغت و تاریخ و جغرافی و طب و فلک و دیگر علوم پراخته می‌شد.

از بارزترین مدارس آن دوران در مصر، مدرسه ظاهریه و منصوریه و ناصریه و صاحبیه بهائیه و منکوتریه و جمالیه و محمودیه و جامع ازهر و جامع عمروبن عاص بودند که در آن به سال ۷۴۹ هجری قمری چهل و چند حلقه درس برپا بود...

در شام نیز مدارس علمی بسیاری برپا بود از جمله: مدرسه ناصریه و عادلیه و اشرفیه

۱- سلسله‌ اعلام المسلمین: الحافظ الذهبی، عبدالستار الشیخ، صفحه ۱۷.

و عمریه و همچنین در مسجد جامع اموی در دمشق هفتاد و چند مجلس اِقرآء قرآن و حلقات دیگری در علوم فقه و حدیث و دیگر علوم وجود داشت.^۱

وضعیت دینی:

در دوران ممالیک هنوز باقی مانده عقاید شیعه‌گری که ادامه ریشه حکومت «عبیدیان» (معروف به فاطمیان) به شمار می‌رفت بر جای مانده بود. تاثیر عبیدیان در اواخر دوران ممالیک به پایان رسید.

اما بارزترین ویژگی آن دوران انتشار تصوف در گوشه و کنار سرزمین اسلامی بود، در میان این صوفیان گروهی از شعبده‌بازان و دجالان نیز بودند که تاثیر بسیاری بر مردم عادی داشتند و حتی حکام مملوکی نیز اهمیت بسیاری به آنان گذاشته و برای آنان خانقاه‌هایی ساخته و اوقافی را به آن اختصاص دادند. جهل و اعتقاد به خرافات و غیبیات بی‌اساس و تقدیس مشایخ تصوف و اعتقاد به آنان و طلب نذور نزد قبرها به شدت در سرزمین شام گسترش یافته بود.^۲

ایوبیان، که پیش از مملوکیان قدرت را در مصر و شام به دست داشتند اهمیت بسیاری به نشر مذهب امام شافعی مبذول داشته و برای آن مدارس ویژه‌ای تاسیس کرده و اوقافی برای آن در نظر گرفته بودند. آنان در همین حال عنایتی ویژه به عقیده اشعری داشته و پیروی از آن را واجب می‌دانستند. برای همین اشاعره در دوران ایوبیان عرصه و قدرت را در مصر و شام در اختیار داشتند و دیگر مذاهب و مدارس اسلامی دچار ضعف و زوال شدند، به جز حنبلیان که همچنان قدرت خود را حفظ کرده بودند و مجموعه‌ای از دارالحدیث‌ها و مدارس را در دمشق در اختیار داشتند.

دمشق در دوران ممالیک شاهد نزاع مذهبی و عقیدتی حادی میان پیروان مذاهب

۱- همان، صفحه ۱۹-۲۰.

۲- همان، صفحه ۱۹.

گونگون بود و حکام مملوکی نیز گاه در این نزاع دخالت کرده و گروهی را علیه گروهی دیگر یاری می‌دادند. نزاع میان حنبلیان و اشعریان به شدت در این دوره جریان داشت و گرچه درگیری میان این دو گروه سبب پارگی و چند دستگی در جامعه اسلامی شده بود اما از سوی دیگر سبب بروز جنبش علمی آشکاری در زمینه عقیده و کلام شد که در نگارش کتاب‌های بسیار در این زمینه نمود یافته بود.^۱

کودکی و تربیت امام ذهبی:

امام شمس الدین ذهبی کودکی خود را در آغوش خانواده‌ای متدین و اهل علم گذراند؛ عمه وی که دایه او نیز بود، ستُّ الأهل بنت عثمان، از ابن ابی الیسر و جمال الدین بن مالک، و زهیر بن عمر زُرعی و گروهی دیگر از علما اجازه روایت داشت و از عمر ابن القوّاس و دیگران حدیث شنیده بود. ذهبی نیز از وی حدیث شنید.

دایی وی علی نیز از طالبان علم بود و ذهبی از وی روایت کرده و در مُعجم شیوخ خود از وی نام برده است. همینطور شوهر خاله‌اش فاطمه، احمد بن عبدالغنی بن عبدالکافی انصاری ذهبی، معروف به «ابن الحَرَسْتانی» حدیث را شنیده و آن را روایت می‌کرد و حافظ قرآن کریم بود و بسیار به تلاوت آن می‌پرداخت...

برای چنین خانواده‌ای طبیعی بود که به طلب علم فرزندان خود اهمیت دهد. پس از مدتی، ذهبی کودک را به نزد یکی از مؤدبان^۲ به نام علاء الدین علی بن محمد حَلَبی معروف به «بصیص» بردند. وی از آگاه‌ترین مردم به تربیت و آموزش کودکان بود.

پس از آن امام ذهبی به نزد شیخ خود مسعود بن عبدالله صالحی رفت که همه قرآن را

۱- مقدمه تاریخ اسلام ذهبی، تحقیق و تعلیق: دکتر بشار عواد معروف، صفحه ۲۲.

۲- «مؤدب» نوعی معلم خصوصی بود که نقشی فراتر از آموزش صرف، و بلکه تربیت و ادب آموزی به فرزندان را بر عهده داشت. این افراد معمولاً کسانی بودند که از بهره علمی و دینی و اخلاقی کافی برخوردار بودند و توسط خانواده‌ها برای آموزش و تربیت فرزندان استخدام می‌شدند. مؤدبان در طول تاریخ نقش مهمی را در تربیت کودکان و نوجوانان بازی کرده‌اند. (عبدالله. م.)

بر او خواند و تقریباً چهل بار همه قرآن را نزد او ختم نمود. سپس امام ذهبی که هنوز کودک بود آغاز به حضور در مجالس شیوخ نمود تا به سخنان آنان گوش دهد.^۱

طلب علم

آغاز طلب علم و شیوخ وی:

ذهبی با رسیدن به هجده سالگی به طور جدی آغاز به طلب علم نمود و به دو محور قرائت و حدیث پرداخت. وی در آغاز به نزد شیخ القراء جمال الدین ابی‌الاسحاق ابراهیم بن داوود عسقلانی دمشقی معروف به «الفاضلی» که از شاگردان عالم مشهور قرائت، «علی بن محمد سخاوی» (متوفای ۶۴۳ هـ) بود رفت و قرائت را نزد او به روش جمع کبیر آموخت اما بیماری فلج باعث شد شیخ وی تنها تا سوره قصص به وی آموزش قرائت دهد.

سپس در همان سال، قرائت را به همان روش نزد جمال الدین ابراهیم بن غالی بن شاور بدوی حمیری آموخت. ذهبی مسیر علمی خود در علم قرائت را نزد بسیاری از بزرگان قرائت در آن دوران طی کرد و پس از مسافرت به اسکندریه نیز از قراء آنجا همانند یحیی بن احمد صواف و عبدالرحمن بن عبدالحلیم بن عمر اسکندرانی مالکی معروف به «سَحْنُون» و دیگران بهره علمی برد.

با مهارت ذهبی در علم قرائت، شیخ وی شمس الدین ابوعبدالله، محمد بن عبدالعزیز دمیاطی دمشقی که بیمار بود حلقه درس قرائت خود در جامع اموی را به وی سپرد. این نخستین منصب علمی امام ذهبی در زندگی علمی وی به شمار می‌رود.^۲

علی رغم اهتمام ذهبی به علم قرائت و صرف وقت فراوان برای آن، بیشترین عنایت وی متوجه علم حدیث و تاریخ بود، به همین سبب ابن الجزری یادآور شده است که

۱- مقدمه تاریخ اسلام ذهبی، تحقیق و تعلیق: دکتر بشار عواد معروف، صفحه ۲۴-۲۲.

۲- مقدمه «تذہیب التہذیب» ذهبی، تحقیق غنیم عباس و مجدی السید امین، صفحه: ۲۳-۲۱.

افراد کمی قرائت را از وی فرا گرفته‌اند. امام ذهبی از سن هجده سالگی به علم حدیث با فنون مختلف آن پرداخت.

وی به سال ۶۹۲ هـ ق حدیث را در دمشق از شیخ خود در علم قرائات، ابوحفص عمر بن عبدالمنعم بن عبدالله بن قواس دمشقی و ابوالفضل، احمد بن هبئه الله ابن عساکر، و یوسف بن احمد بن ابوبکر بن علی غسولی، و در مصر از ابوالعباس احمد بن محمد بن عبدالله حلبی معروف به ابن الظاهری، و ابوالمعالی، احمد بن اسحاق بن محمد بن مؤید مصری معروف به ابرقوهی، و ابن دقیق العید، ابوالفتح، محمد بن علی، و شرف الدین عبدالؤمن بن خلف دمیاطی، و در اسکندریه از تاج الدین ابوالحسن، علی بن احمد بن عبدالمحسن هاشمی، و در بعلبک از تاج الدین، ابوالحسن، عبدالخالق بن عبدالسلام بعلبکی، فراگرفت. خود ذهبی درباره او می‌گوید: «بسیار از او آموختم و بهترین شیخ بود». وی در حلب از ابوسعید سنقر بن عبدالله زینی حدیث شنید، خود درباره اش می‌گوید: «به سوی او سفر کردم و بسیار از او برگرفتم و از نظر دین و مروءت و عقل و عفت بهترین شیوخ بود و هر کس او را می‌شناخت ثنایش می‌گفت».

چنانکه در حلب از زینب بنت عمر کندی، و در نابلس از عمادالدین عبدالحافظ بن بدران نابلسی، و در مکه از فخرالدین، ابوعمرو، عثمان بن محمد توزری علم بر گرفت^۱. شنیدن حدیث همه فکر و ذکر ذهبی را مشغول خود ساخت و حتی می‌توان گفت در شنیدن حدیث دچار افراط شد و همه زندگی او را به خود اختصاص داد. او از خلق بسیاری حدیث شنید حتی از کسانی که ممکن بود خودش نیز سیرت و رفتارشان را نپسندد. وی در ترجمه شیخ خود شهاب الدین، غازی بن عبدالرحمن دمشقی متوفای ۷۰۹ هـ ق می‌گوید: «سیره نیکی نداشت، خداوند از او درگذرد...» و درباره یکی دیگر از مشایخ خود می‌گوید: «شایسته نیست از وی روایت شود، درباره او فجایعی برای من روایت کرده‌اند».

گاه از شدت علاقه به شنیدن حدیث نزد شیوخی می‌رفت که شنوایی خود را از دست داده بودند! وی درباره شیخ خود محمود بن محمد خرائطی صالحی (متوفای ۷۱۶ هـ ق) می‌گوید: «بر وی با بالاترین صدای خود در گوشش حدیث خواندم»!^۱

سفر برای طلب علم:

ذهبی علاقه بسیاری به سفر برای شنیدن حدیث داشت زیرا چنین سفری به سبب به دست آمدن سند عالی^۲ و تحصیل علوم و استفاده از حفاظ و دیدار با آنان و قدم سماع^۳ دارای اهمیت فراوانی است. اما پدر امام ذهبی او را برای سفر تشویق نمی‌کرد و بلکه گاه از سفر باز می‌داشت. وی در ترجمه عبدالرحمن بن عبداللطیف بن محمد بن وریده بغدادی حنبلی، شیخ مستنصریه (۵۹۹-۶۹۷ هـ ق) می‌گوید: «قصد سفر به سوی او نمودم اما پس از آن به سبب جایگاه پدر، به آن سفر نرفتم». این عجیب نیست زیرا امام ذهبی فرزندی نیک و مطیع پدر و مادر خود بود به ویژه آنکه یکی از آداب سفر برای طلب علم اجازه خواستن از پدر و مادر است.

ظاهراً پدر وی در سال ۶۹۳ هـ ق پس از آنکه فرزندش به بیست سالگی رسید به او اجازه سفر داد اما به آن شرط که مسیر سفرش کوتاه باشد و بیش از چهار ماه به درازا نکشد و در آن سفر همراهان مورد اعتمادی وی را همراهی کنند.

۱- مقدمه تاریخ اسلام ذهبی، تحقیق و تعلیق: دکتر بشار عواد معروف، صفحه ۳۰-۲۹.

۲- هرچه سند یک روایت کوتاه‌تر باشد آن سند را عالی‌تر می‌گویند. برای مثال اگر کسی از عمرو که شاگرد زید است حدیثی را بشنود سندش طولانی‌تر خواهد بود، اما اگر برای شنیدن همان حدیث به سفر برود و آن حدیث را از خود زید بشنود سندش کوتاه‌تر خواهد شد که در این حال به واسطه سفر به یک اسناد عالی‌تر دست یافته است و طبیعی است که هر چه افراد سند کمتر باشند امکان تغییر و اشتباه در متن حدیث نیز کم‌تر خواهد بود. (عبدالله م.)

۳- هر چه شنیدن یک حدیث از یک شیخ زودتر رخ دهد بهتر است زیرا امکان پیری و فراموشی و تغییر بر اثر کهولت سن، کمتر خواهد بود. (عبدالله م.)

سفرهای امام ذهبی را می‌توان در مجموع به سه بخش تقسیم کرد:

۱- سفرهای وی در داخل شام:

شاید نخستین سفر امام ذهبی، سفر وی به بَعْلَبَک در سال ۶۹۳ هـ ق باشد که در آن قرآن را به صورت جمع روایات بر موفق نصیبی (متوفای ۶۹۵ هـ) خواند. وی باری دیگر در سال ۷۰۷ هـ به بعلبک سفر نمود و در این دو سفر از بیشتر شیوخ این شهر حدیث شنید.

وی پس از آن به حلب سفر کرد که در آن از علاء الدین، ابوسعید، سنقر بن عبدالله ارمنی حلبی، حدیث شنید و از بسیاری از شیوخ حلب استفاده کرد. منابع تاریخی به این اشاره دارد که وی از علمای شهرهای گوناگونی از جمله حمص و حماه و طرابلس و کرک و معره و بُصری^۱ و نابلس و رمله و قدس و تبوک حدیث استماع کرده است.

۲- سفر به سرزمین مصر:

سفر ذهبی به مصر یکی از بارزترین سفرهای زودهنگام او بود. بر اساس تتبع و پی‌گیری دکتر بشار عواد معروف، محقق برجسته کتاب‌های ذهبی، آغاز این سفر در دوره زمانی میان رجب و ذی قعدة سال ۶۹۵ هجری بوده است. وی سفر خود را از فلسطین آغاز کرد. ذهبی در ترجمه شیخه خود ام محمد، سیده بنت موسی بن عثمان مارانی مصری (متوفای ۶۹۵ هـ ق) می‌گوید: «برای دیدار ایشان [به سوی مصر] سفر کردم اما ایشان در حالی که هنوز در فلسطین بودم در ماه رجب سال ۶۹۵ دیده از جهان فرو بستند. در حالی که مصر وارد شدم که گمان می‌کردم ایشان هنوز در قید حیاتند اما هنگام ورود به مصر دانستم که ده روز پیش وفات کرده‌اند... وی در روز جمعه ششم رجب که من در وادی فحمة بودم درگذشته بودند».

وی در آغاز از شیخ خود جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد بن عبدالله حلبی معروف به ابن الظاهری (۶۲۶-۶۹۶ هـ) حدیث شنید.

طبیعی بود که امام ذهبی در ذی القعدة همان سال به دمشق باز گردد زیرا به پدرش قول داده بود و برای وی سوگند یاد کرده بود که بیش از چهار ماه در سفر نماند و ترسید که اگر تاخیر کند مرتکب نافرمانی پدر شود.

ایشان در مصر از شیوخ بسیاری از جمله مُسیند آن زمان، ابوالمعالی، احمد بن اسحاق بن محمد ابرقوهی (متوفای ۷۰۱ هـ) و شیخ الاسلام، مجتهد قاضی، تقی الدین ابوالفتح، محمد بن علی معروف به ابن دقیق العید قشیری (متوفای ۷۰۲ هـ) و علامه شرف الدین، عبدالؤمن بن خلف دمیاطی (متوفای ۷۰۵ هـ) و دیگران حدیث شنید.

در اثنای سفر به مصر، به اسکندریه نیز سفر کرد و از حضور مُسیندترین شیوخ قرائت در اسکندریه، امام شرف الدین، ابوالحسین، یحیی بن احمد بن عبدالعزیز بن صواف جذامی اسکندرانی (۶۰۹-۷۰۵ هـ) بهره برد اما به سبب پیری و ضعف شنوایی او نتوانست مدت زیادی نزد وی بماند و به نزد امام مقری، صدرالدین، ابوالقاسم، عبدالرحمن بن عبدالحلیم بن عمران دکالی، معروف به سحنون (۶۱۰-۶۹۵ هـ) رفت که پیر بود و بینایی خود را از دست داده بود. ذهبی نزد وی قرائت و رُش و حفص را در مدت یازده روز به پایان رساند.

وی در اسکندریه از گروهی از علمای بارز آن حدیث شنید از جمله: تاج الدین، ابوالحسن، علی بن احمد بن عبدالمحسن هاشمی حسینی واسطی غرافی اسکندرانی (۶۲۸-۷۰۴ هـ) شیخ دارالحدیث نبیهیه در اسکندریه. این سفر کوتاه بود و ذهبی برای آنکه بتواند مدت بیشتری را بر شیوخ آن سرزمین بخواند خود را خسته می‌کرد، برای مثال تنها در شش روز همه سیره ابن هشام را بر شیخ خود ابوالمعالی ابرقوهی خواند.^۱

۱- ب مقدمه تاریخ اسلام ذهبی، تحقیق و تعلیق: دکتر بشار عواد معروف، صفحه ۳۶-۳۲.

۳- سفر به حجاز:

در سال ۶۹۸ هـ ق یعنی پس از وفات پدر، ذهبی به قصد حج به سرزمین حجاز سفر کرد. در این سفر گروهی از یاران و شیوخ وی او را همراهی می‌کردند، از جمله: شیخ دارالحديث مدرسه مستنصریه، ابو عبدالله، محمد بن عبدالمحسن، معروف به ابن خراط حنبلی (۶۳۸-۷۲۸هـ). ذهبی در این سفر از ابن خراط حنبلی کتاب «الفرج بعد الشدة» را شنید. همچنین در مکه و عرفه و منی^۱ و مدینه از گروهی از شیوخ حدیث شنید^۱.

روابط شخصی امام ذهبی و تاثیر آن بر شکل‌گیری فکری وی:

ذهبی ارتباطی بسیار نزدیک با سه تن از شیوخ آن دوران یعنی: جمال الدین، یوسف بن عبدالرحمن مزّی (۶۵۴-۷۴۲هـ) و تقی الدین احمد بن عبدالحلیم، معروف به ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸هـ) و عَلم الدین، قاسم بن محمد برزالی (۶۶۵-۷۳۹هـ) برقرار کرد و تقریباً در همه زندگی خود با آنان در رابطه بود. در میان این سه دوست، ذهبی از همه کم‌سن و سال‌تر بود و مزّی از همه بزرگ‌تر. آنان در یک حال هم شیخ همدیگر بودند و هم دوست!

آنچه این رابطه را مستحکم‌تر می‌ساخت، میل آنان به طلب علم حدیث از دوران نوجوانی و تمایلشان به آرای حنابله بود، هر چند مزّی و برزالی و ذهبی هر سه شافعی‌مذهب بودند. ذهبی در معجم شیوخ خود می‌گوید برزالی بود که وی را به علم حدیث علاقمند ساخت.

اما ابن تیمیه در حالی به درجات بالای علمی دست یافته بود و دارای آرای اجتهادی ویژه خود بود که ذهبی هنوز در آغاز طلب علم بود. ابن تیمیه از سال ۶۹۸ هـ وارد درگیری‌های تنیدی با مخالفان خود شده و به مبارزه با مدعیان تصوف و دجالان می‌پرداخت و حتی در نهی از منکر عملاً وارد میدان می‌شد و به همراه یاران خود به

۱- همان، صفحه ۳۶.

مشروب‌فروشی‌ها حمله می‌برد و اقدام به از بین بردن خمر می‌کرد. شجاعت ابن تیمیه به حدی بود که یک بار خود به زندان رفت و دوست خود مزی را که توسط حاکم زندانی شده بود آزاد کرد.

شخصیت سیاسی ابن تیمیه در نبرد غازانیه به سال ۶۹۹ هـ و نبردهای پس از آن به ویژه سال ۷۰۲ هـ بروز بیشتری یافت به طوری که وی نقش بزرگی در پیروزی مملوکیان بر مغول‌ها در نبرد شقحب بازی کرد.

ذهبی، شیخ و دوست خود، ابن تیمیه را بسیار دوست داشت. وی درباره ابن تیمیه می‌گوید: «او بزرگ‌تر از آن است که کسی مثل من ثنای او را گوید و اگر میان رکن و مقام ابراهیم سوگند یاد می‌کردم بر این قسم می‌خوردم که با چشمانم چون او ندیده‌ام و هرگز به خدا سوگند که خود او هم در جهان به مانند خود ندیده است».

اما با این وجود ذهبی آنطور که ابن حجر می‌گوید در «برخی مسائل اصلی و فرعی» با وی مخالفت کرده است.

این رابطه دوستی، و نزدیکی ذهبی و مزی و ابن تیمیه و برزالی به آرای حنابله، بسیاری اوقات منجر به ایجاد مشکلاتی برای آن‌ها شد. مزی به همین سبب آزار دید^۱ و ذهبی نیز به سبب آرای خود از ریاست دارالحدیث اشرفیه که بزرگترین دارالحدیث دمشق بود محروم شد. پس از وفات مزی به سال ۷۴۲ هـ که ریاست این دارالحدیث را بر عهده داشت، قاضی علی بن عبدالکافی سبکی پیشنهاد کرد ذهبی این منصب را بر

۱- برای مثال در سال ۷۰۵ هجری قمری هنگامی که میان ابن تیمیه و شافعی‌ها مناظره‌ای در گرفت، جمال الدین مزی فضلی در رد بر جهمیه از کتاب «خلق أفعال العباد» بخاری قرائت کرد. برخی از فقهای شافعیه خشمگین شدند و شکایت او را به قاضی شافعی ابن صصری بردند که از دشمنان ابن تیمیه بود و او نیز دستور به زندانی کردن مزی داد. هنگامی که این خبر به ابن تیمیه رسید بسیار اندوهگین شد و به زندان دمشق رفت و خود مزی را آزاد کرد! نائب دمشق که از این رفتار او خشمگین شده بود دوباره مزی را به زندان انداخت و سپس او را آزاد کرد. [البداية والنهاية: ج ۱۴، ص ۳۷ و الدرر الكامنة: ج ۵، ص ۲۳۴] به نقل از: مقدمه تاریخ اسلام ذهبی، تحقیق و تعلیق: دکتر بشار عواد معروف، صفحه ۴۰.

عاهده گیرد، اما شافعی‌ها به این حجت که ذهبی اشعری نیست و مزی تنها پس از آنکه به خط خود نوشت که اشعری است به ریاست این دارالحدیث رسیده است، با این پیشنهاد مخالفت کردند و در نهایت خود سبکی این منصب را بر عهده گرفت.

رفاقت میان ابن تیمیه و ذهبی باعث شد برخی از مردم در نوشته‌های ذهبی ایراد وارد کرده و آن را یکجانبه بدانند. این ایرادها در دوران امام ذهبی و پس از او باعث برانگیخته شدن بحث و جدل‌های فراوانی میان موافقان و مخالفان وی شد.^۱

شخصیت علمی امام ذهبی

با پی‌گیری تلاش‌های علمی امام ذهبی درمی‌یابیم که اهتمام وی بیشتر متوجه سه علم قرائت و حدیث و تاریخ بوده است هر چند در دیگر علوم مورد نیاز مانند فقه و نحو و لغت و ادب و شعر نیز دستی داشته است. گرچه امام ذهبی بیشتر به سه علم نخست مشهور است اما با مجموعه همه این علوم می‌توان بنای کاملی از شخصیت علمی وی را مشاهده کرد.

ذهبی در مجال علم قرائت:

امام ذهبی در علم قرائت مقام والایی یافت به طوری که شاگرد وی حافظ حسینی می‌گوید: «وی قدوه حافظان و قاریان است» و شیخ قراء، ابن جزری می‌گوید: «او استادی ثقه و بزرگ است» و ابن ناصرالدین دمشقی می‌گوید: «وی امامی در قرائت است». اما با وجود مهارت امام ذهبی در قرائت و پیشتازی وی در این عرصه، ملاحظه می‌کنیم تالیفات ایشان در این زمینه علمی اندک است، که احتمالا سبب آن به این برمی‌گردد که امام ذهبی در آغاز زندگی علمی خود به قرائت پرداخته است و سپس

۱- از این جمله می‌توان تاج الدین سبکی را نام برد که خود از شاگردان ذهبی است و به فضل و علم او اعتراف دارد اما انتقادات تندی نسبت به برخی از اعتقادات امام ذهبی دارد و به ویژه دوستی وی با ابن تیمیه را عامل این اعتقادات امام ذهبی می‌داند.

غالب وقت خود را به علم حدیث و فنون مختلف آن و تاریخ و تراجم، و آموزش و تالیف در این زمینه صرف نمود.

البته با این وجود امام ذهبی در زمینه علم قرائات دو کتاب تالیف نموده است که در مقایسه با نوشته‌های وی در دیگر زمینه‌ها بسیار ناچیز به شمار می‌آید. این دو کتاب «التلویحات فی علم القراءات» و «معرفة القراء الكبار علی الطبقات والأعصار» نام دارند که کتاب دوم در زمینه تراجم قاریان است.^۱

ذهبی محدث:

توجه و تلاش امام ذهبی از هجده سالگی به علم حدیث معطوف گردید. وی بیشتر وقت خود را به این فن اختصاص داد و برای آن سفرهای بسیاری نمود و راویان بسیار را زیارت کرد، از آنان شنید و بر آنان خواند و از آنان استفاده علمی برد.

ذهبی حرص شدیدی بر عُلوِّ اسناد (سند عالی) و کثرت طرق روایت داشت. بیشترین سندهای عالی وی احادیثی «نُه‌گانه» هستند یعنی میان وی و رسول خدا ﷺ نه راوی قرار می‌گیرند.

اما با وجود اهمیتی که امام ذهبی به علو سند و بسیار بودن راه‌های روایت آن داشت -که این در ذات خود مهم است- مهم‌ترین مساله در این علم برای وی، شناخت حدیث صحیح از ضعیف، و دانستن علل حدیث و اختلاف یک حدیث در طرق مختلف آن، و شناخت رجال سند حدیث از نظر جرح و تعدیل بود. این ویژگی مهم ذهبی در علم حدیث است، وی در شناخت رجال و وضعیت روایان و جرح و تعدیل و نقد اسناد و شناخت «متفق» و «مُفْتَرِق» و «مُؤْتَلِف» و «مُخْتَلِف» مهارت یافت چنانکه تاج الدین سُبکی می‌گوید: «در همه ابواب علم حدیث وارد شد».

از دیگر صفات بارز ذهبی این بود که نه جمود محدثان را داشت و نه تقلید ناقلان،

۱- سلسله أعلام المسلمین: الحافظ الذهبی، عبدالستار الشیخ، صفحه ۹۴، ۱۰۴.

بلکه از نگاه فقیهانه و اندیشه عمیق برخوردار بود؛ شخصیتی ویژه داشت و منهجی مستقل، و بر صحت آنچه نقل می‌نمود و نقد آنچه صحیح نبود بسیار حریص بود^۱.

شاگردان امام ذهبی:

علماء و نام‌آوران بسیاری از علامه ذهبی علم آموختند که در اینجا برخی از شاگردان مشهور او را نام می‌بریم:

۱- حافظ، احمد بن محمد بن ابراهیم مقدسی (۷۱۴-۷۶۵ هـ ق) معروف به شهاب الدین مقدسی.

۲- امام فقیه حنبلی، احمد بن محمد علانی حرّانی (۷۰۲-۷۴۵ هـ ق) از بزرگان مذهب حنبلی در زمانه خود.

۳- ابراهیم بن عبدالرحیم بن قاضی القضاة، بدرالدین محمد ابن جماعه (۷۲۵-۷۹۰ هـ) قاضی قضاة مصر و شام. ریاست علماء در زمانه‌اش به او رسید. ذهبی درباره وی می‌گوید: «امام فقیه و محدث مفید».

۴- اسماعیل بن عمر بن کثیر بصروی دمشقی (۷۰۱-۷۷۴ هـ ق) امام عالم، حافظ مفید، مورخ و مفسر شهیر عمادالدین ابوالفداء بن کثیر. وی از ابن تیمیه و ذهبی علم آموخت و ملازمت مزّی را نمود و با دختر وی ادواج کرد. از ایشان آثار متعددی در تفسیر و تاریخ و حدیث و دیگر علوم به جای مانده است.

۵- عبدالوهاب بن تقی الدین، علی بن عبدالکافی سبکی (۷۲۸-۷۷۱ هـ ق) قاضی قضاة. وی از پدر خود و مزّی علم آموخت و ملازمت ذهبی را نمود. در فقه و اصول و حدیث و ادب مهارت داشت. بلیغ و فصیح و شجاع و بسیار باهوش بود و در مناظره زبردست. ریاست قضاة در شام به وی منتهی گردید.

۶- محمد بن رافع بن هجرس سلّامی حورانی (۷۰۴-۷۷۴ هـ ق) امام عالم و حافظ

۱- همان، صفحه ۱۱۵، ۱۲۰.

متقین.

- ۷- محمد بن علی بن حسن حسینی (۷۱۵-۷۶۵ ه ق) عالم فقیه و حافظ ناقد و مورخ. وی بر دو کتاب شیخ خود ذهبی «تذکره الحافظ» و «العبر» ذیل نوشته است.
- ۸- خلیل بن ایبک بن عبدالله صفّدی (متوفای ۷۶۴ ه ق) معروف به صلاح الدین صفّدی. شیخ وی ذهبی او را چنین وصف کرده است: «امام عالم و ادیب بلیغ اکمل». همچنین گروهی از مشایخ ذهبی و هم‌طرازان وی مانند حافظ برزالی و علائی و ابن عبدالهادی و دیگران از وی علم برگرفته‌اند. شاگردان امام ذهبی بی‌شمارند که کتاب‌های تراجم مانند «الدرر الکامنه» و «شذرات الذهب» و دیگر کتاب‌ها از آنان نام برده‌اند. خود ذهبی در «المعجم المختص» تعداد زیادی از آنها را نام برده است.^۱

اخلاق، منس و عقیده امام ذهبی:

ذهبی به زهد و ورع و دیانت شناخته شده بود و به نشست و برخواست با فقرا و صوفیانی که اهل دینداری و تمسک به سنت بودند انس می‌گرفت. شاگرد او تقی الدین بن رافع سلامی (متوفای ۷۷۴ ه ق) می‌گوید: «اهل خیر و صلاح و متواضع و دارای اخلاق نیک بود... بیشتر وقت وی به جمع آوری و اختصار، و اشتغال به عبادت بود و شبانه وقت ثابتی برای قرائت و نماز داشت...» و زرکشی (متوفای ۷۹۴ ه ق) درباره‌اش می‌گوید: «با وجود زهد تام و ایثار عام و سبقت به سوی نیکی‌ها و رغبت به آخرت که در وی بود...»^۲.

امام ذهبی درباره اعتقاد به صفات الله -سبحانه و تعالی- می‌گوید: «به آن ایمان می‌آوریم و وجود آن را عاقلانه می‌دانیم و آن را به طور کلی می‌دانیم بی‌آنکه سعی در درک معنای داشته باشیم یا آن را تشبیه کنیم یا چگونگی آن را بدانیم یا آن را با صفات

۱- سلسله‌ اعلام المسلمین: الحافظ الذهبی، عبدالستار الشیخ، صفحه ۳۲۸-۳۳۲.

۲- مقدمه تاریخ اسلام ذهبی، تحقیق و تعلیق: دکتر بشار عواد معروف، صفحه ۶۴.

مخلوقاتش تمثیل کنیم...»^۱.

ذهبی بر عقیده حنبلی بود و محیط دمشق و هم‌صحبتی با شیخ الاسلام ابن تیمیه در وی اثر گذاشته بود. وی اعتزال را بدعت می‌دانست و بر فلاسفه یونان به شدت هجوم می‌برد و در جاهای بسیاری از کتاب‌های خود به ذکر اخبار سلف و شجاعتشان در قضیه بدعت خلق قرآن پرداخته است.

امام ذهبی کتاب‌های مهمی را در عقیده از جمله کتاب «البعث والنشور» و کتاب «القدر» بیهقی (متوفای ۴۵۸ هـ) و کتاب «الفاروق فی الصفات» اثر شیخ الاسلام انصاری (خواجه عبدالله انصاری) (متوفای ۴۸۱ هـ) و کتاب «منهاج الاعتدال فی نقض کلام أهل الرفض والاعتزال» نوشته شیخ و دوستش تقی الدین ابن تیمیه (متوفای ۷۲۸ هـ) را به اختصار در آورده است.

همچنین از امام ذهبی تالیفاتی در این علم به جای مانده است از جمله کتاب «الکبائر و بیان المحارم» و کتاب «الأربعین فی صفات رب العالمین» و کتاب «العرش» و کتاب «مسألة الوعيد» و شاید مشهورترین کتاب وی در مجال عقیده کتاب «العلو للعلی الغفار» باشد.^۲

مناصب علمی امام ذهبی:

زندگی علمی امام ذهبی آنطور که نمایان است با تصنیف و تالیف در آغاز قرن هشتم هجری آغاز گردید. وی در آغاز به اختصار برخی از کتاب‌های مهم به ویژه در زمینه تاریخ و حدیث پرداخت و سپس آغاز به تالیف کتاب بزرگ خود «تاریخ اسلام» نمود که در سال ۷۱۴ هجری کار آن را به پایان رساند. ذهبی در سال ۷۰۳ هـ ق خطابت را در مسجد کفر بطننا بر عهده گرفت که قریه‌ای در غوطه دمشق است و تا سال ۷۱۸ هـ ق در

۱- سلسله اعلام المسلمین: الحافظ الذهبی، عبدالستار الشیخ، صفحه ۲۹۱.

۲- مقدمه تاریخ اسلام ذهبی، تحقیق و تعلیق: دکتر بشار عواد معروف، صفحه ۶۲-۶۱.

آنجا ماند. در این روستای آرام بود که ذهبی بهترین کتاب‌های خود را نوشت.

در شوال سال ۷۱۸ هـ ق شیخ کمال الدین احمد بن محمد ابن شریشی وائللی، وکیل بیت المال و شیخ دارالحدیث در تربۀ ام صالح دار فانی را وداع گفت. این دارالحدیث از بزرگترین دارالحدیث‌های آن دوران دمشق بود که کمال الدین ابن شریشی به مدت سی و سه سال ریاست آن را عهده‌دار بود و پیش از وی، پدرش شیخ آنجا بود.

ابن کثیر در ذکر حوادث سال ۷۱۸ هـ ق می‌گوید: «در روز دوشنبه بیستم ذی الحجه، شیخ شمس الدین محمد بن عثمان ذهبی، محدث حافظ، به جای کمال الدین ابن شریشی ریاست را در [دارالحدیث] تربۀ ام الصالح بر عهده گرفت...» ذهبی در آنجا سکونت گزید و همانجا دار فانی را وداع گفت.

در تاریخ چهارشنبه هفدهم جمادی الثانی سال ۷۲۹ هـ ق شمس الدین ذهبی ریاست دارالحدیث ظاهریه را پس از شیخ شهاب الدین احمد بن جهبل بر عهده گرفت و خطابت کفر بطن را رها کرد.

پس از وفات شیخ علم الدین برزالی، شیخ و دوست امام ذهبی به سال ۷۳۹ هـ ق، امام ذهبی به جای او تدریس حدیث و امامت را در مدرسه نفیسیه بر عهده گرفت.

در همین سال - یعنی سال ۷۳۹ هـ ق - کار بازسازی دارالحدیث و قرآن تنکزیه به پایان رسید و امام ذهبی به عنوان شیخ حدیث در آن منصوب گردید.

از دیگر دارالحدیث‌هایی که امام ذهبی مسئولیت آن را بر عهده گرفت دارالحدیث فاضلیه است که قاضی فاضل وزیر صلاح الدین (متوفای ۵۹۶ هـ ق) آن را تاسیس کرده بود.

اینگونه امام ذهبی ریاست بزرگترین دارالحدیث‌های دمشق را در دوران خود بر عهده داشت و هنگام وفات در سال ۷۴۸ هـ ق مسئولیت پنج دارالحدیث بر دوش وی بود:

- ۱- مشهد عروه یا دارالحدیث عروه که پس از ذهبی، شرف الدین ابن وانی حنفی مسئولیت آن را بر دوش گرفت.
- ۲- دارالحدیث نفیسیه که ذهبی در بیماری وفات مسئولیت آن را نیز به شیخ شرف

الدین ابن وانی حنفی سپرد.

۳- دارالحدیث تنکزیه که پس از ذهبی امام صدرالدین سلیمان بن عبدالحکیم مالکی جانشین وی شد.

۴- دارالحدیث فاضلیه در کلاسه. پس از ذهبی شاگرد وی تقی‌الدین، ابوالمعالی، محمد بن رافع بن هجرس سلّامی (متوفای ۷۷۴ هـ ق) جانشین وی گردید.

۵- تریه أم الصالح، پس از ذهبی، شاگرد وی ابوالفداء، عمادالدین بن کثیر دمشقی (متوفای ۷۷۴ هـ ق) تدریس در آن را بر عهده گرفت.^۱

تالیفات و میراث علمی امام ذهبی:

فعالیت امام ذهبی در تالیف و تصنیف در اواخر قرن هفتم هنگامی که تنها بیست و پنج سال داشت آغاز شد. در آغاز تالیف به اختصار کتاب‌هایی در علوم مختلف پرداخت، برای مثال پیش از آنکه تاریخ اسلام را تالیف کند به اختصار کتاب‌هایی مانند «تاریخ نیشابور» اثر حاکم نیشابوری و «تاریخ مصر» اثر ابن یونس، و «تاریخ بغداد» اثر خطیب بغدادی، و «تاریخ دمشق» اثر ابن عساکر، و «وفیات الأعیان» ابن خلکان پرداخت.

پس از سفرهای گسترده و دیدار با شیوخی پرشمار در قریه «کفر بطناً» رحل اقامت افکند و در آن محیط آرام تقریباً به صورت کامل همه وقت خود را صرف تالیف و تصنیف نمود و در همین حال مسئولیت چند مدرسه را نیز بر عهده گرفت.

امام ذهبی تقریباً به مدت نیم قرن به تالیف پرداخت تا آنکه در پایان عمر خود نابینا شد.^۲

ذهبی میراث علمی عظیمی از خود به جای گذاشت که بیشتر آن در زمینه حدیث و علوم وابسته به آن می‌باشد. اما با این وجود میراث علمی امام ذهبی اکثر علوم اسلامی را در بر می‌گیرد، از جمله قرائات و حدیث و مصطلح الحدیث و عقائد و فقه و اصول فقه

۱- همان، صفحه ۴۵-۴۲.

۲- سلسله أعلام المسلمین: الحافظ الذهبی، عبدالستار الشیخ، صفحه ۳۴۴-۳۴۳.

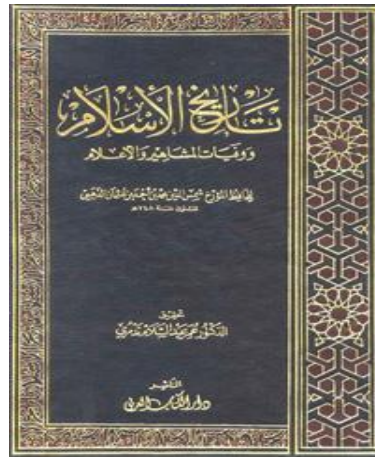
و رقائق و تاریخ و تراجم و دیگر علوم. متأسفانه هنوز بخش بزرگی از این میراث علمی مفقود است و یا به صورت مخطوطه (دست‌نوشته) در کتابخانه‌های بزرگ نگهداری می‌شود.

یک سوم تالیفات امام ذهبی -چنانکه پیشتر بیان شد- مختصرات کتاب‌های مهم تاریخی است که پیش از وی تالیف شده‌اند.^۱

علاوه بر آن، امام ذهبی کتاب‌هایی مهم در زمینه تاریخ و تراجم به رشته تالیف در آورده است، از جمله: «تذكرة الحُفَّاء، میزان الاعتدال، معرفة القراء الكبار علی الطبقات والأعصار، المُعین فی طبقات المحدثین، دیوان الضعفاء والمترکین، العبر فی خبر من غبر، المشتبه فی أسماء الرجال، دول الإسلام والمُغنی فی الضعفاء» و کتاب‌هایی دیگر، اما مشهورترین کتاب‌های وی دو کتابند:

۱- تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام:

این کتاب، بزرگ‌ترین و مشهورترین کتاب علامه ذهبی است که تاریخ اسلام را از هجرت نبوی تا سال ۷۰۰ هـ ق (۱۳۰۰ م) در بر گرفته است که مدت زمانی است طولانی، و گرچه برخی از تاریخ‌نگاران مانند حافظ ابن کثیر در «البدایة والنهاية» همه تاریخ بشر را به نگارش درآورده‌اند اما پهنآوری عرصه مکانی که در تاریخ اسلام ذهبی



۱- در میان کتاب‌های منسوب به امام ذهبی از کتابی به نام «الرسالة الذهبية لابن تيمية» نام برده شده است. محقق برجسته آثار ذهبی، دکتر بشار عواد این رساله را منسوب به ذهبی می‌داند و تقلبی بودن آن را نفی می‌کند اما برخی از محققان از جمله عبدالستار الشیخ نویسنده کتاب «الحافظ الذهبي» به سبب متن رکیک این کتاب ذهبی را نویسنده آن نمی‌داند و آن را ساخته دشمنان ابن تیمیه برمی‌شمارد. [رک: سلسلة اعلام المسلمین: الحافظ الذهبي. صفحہ: ۳۵۱] (عبدالله م.)

به آن پرداخته شده است به اضافه اسبقیت ذهبی بر شاگردش ابن کثیر، این کتاب را متمایز می‌سازد.

این کتاب بی‌نظیر، همه حوادث مهم تاریخ اسلام و حکومت‌ها و پادشاهی‌های پی در پی به علاوه تراجم و معرفی‌نامه شخصیت‌های مشهور در هر زمینه را، در خود جای داده است. تعداد کسانی که در این کتاب معرفی شده‌اند به چهل هزار تن می‌رسد که چنین عددی در هیچ کتاب دیگری محقق نشده است.

امام ذهبی در مقدمه این کتاب چنین می‌نویسد: «اما بعد، این کتابی است ان‌شاءالله سودمند - و از علمی که سودی ندارد و دعایی که شنیده نمی‌شود به خداوند پناه می‌بریم - که آن را جمع‌آوری نموده و برای آن زحمت کشیده‌ام و آن را از کتاب‌های پرشماری استخراج نموده‌ام که انسان به واسطه آن، حوادث مهم گذشته تاریخ را از اول تاریخ اسلام تا عصر کنونی، و تاریخ وفات خلفا و قراء و زهاد و فقها و محدثان و علما و سلاطین و وزراء و نحویان و شعرای بزرگ را خواهد دانست. و همینطور طبقات و زمانه و شیوخ و برخی از احوال و اخبار آنان را با مختصرترین عبارت و خلاصه‌ترین بیان، و همچنین فتوحات مشهور و حماسه‌های یاد شده و عجایب نگاشته شده، بدون زیاده گویی...»^۱.

ذهبی بخش وسیعی از تاریخ سیاسی و اداری و اوضاع اقتصادی حکومت اسلامی را در این کتاب آورده است و همه این اطلاعات را از منابع بسیاری جمع‌آوری کرده که بسیاری از آنها هم‌اکنون موجود نیست، و از این جهت تاریخ اسلام ذهبی منبعی بسیار با ارزش به شمار می‌رود.

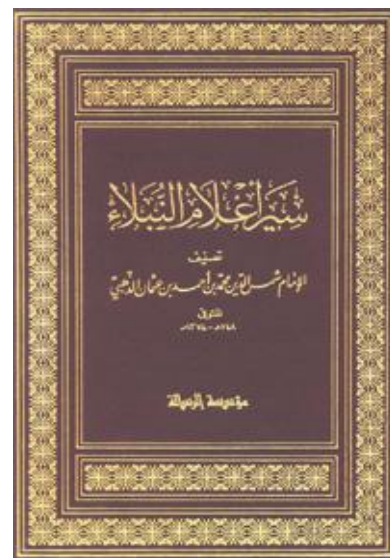
۱- ویکی‌پدیای عربی، مدخل: الذهبی.

۲- سیر أعلام النبلاء:

«سیر أعلام النبلاء» پس از تاریخ الإسلام، بزرگ‌ترین کتاب امام ذهبی است. «سیر أعلام النبلاء» یک کتاب تراجم عمومی است، یعنی به معرفی شخصیت‌ها و تاریخ آن‌ها می‌پردازد. تراجم این کتاب بر اساس طبقات است. منظور ذهبی از طبقات در این کتاب یک مدت زمان مشخص است که آن را تقریباً بیست سال قرار داده است، اما در کتاب تاریخ اسلام این مدت ده سال است^۱. باید توجه داشت که از اصطلاح «طبقه» در دیگر منابع به این معنا استفاده نشده است.

ذهبی در این کتاب معرفی‌نامه‌ها و حوادث نزدیک به هفتصد سال را ذکر نموده که از نظر مکانی منطقه وسیعی را از اندلس در غرب جهان اسلام تا شرق اسلامی در بر گرفته است.

ویژگی این کتاب در شمول تراجم و محدود نبودن آن به یک گروه از صاحب‌نامان است و بدین ترتیب می‌توان آن را تصویری از حرکت فکری در جهان اسلام، و تغییرات آن ظرف هفتصد سال دانست. بنابراین «سیر أعلام النبلاء» مجموعه‌ای



است فراگیر از معرفی‌نامه خلفا و سلاطین و پادشاهان و امیران و همچنین وزیران و ادبا و نحویان و شعرا و فلاسفه و متکلمان و قراء و محدثان و علما و صالحان و زهاد و عابدان و دیگر شخصیت‌های برجسته، جز آنکه ذهبی بیشترین توجه را در تراجم خود معطوف به محدثان نموده است^۲.

۱- همان.

۲- مقدمه تهذیب سیر أعلام النبلاء، احمد فایز الحمصی، صفحه ۷.

ثنای علما بر وی:

ابن حجر می‌گوید: «آب زمزم را برای این نوشیدم که در حفظ به مرتبه ذهبی برسم»^۱. همچنین ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «وی در فن حدیث چیره گشت و در این علم مجامیع مفید بسیاری جمع‌آوری نمود تا آنکه صاحب بیشترین تصانیف در دوران خود گردید... مردم در نوشته‌های او رغبت یافتند و به سبب آن راه سفر گرفتند...».

شاگرد او ابوالمحاسن حسینی می‌گوید: «وی شیخ امام علامه، شیخ محدثین، قدوه حفاظ و قراء، محدث شام و مورخ آن است...».

جلال الدین سیوطی می‌گوید: «هم‌اکنون محدثان در علم رجال و دیگر فنون حدیث، مدیون سه کس هستند: مزی و ذهبی و عراقی و ابن حجر»^۲.

شاگرد وی تاج الدین سبکی که البته یکی از منتقدان سرسخت امام ذهبی هم هست درباره وی می‌گوید: «امام حفظ در همه وجود و طلای زمانه هم از نظر لفظ و هم معنا! و شیخ جرح و تعدیل...»^۳.

فرزندان امام ذهبی:

از ذهبی سه فرزند به جای ماند که هر سه به علم معروفند:

۱- دختر وی أمه العزیز که ظاهراً در زندگی پدرش ازدواج کرد و از وی فرزندی به نام عبدالقادر به دنیا آمد که از پدربزرگش روایت شنیده است و ذهبی به وی اجازه روایت کتاب «تاریخ اسلام» را داده است.

۲- پسر وی ابوالدرداء، عبدالله که به سال ۷۰۸ هـ به دنیا آمد و از خلق بسیاری حدیث شنید و حدیث گفت و در ذی الحججه سال ۷۵۴ هـ بدرود حیات گفت.

۳- پسر وی شهاب الدین، ابوهریره، عبدالرحمن که به سال ۷۱۵ هـ دیده به جهان

۱- عقیده الإمام الذهبی، سلیمان بن صالح الخراشی، صفحه ۱۴.

۲- مقدمه تذهیب التهذیب ذهبی، تحقیق غنیم عباس و مجدی السید امین، صفحه: ۳۱-۳۰.

۳- ویکی‌پدیای عربی، مدخل: الذهبی.

گشود و از پدرش اجزاء حدیثی بسیاری شنید و از سال ۷۴۰ هـ حدیث گفت و تا سال ۷۹۹ هـ در قید حیات بود. از وی پسری به نام محمد به جای ماند که از پدر بزرگش حدیث شنیده است و امام ذهبی به وی اجازه روایت کتاب تاریخ اسلام را داده است.

وفات امام ذهبی:

امام شمس الدین ذهبی کمی پیش از وفات، نابینا شد و در شب دوشنبه سوم ذی القعدة سال ۷۴۸ هـ ق دیده از جهان فرو بست.

تاج الدین سبکی لحاظات پایانی زندگی امام ذهبی را چنین بیان نموده است: «وی شب دوشنبه سوم ذی القعدة سال ۷۴۸ در مدرسه ام صالح در منزل خود درگذشت. پدرم رحمته او را پیش از مغرب در حال وفات ملاقات نمود و به او گفت: چطوری؟ گفت: در حال مرگم.

سپس پرسید: آیا وقت مغرب شده است؟

پدرم گفت: مگر هنوز عصر را نخوانده‌ای؟

گفت: آری، اما هنوز مغرب را نخوانده‌ام.

سپس از پدرم درباره جمع تقدیم میان مغرب و عشاء پرسید و او جواز آن را به وی فتوا داد و امام ذهبی بین مغرب و عشاء را جمع بست و بعد از نماز عشاء، کمی پیش از نیمه شب درگذشت و در باب الصغیر دفن گردید. من در نماز و دفن وی حاضر بودم»^۱.

نوشته: عبدالله موحد

عصر اسلام

IslamAge.com

۱- مقدمه تذهیب التهذیب ذهبی، تحقیق غنیم عباس و مجدی السید امین، صفحه: ۳۲-۳۱.

منابع

- ۱- الوافی فی الوفیات: ج ۱، ص ۱۶۱۳.
- ۲- شذرات الذهب: ابن العماد، ج ۳، ص ۱۱۶.
- ۳- تذكرة الحفاظ: الذهبي، ج ۳، ص ۱۸۶.
- ۴- البداية والنهاية: ج ۱۱، ص ۳۴۵.
- ۵- أعلام الفقهاء: يحيى مراد، ص ۱۰۹.
- ۶- زندگی لیث بن سعد - سایت قصة الإسلام.
- ۷- سیر أعلام النبلاء.
- ۸- الوافی بالوفیات.
- ۹- وفيات الأعيان.
- ۱۰- ترجمه‌ی امام نسائی در سایت طریق الإیمان.
- ۱۱- ترجمه‌ی امام نسائی در مقدمه‌ی کتاب «خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب» با تحقیق و تخریج دکتر احمد سیاد رحمته الله، مکتبه وادی الحور، شارجه، چاپ دوم ۲۰۰۰ میلادی
- ۱۲- ترجمه حافظ ابن کثیر در مقدمه تفسیر ابن کثیر، چاپ دارالفتح شارجه توسط مجلس تحقیق علمی دارالفتح، چاپ اول سال ۱۴۱۹ هجری - ۱۹۹۹ میلادی.
- ۱۳- ترجمه حافظ ابن کثیر در مقدمه تفسیر ابن کثیر، تحقیق: سامی بن محمد السلامه، دارالطیبه للنشر والتوزیع، چاپ دوم: ۱۴۲۰ هجری - ۱۹۹۹ میلادی.
- ۱۴- ترجمه حافظ ابن کثیر از مقدمه البداية والنهاية با تحقیق دکتر عبدالله بن

- عبدالمحسن التركي، دار الهجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، چاپ اول:
١٤١٧ هجری ١٩٩٧ میلادی.
- ١٥- ابن كثير و منهجه فى التفسير، سایت إسلام وب.
- ١٦- سایت الإسلام سوال وجواب.
- ١٧- عبد الحى الكنانى: فهرس الفهارس والأثبات -تحقيق إحسان عباس- دار
الغرب الإسلامى -بيروت- (١٤٠٢هـ = ١٩٨٢م).
- ١٨- عبد الله مصطفى المراغى: الفتح المبين فى طبقات الأصوليين -القاهرة-
١٩٤٧م.
- ١٩- عبد المنعم النمر: تاريخ الإسلام فى الهند لمؤسسة الجامعة للدراسات
والنشر بيروت (١٤٠١هـ = ١٩٨١م).
- ٢٠- مصطفى حلمى: الأخلاق بين الفلسفة وعلماء الإسلام -دار الدعوة- القاهرة
١٩٨٦م.
- ٢١- فاطمة محجوب: الموسوعة الذهبية للعلوم الإسلامية، دار الغد العربى،
القاهرة ١٩٩٥م.
- ٢٢- زندگى نامه علامه شنقيطى در مقدمه «أضواء البيان فى إيضاح القرآن بالقرآن»
تحت إشراف بكر بن عبدالله أبوزيد، انتشارات دار عالم الفوائد، چاپ اول،
١٤٢٦هـ جری قمرى.
- ٢٣- زندگى نامه شيخ توسط شاگرد ايشان عطيه سالم، منتشر شده در پايان: أضواء
البيان.
- ٢٤- «علماء ومفكرون عرفتهم» اثر محمد المجذوب (١ / ١٧١).
- ٢٥- زندگى نامه شيخ محمد امين شنقيطى توسط سديس.
- ٢٦- «جهود الشيخ محمد أمين الشنقيطى فى تقرير عقيدة السلف» اثر طويان. (اين اثر،

- رساله فوق لیسانس ایشان است که در سال ۱۴۱۲ هجری قمری تقدیم گردید و سپس در دو جلد توسط انتشارات عیبکان به چاپ رسید.
- ۲۷- اسلام آن لاین: مالکوم ایکس.. التغير بسحر العبارات والمواقف.
- ۲۸- المعرفة: مالکوم ایکس.
- ۲۹- صید الفوائد: الرجل.. الذي مات واقفاً.... مالکوم ایکس.
- ۳۰- ملجة العصر: مالکولم ایکس ضمیر الأيرکيين السود.
- ۳۱- مالکوم ایکس: ویکیبیدیا، الموسوعة الحرة. (Malcolm X Wikipedia, the free encyclopedia)
- ۳۲- زندگی نامه‌ی امام طبری، برگرفته از مقدمه‌ی تفسیر طبری «جامع البیان عن تأویل آی القرآن» تحقیق: دکتر عبدالمحسن الترمذی، دار هجر للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ اول: ۱۴۲۲ هـ ۲۰۰۱ م.
- ۳۳- «سلسلهٔ اعلام المسلمین: الحافظ الذهبي، مؤرخ الإسلام، ناقد المحدثین، إمام المعدّلین والمُجَرِّحین» عبدالستار الشیخ، ناشر: دارالقلم دمشق، چاپ اول: ۱۴۱۴ هـ ق - ۱۹۹۴ م.
- ۳۴- «تذهیبُ تَهذیبِ الکمال فی أسماء الرجال» امام حافظ، شمس الدین أبو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان بن قیماز ذهبی، به تحقیق: غنیم عباس غنیم و مجدی السید امین، ناشر: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، چاپ اول: ۱۴۲۵ هـ ق - ۲۰۰۴ م.
- ۳۵- «تَهذیب سیر أعلام النبلاء» امام شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، خلاصه شده توسط: احمد فايز الحمصی، تحت نظر: شعيب الأرئوط، ناشر: مؤسسة الرسالة، چاپ اول: ۱۴۱۲ هـ ق - ۱۹۹۱ م.

- ٣٦- «عقيدة الإمام الذهبي» سليمان بن صالح الخراشي، چاپ اول: ١٤٢٠ هـ ق - ١٩٩٩ م.
- ٣٧- «تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام» مورخ اسلام شمس الدين ابى عبدالله محمد بن احمد بن عثمان ذهبى، تحقيق و تعليق: دكتور بشار عواد معروف، ناشر: دار الغرب الإسلامى، چاپ اول: ١٤٢٤ هـ ق - ٢٠٠٣ م.
- ٣٨- «الأعلام، قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربين والمستشرقين» خيرالدين زركلى، ناشر: دارالعلم للملایین، چاپ پانزدهم: ٢٠٠٢ م.
- ٣٩- الذهبي: ويكي بديا الموسوعة الحرة: <http://ar.wikipedia.org/wiki/>